

# کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ..... طیف لبرس لبرس

مؤلف ..... ناشناس

مترجم .....

شماره قفسه ..... ۱۸۳۱۶



مجلس شورای ملی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۹۴۸۱

خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۸۳۱۶



۱۸۳۱۶  
۲۰۹۴۸۱



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب طب لایزال در رس

مؤلف سائنس

مترجم

شماره قفسه ۱۸۳۱۶



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۹۶۸۱

۱۸۳۱۶  
۲۰۹۶۸۱



۱۸۳۱۶



و او انشدت حرارت بود و دیگر **نبض مخفض است** و او است  
 که حرکتش از درجه اعتدال پست تر باشد و او از بیرون تر باشد  
 و دیگر **نبض عظیم است** و او مرکب باشد از نبض طویل و در نبض  
 و شای نبض علامت این سردی است و او از کثرت حرارت  
 و دیگر **نبض قصیر است** و او است که مرکب باشد از نبض قصیر و  
 ضیق و مخفض یعنی علامت نبض که گفته شد و او باشد و  
 اندلیل غلبه برودت باشد و دیگر **نبض سریع است** و او است  
 که زمان حرکتش بسیار کوتاه باشد و او حرارت بوله باشد  
 و دیگر **نبض بطی است** و او است که در حرکت او مطابقت و تمکین نباشد  
 و این نیز از بیرونت باشد و دیگر **نبض متواتر است** و او است  
 که زمان سکونش کم باشد و سبب او ضعف قوه باشد و دیگر  
**نبض متفاوته** و او چنانکه گفته شد ضده متواتر است و دیگر  
**نبض عارض است** و او است که بحسب مسمه احساس حرارت کنند  
 از دست و این نیز از حرارت بود و دیگر **نبض بارد است** و اینها  
 احساس بیرونت کنند و این خود از بیرونت است **بدانکه چند**

۱۸۳۱۶

۱۸۳۱۶



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
خطی  
۳۱۶

نبض دیگر است که لطفاً افکارا اسامی چند بر وجه مشابهت تعیین  
کرده اند اما تا بحال **نبض غزالی** است و حرکت آنرا بر قیاس از حرکت شبهه  
کرده اند و او چنان باشد که یاد و یاسه حرکت سریع کند و بعد  
از آن دو یاسه حرکت بطی کند دیگر **نبض منشائیت** و او است  
که حرکت نبض همچون دندان از آن محسوس شود و دیگر **نبض**  
**ذنب القمار** و او است که چون نبض حرکت کند بتدریج ضعیف  
و ضعیف شود و باز عود عظیم و قوی گردد و دیگر **نبض خف**  
**الفقر** و او است که حرکت ساکن شود دیگر **نبض**  
**واقع در وسط** و او چنان باشد که در هنگام سکون حرکت کند  
دیگر **نبض ملوکیت** و او است که حرکت او را چنان یابند که گویا  
دو جسمان است بر یکدیگر و این چند نبض آخرین که ذکر رفت  
چون که کالات بر سؤمال مرخص کند **مطلب دهم** در وقت  
قارون قارون و این اقسام بسیار است قسمی چند که  
اکثر رجوع بانهاست بر سبیل اجمال یاد کرده میشود و از انجمله  
**ذنب قارون** و او باز رد میباشد و یا سرخ یا بنفش و یا سیاه

و یا سفید

و یا سفید **آرزو** یا کاهی است یا اقوی یا اشقر یا نارنجی  
یا انشی و مجموع اینها دلیل حرارت است و لکن بر سبیل تو  
یعنی حرارت نیز یکی از کاهی بیشتر است و همچنین الی الآخر  
**اما حرمت** یا اصهب است یا دردی یا امر قانی یا امر اقم  
این جمله نیز دلالت بر حرارت و کثرت خون کنند لکن بر سبیل  
قوالی چنانکه گفته شد **اما خضر** و این فستقی است یا اسما  
کون یا نیلی یا کراتی یا زنجاری که جلد دلیل برودت است  
لکن بر سبیل قوالی الا زنجاری که او دلیل مرگ است  
**اما سواد** یکی اسود زعفرانی است و دیگری اسودیت  
مایله برخی تیره و یکی دیگر اسودیت مایل بسبز و یکی  
اسودیت مایل بسفیدی **اما اسود زعفرانی** دلیل  
ویرقان است و در همین دلیل خون سیمیه دلیل کثرت  
صفراست چنانچه دلیل یلغم سوخته است **اما یزانی**  
با بیاضی حقیقی است و آن کثیف و غلیظ باشد دلیل  
است بر کثرت یا بیاضی است شفاف و صاف و رفیق



و اندلیل برودت باشد و این از اقسام الوان قاروره  
است و دیگر از جمله علامات قاروره قوام اوست و باقی  
است با غلیظ و رقیق بضعف کلیه و برودت دلا  
کند و غلیظ بر کثرت اخلاط و انفجار ورم کلات کند و دیگر  
کثرت و قلت قاروره است بسیار آن دلیل کثرت رطوبت  
است و کمی آن دلیل سفالینه و اسهال است و دیگر از جمله  
نزد قاروره است و اگر سیاه و اشقر است دلیل نزد  
یست و اگر سفید است دلیل بر ود است و زیادت او  
دلیل زیادت ریح و رطوبت است و دیگر از جمله ریس  
قاروره است و هر خلطی که از اصل قاروره غلیظ تر باشد  
انوار سوب گویند و سوب اگر در سر قاروره بایستد آنرا  
غمام گویند و آن از کثرت ریح است و اگر در وسط جمع گردد  
او را معلق گویند بر ریح متوسط دلا کند و اگر به ته  
نشیند آنرا سب گویند دلیل کثرت اخلاط کثیفه است  
و دیگر هرگاه سوب صفحهای خورد و برزه باشد بزرگ

کثرت

خطی

گوشت فربه کرده است و او را خراطی لمی گویند  
و اگر صفحها خورد باشد و سفید او را خراطی خالص  
گویند دلیل است بر جرب مثانه و اگر صفحای خورد  
و سرخ باشد آنرا خراطی کمرسی گویند و او از جگر  
ایده و دیگر از جمله اقسام رسوب و سبی است  
و اینچنان باشد که گویا رسوب بر باست و دلیل است بر کثرت  
شدن اعضا و قی و دیگر مدتی گویند و او شبیه باشد بجز  
بیم و دلا بر انفجار ورم کند و نوع دیگر صفحای گویند  
و او مشابه براب دماغ بود و دلیل است بر اخلاط خامه  
خیبی گویند و او شبیه بقطعههای خبی باشد و دلا  
بضعف معده کند و قی و دیگر دملی گویند و او مشابه بزرگ  
باشد و دلیل است بر بک مثانه و قی و دیگر شعری گویند  
و او دقیق و باریک بود و هم در ناهمو و او دلیل است بر  
که بسته شده باشد ما دی است بشبیه خاکستر و دلا  
ببطن سخته کند و نوع دیگر علقی گویند و او مشابه بزرگ



بود و آن گوی است سیاه گردد و آب باشد و او دلیل است  
بضعف جگر و قروح مجاری **اقتسام بول** بدانکه بول مؤنث  
سفید تر و غلیظ تر بود از بول مذکر و بول زنان حامله صاف  
باشد و در میان او جوهری نباشد شبیه به پنبه و بول طفل  
سفید و غلیظ باشد و بول جوانه آتشی و بول میان سال  
سفید باشد و بول پیران سفید تر باشد و دقیق  
**مطلب سیم** در معرفت بجران بدانکه هر روز که در احوال بیمار  
اضطرابی و تغییر روی حادث شود آن روز را بجران گویند و  
بجران گاهی با سهواً میشود و گاهی بقی و گاهی با دعاف  
یعنی غریبانه از پنبی و گاهی با عرق و گاهی با دراریغی  
بول کردن و **باید** دانست که در روز بجران از قصد  
و مجامعت و مسهل دادن ممنوع است و روز بجران  
از روز سیم است تا روز چهارم در کدام روز واقع  
شود و بجران روز ششم و دهم و روز نهم و سیزدهم  
و پانزدهم بد باشد و روز سیم و چهارم و پنجم و چهارم  
و بیستم

و بیستم و بیست یکم و بیست چهارم و بیست هفتم  
یکم و سی چهارم و سی هفتم و چهلیم این همه نیکو  
و بجران روز هفتم گاهی خوب و گاهی بد باشد و بجران  
روز نهم و یازدهم و هفدهم ناقص بود و در روز  
هشتم و نهم و روز دهم بجران نادر افتد و بقل  
بقراط بجران بعد از چهارم واقع نشود و بقل بعضی  
در روز ششم و هشتم و دهم و صد و بیستم  
شود **مطلب چهارم** در علامات مجوده و در دینه بدانکه  
علامت خوب در بیمار ثبات قوت اشتها و سلاطه  
ذهن و عقل و اشتقاع از دوائی طبیب باشد و  
**حیات** علامات نیکو اقل در تنبلی است بودن  
و شب بولت خوابیدن و نفس تنگانی کشیدن  
و ظهور تبخالهای خرد است از پنبی و لب **علامت**  
**بد** بگو افتادن حشوهاست کشاده و دهان نفس  
پیاپی کشیدن و سردی گوشها و هذات سری پنبی



و در این بجای نظر افکنند و تیر شدن چشمها و اوردن  
روی خویش گردانیدن و کمر را نکشتن در پستی کردن  
و بدیوار و جامه دست مالیدن و اضطراب در عین  
روز بمران و هر لحظه جستی و نشستن و دستها را بازی  
دادن و ظاهر شدن یرقان پیش از هفتم دندان بهم  
ساییدن و اکثر به پشت افتادن و بسیار گریه مدا  
کم سخن و عکس آن و این همه علامات بد باشد **علامه**  
**بد** در سر سام و حییات حاره و رعنیه دست پای  
بول سفید و سیاه و سیاهی زبان و پاشیدن اعضا  
برفك عددش یا تنفس و یا سیاه و سردی پا و ع  
قلیل و سیاه و هایل شدن رنك و رعنیه و سیاه  
و مزایان گفتی با وقار و کشیده پوست پیشانی و سر  
کوش و بلی و کند دماغ و سیاه شدن ناخنها و احمیا  
کردن جای تارک و شک و ضعف نبض همه **علامه**  
بد باشد **علامه** **نکته** خواب بسیار و بی قراری و

واما

واما سر کران روی و پشت چشمها و فساد هضم و قطع  
شدن اشتهاست **مطلب پنجم** در تدبیر زنان حامله  
و زنان شیردهند و اطفال و اما زنان حامله از فصل  
و حیامت و مسهل خوردن و قی کردن و از بوی شد  
شنیدن و صدا های عظیم گوش کردن مانند و عد  
و غیر آن و از ریاضتهای شدید شدید نیز اجتناب  
کنند و زنان شیردهند از جماع و حرکت بسیار و از  
ریاضت شدید نیز اجتناب کنند اما اطفال را تا دو سال  
شیردهند بعد از آن شیر بربخ و نان باندگی غسل مید  
باشند و از خوف شدید و غضب و پنداری بسیار  
و از غم مفرط نگاه میداشته باشند **و هرگاه** اطفال را  
زکام عارض شود و قدری غسل با آب گرم بدهند  
تا قی در بیداری با فراط قدری شربت خشنک  
بدهند و در غن خشنکاش بوسه بزنند **در کوش**  
من زنجوش و سقر و حضو بچر شانند و بگوشتش چکانند



و در تنجالیهای که در دهان ایشان حادث شود سفید  
و سیاه و متعفن که انرا قلاع گویند دهان ایشان با  
آب بشویند و بنفشه و کل سرخ گرفته بپاشند و در  
خشکی طبیعت شیاق بردارند و در ام صبیان که  
مشهور است عود القلب و زیره و جند و سقر و سنا  
و بملقش بریزند و در سرفه کثیر او صمغ عربی و خیره  
بنفشه بالغاب بدهانه بدهند و در قی کردن شربت  
لبیب اندک اندک بلیسانند و در فواق نار جیل  
با شکر بدهند و در لیسنت طبیعت زیره و انیسون  
و کل سرخ که کرده بر شکم بندند و در پیچ شکم  
روغن زیتون بر شکم طلا کنند و در پیرون امه  
مقعد کلنا و پوست انار و برگ مور و بجز شانه  
و در آب ان بنشانند و هرگاه کرم در معده ایشان  
پیدا شود مغز شفتالوی تلخ و مغز زردالوی تلخ و  
و شاف کرده بر دارند و هرگاه در شکم کرم پیدا شود

در منه شحم الخنظل افستین یا زهره کا و بر شکم طلا کنند  
**مطلب هشتم** در تده پیر خورلا و بعضی بدانکه در فصل  
بهار غذا کم باید و فصل کردن و مسهل خوردن و قی  
آوردن مناسب باشد و در تابستان از کثرت جوع  
و خواب روز و از حجام بسیار و اکل غذاهای جان  
کنند و قی کردن از قصد و مسهل بهتر باشد و در پاییز  
از گرمای میان روز و سرمای سحری و از فراطجماع و خرا  
روز و از میوه های سرد و نفاخ اجتناب کنند و این  
فصل مسهل خوردن و قی کردن را شاید و در زمستان  
بسیار و حجام و قی کردن و هر قسم را بخت که باشد  
**مطلب نهم** در تده پیر چیز خوردن و آب آشامیدن  
بدانکه چیز را تا اشتهای صادق نباشد نخورند و  
و چون اشتها بر سر نخوردن هم بدست اما چیزی  
چیز را هم نمیکنند و بدینک چیز عادت نباید کرد بدین  
هر روز یک چیز دیگر بخورند و اگر خوردنی چرب



و شویین باشد ترش و شور با هم ضم کنند و همچنین  
مکس او در فصل زمستان میان روز چینی بخورند  
و در تابستان طرف چاشت و بعد از چینی خوردن  
ساعتی بنشینند پس حرکت <sup>کنند</sup> اما آب را در وقت هضم غذا  
باید خورد و در حین چینی خوردن ممنوع است  
مگر کسانی که عادت کرده باشند و ناشتا خوردن  
بدست مگر خوار و جوان و کسی که مزاجش حار باشد  
که آنها ناشتا میتوانند آب خورد و بعد از جماع و حمام  
و در حالت بعد از ریاضت شدید هر قسم که باشد  
آب خوردن نیکی نباشد **مطلب هشتم** در تدبیر  
خواب و بیداری بدانکه بهترین وقت خواب آن <sup>وقت</sup>  
که معده در هضم غذا مشغول و در خواب افراط تصرف  
نکنند و خبی الامور از سطرها را رعایت کنند و <sup>خواب</sup>  
روز خواب در حالت کمرستگی و پشت خوابیدن هر سه  
ممنوع است و از بیداری با فراط احتیاز کنند

که جایز

که عاقبت بخوابد یا بخامد **مطلب نهم** در تدبیر جماع و  
حمام بدانکه جماع و قی خوب است که غذا هضم شده  
باشد و شهوت بحد کمال رسیده و از بد شکل و  
حایض اجتناب کنند و در آن امر افراط نکنند و  
وقتی که معده پر باشد یا خالی بان <sup>شغل</sup> مشغول و جماع <sup>باید</sup>  
از قصد و مسهل و بعد از فرح و غم و خوف و غضب  
نیکی نباشد و بهترین شکل جماع آنست که مؤثرت در <sup>پیر</sup>  
مذکر در زیر باشد اما حمام باید که بلند و قدیم و فراغ  
و خوش آب و معتدل الطویف باشد و بعد از آن که غذا  
هضم شده باشد بر وند و بتدریج داخل شوند  
و از چینی خوردن و آب شامیدن و بسیار نشستن  
در حمام احتیاز کنند و در حالت کمرستگی و سیری  
بحمام نباید رفت **مطلب دهم** در تدبیر حرکت و سکون  
بدانکه غذا چرون در معده قرار گیرد حرکت کنند و حرکت  
در حالت کمرستگی و بعد از جماع نیکی نیست و سکون <sup>بسیار</sup>



عادت کردن ممنوع است **مطلب یازدهم** در تندرستی و پیرایه  
پیرایه از مزاج سرد و خشک باشد و باید که غذاهای  
گرم تر خورند و حمام معتدل الهوتی و مالش بدن ایشان  
مناسب باشد و غنیر و لادن و غالیه کاه بر بدن  
بمالند و در فصل زمستان چند روز از طریق  
بخورند **مطلب چهارم** در تندرستی و مسافر و مسافر باید که پیش  
از سفر بکسکی و تشنگی و بیداری و پیاده رفتن  
و الجمله عادت کنند که در هنگام حاجت و اضطرار  
تافتند و اگر در سفر هوای گرم و گرنگ باشد سر را از  
تابش آفتاب نکند و اگر باد سهموم آید دهان  
و بینی را به بندند و پیرایه با خود نکند و در دفع  
و پیرایه بخورند و اگر کسی را باد سهموم بزند کاه  
و خیال باید خورد و باب بید یا کدو یا باد  
اعضای او را بشویند و اگر هوای سرد باشد بینی  
و جمیع اندام خصوصاً سر را بپوشانند و با طعام سرد

و باغی

و باغی عادت نکند و اگر سرما بیدن کسی رسد باید که  
بدریج نزدیک آتش روند و سیر و کرد و او را شربت  
بخورند و اگر بدن را سرما سخت رسیده باشد نیم در  
حلیث با پیاله شراب بخورند و شلغم در آب بجوشانند  
و عضو را در روینند و روغن یا صمغ یا روغن زیت  
کنند بر بدن بمالند و اگر آب سفر مختلف باشد بپوشانند  
بعد از آن بخورند و سیر و کاه و پیان و سرکه خورند  
دفع ضرر آب بکند **مطلب سیزدهم** در قانون فی  
و مسهل و حقنه اما فی بیکه کسانی که خواهند فی  
کنند باید که در ده ماه دور و زیاده نکنند و ادویه  
که فی آورده تخم ترب تخم شبت و فک و بنج و عسل  
باشد و باید که در هنگام فی کردن چشم و شکم را  
بپوشی به بندند و بعد از فی روی دهان را با آب  
سرد بشویند اما حقنه بدن که بهیچین وضع حقنه  
افست که بر پشت بخورند سرد و پیرایه بشویند

مطلب



و مجانب رو میل کنند اما مهمل بدانکه پیش از مهمل  
خوردن بر ماده نفع باید داد و چون مهمل شرح  
در کار کند اصلا نمیخواهند و اگر در کار کردن مهمل  
کند شاخهای مناسب بردارند و اگر دو مثقال  
مهملکی بخایند و آب شرافه برده پیاله آب گمران  
سران بخورند مهمل را مدد کند و اگر مهمل در کار  
کردن از حد تجاوز کند دو مثقال دو مثقال بار  
نقل که به تیریزی بر دوش کوبند بوی شامند و بخورند  
و اگر در مهمل غشیان کنند باید که رقیب ریواس و  
یادرب به بعد از خوردن مهمل کنند و بازوها را قائم  
به بندند و بیان شکسته پیش دماغ بگیرند و تخم  
مرغ مابکلو گیر گرفته ساعتی بادست نگه دارند و اگر  
پیش از خوردن مهمل برک غناب باطر خون بخایند  
و بعد از آن مهمل را بخورند و دیگر غشیان نشود  
**مطلب چهارم** در دستور و ضد و مجامعت بدانکه

ضد و مجامعت نا واجب نشود مگر آن نشوند و چون  
واجب شد بناخیزانند و در هنگام پری معده  
و بعد از جماع و حمام از آنها احتراز نمایند و هرگاه بعد  
از آنها غش عارض شود بهی شربین یا رقیب سبب میل  
کند و در کهای که مفضوذه است یعنی از آنها که خون  
وی کردند یا رگهای ساکن است یا متحرکه اما از رگهای  
ساکنه شش و ک در دست و بازو است از انجمله  
قیال که از برای امراض سرد مایع کشایند و دیگر  
باسلیق از برای جگر و دل و اعضای اسافل کشایند  
دیگر که اکل است که از اضراب بدن کوبند و از آن  
برای امراض کشایند که مخصوص بر جمیع بدن دیگر  
جیل الزراع و آن در پشت ساعد باشد و حکم قیال  
دارد و دیگر که اسلم است و جای او میان خضرد  
بنصر است و از برای امراض سپرنه یعنی زهره و مراه و  
کشایند و دیگر که بطی است که در باطن ساعد است



و حکم با سلیق دارد و **بها رنگ** یک رنگهای مسکینه  
در پاها است از آن جمله رنگ صافن است و او را از  
برای مایه و لیا و احیای حیض کشایند و دیگر رنگ عرق  
النساء است و او را از برای مرض کشایند که ناشی از  
عرق النساء است و دیگر رنگ مابض و باطن کوی زانوا  
می باشد و از برای عرق النساء کشایند و دیگر رنگ عصب  
است که در پا هستند پامی باشد و او حکم رنگ مابض و  
**دگر رنگهای کت** یا زده رنگ در سر است از آن جمله رنگ  
یا فوخ است که در کله سر می باشد و دیگر رنگ چهره است  
که در پیشانی می باشد این هر دو از برای سفت کشایند  
و دیگر رنگ عروق ثلثه که در پس کوشهای می باشد و دیگر  
رنگی است در پس کوش اما نزدیک کردن این هر دو را  
از برای درد کوش کشایند و دیگر رنگ عروق جبین است  
که در جانبین خلق می باشد و دیگر رنگ چهار رنگ است  
در جانبین خلق مایل پس کردن دیگر رنگ زیر زبانت

که در زیر

که در باطن دهن است دیگر رنگ است در زیر زبان که  
در نفس وی است این جمله از برای خانی در ضیق  
کشایند و دیگر رنگ ماقین است که او در دنباله  
چشم می باشد از طرف بینی و او را از برای درد کشایند  
و دیگر رنگ عرقه غفقه است که در زیر لب می باشد  
از برای درم کشایند **اما رنگهای عرقه** که مقصود  
است چهار است از آن جمله رنگ پشت کف است میان  
میان ابهام و سنیاب است از برای امراض قلب و ری  
کشایند و دیگر رنگی است در شقیقها از برای صداع  
کشایند و دیگر رنگی است در پس کوش از برای درد  
کوش کشایند و دیگر رنگی است در خلق او را از برای  
خناق کشایند اما هرگاه نیش بر عصب برسد  
و عضو اما س کند مندی این شاف ما می باشد با آب کشی  
ساییده طلا به کنند و هرگاه بشریان رسد یعنی  
میکند که مندر که و ملاقاتش را است که رنگ همچون رنگ



بجهاد و دل رفیق      بیاید علاج خون سیاه  
 مزاج سبز مری کند      صبر برده عنکبوت کوفته  
 با سفید پخته سرشته      و چشم فرکش در  
 او الوده نموده زخم را سوزد به بلندند و آب سر  
 مکرر بدست بریزند و بعد از آن بکشایند اگر خون  
 نا آسیناده باشد سه روزی دیگر برین هیچ به بندند  
 اگر خون زرد جلد برود رنگ او تیره و سیاه کرد در  
 صافین کشایند اما **عاجام** بدانکه حجامت جذب خون  
 از جوهر عضو کند حجامت میانه دو شانه خلیفه  
 با سلیق بود و حجامت پس کردن قایم مقام انحلال  
 و حجامت اند عین بعضی طرفین حلق حکم قیفال دارد  
 و حجامت ساقین خلیفه صافین است و اعضا کدان  
 اطفا حجامت میکنند بسیار است انشاء الله هر یک  
 در مقام خود گفته شود اما **عاجام** بی شرط اگر اسطوخودوس  
 عوام او را باد کش گویند جذب ماده کند از عضو

در بزر

بصوری را علم عند الله **باب اول** در امراض سیر از انحراف صدام  
 و شقیقه است یعنی در دمای سیر در نیم سیر یا نک این هر دو  
 هرگاه از غلبه صفرا باشد علامتش شدت وجع و زردی روی و  
 چشمها و عطش و کرب و لهیب و سرعت نبض و زردی قوی  
 باشد و هرگاه از غلبه خون باشد علامتش رخ جبهه و چشمها  
 و عطش و تیرید دهان و سخت نبض و حرارت قوی باشد  
**علاج هر دو** هرگاه آب بنفشه تخم خرفه و تخم کاسنی  
 لعاب برین قطر نازین باشند و اگر سرفه داشته باشند بعضی  
 خفیه که سنی تخم خیارین و تخم کراکند و لعاب بر دانه و اگر  
 مقتضی نباشد شربت بنفشه و تخمها مذکوره را از قرار هفت  
 و سدی در شفا کنند غذا کشت آب میل کنند یعنی جو آب  
 اول اگر صدام است از طرف راست رک قیفال کشایند  
 و اگر خون بحسب سن و مزاج و اگر شقیقه باشد از جانب  
 مخالف رک زنند و اگر احتیاج افتند در هر دو نوع روغن  
 سیم از میان شانهای حجامت کنند و بنج لفاح و استخوان



فرمودی و تریاک زعفران با شیر تخم کاهرا و تخم خشخاش  
سیاه بپایند بر سر پشانی و شقیقهها طلائع نمایند و اگر  
شقیقه باشد منع عرق کینز پرست خشخاش افروز شود  
تخم کاهرا و خیر فرود به صفحه کاغذی مالیده بر شقیقهها بچسباند  
و اگر احتیاج اقتدر یک پیشانی یا یک شقیقه کشایند و ترهیف نیز  
شاید و بعد از رفع اسهال طبیعت باین مطبوخ کنند <sup>کافی</sup> بپنج  
عنبر الثعلب جو شایند و صاف کرده مغز قلو پس فرمودی  
پرست هایله زنده و پرست هلیل کابلی اضاف کرده بنوشند  
و اگر سرفه داشته باشند بعضی فرمودی ترنجبینی کنند  
احتیاج اقتدر بکر زاده و روز دیگر عادت کنند و اگر سرفه  
زاج مقتضی نباشد در اوزان ادویه تخفیف غذا بدستور  
سابق میرسد اگر سرفه نداشته باشند آنچه آب دهند  
بغزینند و اگر کاهرا و مغز خیار و اگر مسهل قلع ماده بالکثیر  
باشد هر شب پرست پنج کاسنی تازه خشسته را در پیال  
عرق شاه تره جیبایند و با مدام صاف کرده سکجبین <sup>صاف</sup> ساد

نورده میل فرمایند تا مدت هفت روز و یا نروده و یا نروده و یا نروده و یا نروده  
و یا بیست یک روز و یا بیست و یک روز و یا بیست و یک روز و یا بیست و یک روز  
با حاجت یعنی اشباح ترشی با لحوم خفیفه چون بزغالنه  
خروس و لعلام که روزی نیز با لحوم مذکوره میل میکنند  
که در از افشردن آب زرشک افکند و بعد از انقضای  
مذکوره تقویت شراب بنفشه و شراب نیلوفر و تردری  
منج و بنفید و عرق بید مشک نمایند و بعد از پنج روز  
**و اگر سداغ** شقیقه از غلبه بلغم باشند علامت سرفه و نقد  
سرفه کثرت رقیق و بیروت مله یعنی در کاهرا و یا سرفه  
کنند از سرفه و مستوی اعضا حیات یعنی حجاب طویل  
قاروره و ضعف و بطور نبض و عدم تب باشد و **هرگاه** از غلبه  
سردا باشند علامت آن سهر یعنی بخوراپ و کمبودت از سرفه  
تیرگی آن و جفا فتنه بطور نبض و میاض قاروره و کد و  
حراسی باشد علاج هر دو نوع هر با مدام شیر را ز پانه و یا  
و تخم کفوس با نبات و کافور اضافی میل کنند غذا نیز با جعفر



آتش خذاب با مرغ میل کنند و با نوح و شبت و اکلید الملت و  
 را زبانه بجوشانند و بر سر میزنند و روغن مرکب بر سر طلا میکنند  
 و بعد از نفع تام اسهال طبیعت با این مطبوخ کنند و از زبانه  
 پنجه مکت کا و زبان باد و بخوبی انیسون تخم کرفس جوشانند  
 قهوه بنفشه کلقتند آفتابی اضافه کرده بنوشند و اگر احیاناً  
 افتند و زردی بکرامات کنند غذا بدستور سابق و بعد  
 از تنقیه هر شب یا با ریح فقرا یا شیر و از زبانه حب خسته  
 و در بند و احیاناً اطریفل کشوری میل کنند و هرگاه از جلد  
 رو به کلاه صبر گذارند با الخاصیه نافع شود **درگاه بعد**  
 این غذا بر قلع ماده با الکلیه نشسته هر بامداد پنج چینه  
 ریز و زین کرده باد و رطل ریحی آب و تخانه صاف و بیک  
 مستکی یا سفال تازه با خشب بادم و زبان ردالمو با آتش  
 نرم بتد ریح بجوشانند تا نصف آب بماند پس صاف کنند  
 و با و را در حصه واقعی نمایند و در وقتان نبات کوبیده  
 بیک حصه اش اضافه نموده بامداد بطریق قهوه میل

و نمایند و حصه دیگر با طرف عمر بلند که مکرده با نبات بان  
 بطریق قهوه بخورند تا مدت یا نزده و یا نزده و یا بیست  
 بکرند بحسب ضعف و قوه ماده و در این مدت از مریه  
 و حلزانیات با نان و طعام با گوشت کبک و کبوتر و در ریح  
 و مرغ تیسر باد و بید متوال میل نمایند و افشته شیر و مشک  
 و قنداب کنند از بیوع سیب حل و خر برغ شیرین و خرما  
 میتوانند میل کرد و از جمیع لبنیات و حرضات و بعضی  
 و از اقمار و نوا که فقاخه باریده و از جام نین احقران  
 نمایند و در هنگام ضرورت بعضی اکثاف نموده مکتی نکنند  
 و در این مدت خویشتن را بهر ای معتدل نگاه داشته  
 از مرق و چاییدن بان دارند و در ماکولات نمک  
 بحسب قناعت بکار برند و از افراط و تفريط محترز باشند  
 و بعضی اطبا بعد از فارغ شدن از آن معجون پنج چینه  
 مینمایند تا یک جلد هر روز از آن دو مثقال میل کنند و الا  
 هرگاه بعد از اتمام پنج چینی بقیه از مریه باشد مناسب است



والا فلا ایش اینست **نقص** سار و راز دار چینی سار  
 و بیاض سار و حبه غار انیسونه بسیار است و غفران  
 زراوند کرد در هم از کار زبان زربا و غرات تخم کز  
 دگر قلب معده ای پرستند ز ریوندا از لعیت بر روی روغن  
 زان سفید از تردوی بدنها بکن باز را بنویسم و دگر تخم  
 هلیون چاقوی نه هم ز تخم کرفس در روغن سار و زاسطون  
 معانی اندازد زان سفید قل مغذی بود زان و زاهلیون کالی  
 قشاده بنفشه دگر قسط تلخ آوردند هم از قسط شیرین اضاف  
 و ج غبطیا تا و زاقتمون دگر سنبل بسته ای در قفس  
 بدنها بکن قفس از تو یمن دگر مغز از تخم بطیخ هم زاهها  
 زاهلیون زرقه قش سار زرقه بلبلج دوا و اندازد و مشک  
 ز جوی برای زک دگر بنشین و هم از مصطکی پس نگاه  
 انچه کشیدی سار هم از قفا قلدای شه کامکار دگر بیخ صبی  
 احضا فیکند بگویند با انگس بر شیده بداند که در جفت  
 گداین معجزه میل میکنند بر همین دوا دستور سابق رعایت  
 مکرر

میکند باشد الا حاتم که میتواند و بعد از آن بشد و بجای  
 بشکنند و هرگاه صداع از باد های غلیظ باشد که در بطون  
 دماغ ممکن شده باشد علامتش اوزان گوش است و انتفا  
 و جمع یعنی نقل کند از طرفی بطرفی **علاج** هرگاه باد کلفت  
 افتای باشد بر زبان و انیسونه میل کنند و روغن مرزنجوش  
 بر سطلایه نمایند و از اشیاء سرد نفایح اجتناب کنند قند  
 نخود آب یا مرغ بچه شبت را زیاده مرزنجوش سداب سفت  
 زیزه تخم کرفس یا بویج الحلیل الملتاج را ساری بجز شاست  
 و سار بخار را بکیند **و هرگاه** آن نایید و افتاب و آتش صداع  
 آید علامتش خشکی منجمی و دهان و عطش باشد سبکی  
 قفس با شیر تخم خرفه و یا باب هند وانه بنشیند بر ماش  
 یعنی ماش برنج یا آب تمهندی میل کنند و روغن بنفشه را  
 بر سطلایه کنند و خیال و هر که و کافور بنشیند **و هرگاه** در صداع  
 اخلاط جمع آید از آن نیز صداع حادث شود علامتش  
 معدن و غشایان و ترش دهان و تهیج احقان باشد یعنی



چشمها با دکنده غذا در کلوایتر شد **علاج** اصل الکسیر  
 قمر ترب و شبت پیر شاند و صاف کنند سکنجبین و عسل  
 فک هندی و کنکر مرز و اضافت کنند بنوشند و سر اسکر  
 نانی کنند و بعد از آن یک کفنند بایشه را زانده میل کنند روز  
 دهم اسهال طبیعت باین مطبوخ کنند پیچ کاسنی <sup>الغلب</sup>  
 بچو شاند مغز قلوبس هندی پوست هلیله زرد و کابل  
 اضافه کرده بنوشند و اگر احتیاج افتد یکروز یاد و روز  
 دیگر اعداوت کنند غذا اسفید با جابت میل کنند و احیاء  
 اطریفل کشیدی در آب میل نمایند **بعضی** صناع مزمن  
 بباتند صناع مزمن آن باشد که مجموع سر را فرو گیرد و بادی  
 چون تکم و صوت استماع و درشتند و باید و کاسه چشمها  
 کند و کلام صدای ناخوش آید **علاج** هر صبح و کفنند تا  
 و از پانه و انیسون و پیچ کرفس بنوشند غذا نخورد آب مرغ  
 و زیره بعد از آن تا هفت شب هر شب یکتقا لبت شپا  
 فرو برند بر کسداب تا زنجبیر شاند و سر به بخار آن فرو  
 دارند

دارند و روغن نعیم بر سر طلایه کنند و عنبر بسیند و ما  
 بقی مدوا و آن را بنشیند و طول و طلایه بدستور بچون  
 مدا و اخیان را باشد چنانکه ذکر رفت و پیچ چینی بنوشند  
 سابق نافع باشد **سرم** علایست کرد و ممانع حادث شود  
 و ممانع ورم کند و بان تب و تقل سر و هریان و خنده و گردید  
 و غظم نبض و حررت چهره و قارور و حررت باشد و چون سرم  
 در حالجه با حیات لازم مشترکست بنا بر آن اینجامع  
 ذکر شد و انشاء الله در حیات بشیخه ذکر آن خواهد  
 شد **درد** در و ران سر باشد و از انبخاری باشد که از طلا  
 خاوی که در ممانع جمع شده باشد یا از بخار اخلاطی که در  
 فکر کرده باشد و هرگاه از بخار و مانع باشد علامتش  
 و طین یعنی او از کردن گوش مثل او از کردن زینر یا  
 هم چون صدای طشت **علاج** تا یک هفته هر صبح اطریفل  
 و هر شب هلیله پرورده میل کنند غذا نخورد آب مرغ  
 فرو برد و بعد از آن اگر بقیه باشد تا هفت دیگر شپا

سرم

درد

علاج

علاج



فیقا یا شیر را زینا محبت ساخته فرو بردند و زنجیر شود و آن  
 و معتبر و تحلیل الملك بجوشانند و سر بر بخاران بدانند و <sup>کتاب</sup>  
 از بخار و معده باشد و آن غشیا و سوسهضم باشد **علاج**  
 مقیات مذکور یعنی دواها و حقانند که بیشتر متکثر شود  
 در صدام گذشت یکروز بدهند و بعد از آن یکروز شراب  
 نیلوفر باشد و از آنرا که هر رت باشد باشد بشیر تخم زرد  
 میل کنند غذا امش خرد و سر یا مرغ زرد و دم این مطبوخ  
 بخورند پنج کاسی عنب الثعلب جوشانند مغز قلوب قرمز  
 هلیله زرد کبابی و احتیاج اقتدایه روز دوازده روز دیگر  
 اعادت کنند و بعد از تقویت معده شراب نقعاع و ریح  
 بدهند و صد لیس با کلاب سایید و روغن کل و کل غنی  
 اضافه کرده و جوشانند بر سر غذا کنند **مسدود** بدانند که  
 نیز علایست که در دماغ حادث شود علامت آن سکوت  
 و قی و حیرت و سنگینی سر و غش و تحلیل چیزهای میا  
 و پیچیدن بافتار و بوی و تباه باشد و چنان احساس کند

از قی

از تن بخاری بلند میشود و چشمها نارنگی میکند  
**علاج** نبات سفید با آب باد رنجبویه و کافور یا و بنوع  
 خاک هر کدام بپوشند غذا زیر راج یا مغز بادام و بعد از  
 تقویت باین حب کنند ترید خاشایه روغن بادام چوب  
 کرده هلیله سیاه انیسون و زردی بسفاج بنفشه اسطوخودوس  
 مجموع گرفته و پخته و شیر را زینا محبت ساخته و و شقال و  
 برند نبات با میا الذاب کرم بر می آن فرو برد غذا بدست  
 سابق **سیان** یعنی خواب طویل علامت آن ثقل سر و  
 اب و دهان و جستی چشم و ابرو باشد هر کدام را بنوع  
 کافور یا و رنجبویه بجوشانند نبات اضافه کرده بنوشند  
 و بعد از تقویت یا راج فیقا هر شب محل خواب باشد و آنرا  
 حب ساخته فرو برد تا هفت شب غذا زیر راج یا  
 فلفل و مرغ و روغن فرجسویه بینی نیکشند و معتبر  
**مهر** یعنی بخاری با فراط علاج آن شراب بنفشه یا  
 تخم کاهو هر کدام بنوشند و ریحان داشته و زعفران

علاج

سب

سر



زهر با لش فهند و روغن کدو بر سر طلایه کنند و بنفشه نهند  
 تخم کاهو پوست خشک شش بجز شاند و آب بر سر دینند  
**شعور** و آن عکسیت که دفعه حادث شود و آدنی  
 بیک حال ماند یعنی اگر ایستاده باشد لجنان بماند و اگر  
 نشسته باشد بشرح ایضا و چون سؤال کنند از جواب  
 عاجز ماند **علاج** اگر علامات افراط خون باشد رک  
 قیفال کشایند و حجامت سابقین نیز مفید است این  
 کاذبان باد و بخوبی بجز شاند با کلقتد سبک کنند غذا  
 نخورد آب بشیر حنک دانه و بعد از نفج تنقیه بمطبوخ  
 اقیمون و یا حنک آن کنند و روغن بنفشه و روغن  
 کدو بر سر طلایه کنند **کاهو** و آن عکسیت که در افتاد  
 چنان خیال کند که در زیر چپ کران مانده اند صد  
 بگیرد و نفس تنگ گردد **علاج** اگر علامات غلبه خون  
 باشد رک قیفال یا حجامت سابقین بکنند و اگر علامات  
 غلبه سودا و بلغم باشد تنقیه بمطبوخ اقیمون و یا حنک

کند

کنند و روغن بنفشه و کدو بر سر بمانند و درین باب  
 احوال نکند که مقدمه صرعست **مرح** اگر از غلبه بلغم  
 و سودا باشد برقت صرع دهان کف کند حواس مکتد  
 شود و رنگ روی سفید گردد و تنفس بی وقار  
 مایل به سفیدی باشد و با فکر باطله پیچد **علاج** این  
 راز با باد و بخوبی بجز شاند با کلقتد اقیانوس میل کند  
 غذای لاج با مرغ دارچینی و بعد از نفج تنقیه با یا لاج  
 کنند و یا مطبوخ اقیمون و روغن زیتون با چند پیوسته  
 بر پیچ بچکانند و مشک بسوزند و در اشای مرغ ماه الکول  
 حلش بر حلق او بپزند و غرقه با غسل و تخم خردل و ک  
 فصل مناسب باشد **مرح** صرع از غلیان خون و صفرا  
 باشد علامتش سحر روی و زردی چشمها و بطل  
 عقل باشد **علاج** رب فواکه یا رب بهرامند و میل کنند  
 و مضغه با سرکه و کلاب کنند و تنقیه بقرص بنفشه  
 و لعاب برزخ طویلا نمایند غذا اسفید با جات و روغن

مرح

علاج

و کاهو

علاج



کل بر مظار به کنند و یا شوی به کل خطی و آب گرم کنند و آنچه  
 طفلان را عارض شود امهت یا ن کوبند او را علاج نباشد  
 که خود را بدی شود **مسکت** علامت آنچنان باشد که مردم  
 را دفعه حس و حرکت باطل کرد و دهان کف کند و نفس  
 تشنج نگردد و در نه نفس ساخط گردد مانند در کان و در نیت  
 روی سفید گردد **علاج** اولاً باید تشخیص کتد که حیات  
 باقی است یا نه و امتحان چنان کتد که در سوراخ مقعد  
 رکعت که نا حیات باقی است از حرکت نفاذ با انگشت  
 باید تشخیص کتد اگر حرکت دارد مشغول به معالجه باشند  
 الا فلا و در یکی در مردمک دیده نظر افکند اگر عکس نماید  
 نده است و الا مرجه است و معالجه چنان کتد که سر  
 او را برآشند و قد در غلک آب داغ کرده ترغوبه بر سر  
 مینهند و بعد از لجه اعدا کتد نا چند نوبت و اعصاب  
 او را بچرخ درشت و باد زها و ساخا و دست و پا و  
 برشته محکم به بند و در تریاق فاروق در ماء الصل حل کرده

کهن

مسکت

صع

بجلق او بر بند و چند در منقذ دل کند شکر و در بوق  
 و چون به شتر آیند تقویت بطباشیر سفید و کل محتم و  
 عرق پید مشک نمایند و غذای زیاج با یک و مرغ میل کنند  
 و تا یک هفته تنقیه مناسب نباشد و بعد از هفته  
 مداد شیر را زیاده و انیسون و کافور و زبان با کل یکس  
 کنند و بعد از تنقیه با یارح فیهرا کتد غذا بدست  
 سابق **بدانکه** در مسکنه علامت کثرت خون باشد  
 رک قیفال یا حجامت سابقین کنند و تنقیه بر بنفشه  
 و نیلوفر و عتاق و لعاب زرد قطونا و قوس بنفشه  
 بنوشانند تا تخم آب میل کنند و بعد از تنقیه تقویت بشکر  
 بنفشه و یا شاداب عتاق و عرق پید مشک کنند **ما بحولیا**  
 و از انواع است **بکی قطرب** و او را با پی ارام باشد  
 و آن مردم بکیر و درخت کند و تنهایی اختیار کنند  
**و دیگر ماء الکحل** از آن آرد بنفشه است و دیگر نوع است  
 مکد از این انواع سبکی باشد فی الجملة علامت مایع

بر او

خورد

در قطرب

در کتد

در کتد

در کتد



انکار باطله غم و غضب و خوف و بچاره بخواب و بید مانی  
و طبعش دل و بزرگی چهره و صلابت و عطش نبض و صافی قارون  
و در میان سیر و جستن اندام و گرم شدن میان اندام <sup>کف</sup> شناختن  
دست و پاهایا باشد و گاهی خنده و گاهی گریه کند و در امانت  
در زمین افکند و نگاه خشمنا کند علاج مجموع انواع سکین  
اقیمون با عرق شاهه و کاه و زبان تاسه و روز بوشند روز  
اول از پای راست و در سیم از پای چپ از هر دو رو صاف  
کشایند غذا اش خرد و با مرغ و ضد لیس و اقا قیا و کل از منی  
و شاف مامینا و کافور با آب کشین تر ساییده و  
کنای در او بر کرده بن بر پستان چپ نهند و مغز بادام و تخم کدو  
و تخم خستخاش و هر یک مستی و تخم کاهو بگویند و زعفران بکشند  
هر شب سرد و مرغ و کف دستها و کف پاها را با وند همین  
نمایند و روز چهارم تنقیه باین مسهل کنند اسطرخورد  
کاه و زبان باد و تخم بیا اقیمن پس است هلیلان و در کاه  
بجو شاند و صاف کنند و مجموع بخاج و در حل کرده میل نمایند

و اگر احتیاج افتد سقویا اضافه کنند و روغن بکر همین  
جوشیده را با نبات سفید و مجموع بخاج میل کنند غذا  
بدستور سابق و بعد از تنقیه ماء الجبین مناسب باشد  
و طریقه اش چنان است که هر روز یک گل نیم شیر بریزد و با  
رند باده مثقال مسکینین اقیمن در یک سفال تاز  
با تشویم و هموار بچو شاتابریک شود و اگر دیر بریده شود  
قدری سکه اضافه کنند پس صاف کرده و آب و راه حصه  
واقعی نموده بید فقه بنوشند و در میان هر دفعه کتی  
بکنند و هر شب نیز عمل خواب نیم مثقال از این حب فرو  
پیا در عرق شاهه و کاه و زبان میل کنند اجزای حب غار  
ترید و صوف اسطرخورد و سیوطی هندی بسیار باج  
فقر حب التیل مجموع با شیر را زیاده حب ساخته بکار  
نمایند بیست یک روز بدین دستور عمل نمایند غذا اش  
یا طعام یا خرد و مرغ و زغال و زردی تخم نیم برشته  
و بر دانی و اسفناج و قلیه از لحوم مذکوره میل نمایند و



آب ز روش و قمر الو با قدری قند میل کنند و اگر خواهند  
 فالو زج شکری کامی میتوانند خورد و مغز خیار و کاه و زرد  
 شیرین و زربزه بدار و انجیر و الوی خیسید و بر شیرین  
 کامی میتوانند میل فرمود و بنفشه و ورق و ورق لسان  
 الحمل و سویق الشعر و خیازی و خطمی و ورق خلایق  
 و نیلوفر و اسفناج بجمع بمی نشاند و صاف نمایند و در جای  
 اعضاء با ویشویند و بتمام معتدل الهی روند و در  
 دخر و خرج خویش از هر آنکه دارند و طلایه که قبل  
 از این مهت ذکر وقت در ایستاد بر روی دل و زیر پستان  
 طلایه نمایند و چهار روز غن را نیز بدستور سابق هر شب  
 بکار ببرند باشند و در این مدت بلبوس واجب مشغول باشند  
**مواظقه** زیاران خوش اخلاق مایح ز سازند و معتقدان  
 فصیح ز سیمین بنان و ابرو کان که از حور جغت باشد  
 کم آن ز شروخان مستان نازک میان که باشد چنانچه  
 مست از می آن زده طلعان کرم پستان که دل را مست کند و شک

تغذیه

ز ساد جوانان ساغر بهست کمی بهایشان چوبال برست  
 بچند و خوشحال شاد ش کنند غمش اصول از نهادن  
 کنند و بد آنکه گاه در این ایام ضعف و قشر دل و ضعف  
 باشد و در محل عصر و انتقال سفوف مراد برید با ورق  
 بد شک میل کنند از ای سفوف نیست **مواظقه** ز کثیر  
 تخم خشک او بد آنکه پس آنکه کل میخ اضاف کنند و در سبیل  
 منتهی کند هم از شیرین است بکن یا را و طایفه از تخم خرفه  
 پیاز و زعفران هم از مغز تخم پیاز بد آنکه بکن طبع غشوم ختم  
 در مغز از تخم بطیخ هم ز بهمن بیارید و میخ سفید هم  
 از قشر بالیک اضاف کنید و در تخم از هند و انیسون  
 معطر که از پوست می هوشیاری ز بسید بیارید یا  
 ز رشک و در تخم از هند یا ز صندل بیارید و سفید  
 آن در کار ز زنبوب یا کافور یا ز لوی لوی نام سفته  
 قند من بیقراری و آنکه بکوب بین و چوبه و زان  
 ماء الجبین بکنند و بتدریج بر هیز را بشکنند بد آنکه نوع

مواظقه



دیگر از مایه‌های است که از امر اغنی گویند علامت آن جمع

که سنگی این طبع و ضیق صدق و تق شکم باشد و هر چه

خوردند در کون بقی شد و آب زده‌ها و **علاج** هر باید

با در بخور را زینا کا و زبان خیار چمن و شکر و سنای یکی نمایند غذا بنوشند

با کافور و بیدار کند **علاج** با در بخور و روغن بنفشه و شیر زنان بر سر طلایه نمایند و آب

کرم بشکرم در روی معده بریزند و با دست نرم بمالند و در

این نوع پنج چیز بهی که قبل از این مذکور شد نافع باشد

**عشق** بدانکه هرگاه عشق از حد تجاوز کند و چنانچه

ملکانه باشد و علامت آن عیрт و راه سرد و مکر و بخت

و زردی چهره و نفخ سلب و سریع و کثرت فکر باشد **علاج**

آن بصید و سفر رفتن است و به تصبیح معشوق و کشتن

و مال و اگر ممکن باشد از همه بهتر و احیا ناشاب منده

و شراب سبب و مفرج بار دمیمل کنند و دماغ را بر روغن

بنفشه با بام تد هین نمایند غذا از پیراج با مرغ **نیان** یعنی

فراموشی علامت آن ثقل سر و کدورت حواس و سیلان

اب از چشم و دماغ باشد **علاج** اصل السوس کا و زینا

با در بخور با کل انگبین هر باید و میل کنند و بعد از تقی ایام

فیقا یا شیر را زینا حبت ساخته هر شب تا یکم قند و روغن

غذا کبک و در تاج و تخم خردل با ماء العسل بخور باشند و مکر

غره کنند و روغن خیری و قطره بر سر طلایه نمایند و آن

سرد و جامع خیرکها اجتناب کنند و صدای رقیعه استقامت

نمایند مانند که نای و طبل عظیم نافع است **فالج** و آن

نستی متقی بدن باشد و چشم و دهان کج شود و از حرکت

دست پا عاجز باشند و گاهی زبان نیز گرفته شود و قار

سفید و نفخ بطی باشد و در این مرض تا چهار روز

بمالد مشغول نشوند و بعد از چهار روز هر باید

کل انگبین یا شیر را زینا و انیسون و تخم کرفس بنوشند

و هر شب محل خواب مفرج مار میل نمایند غذا کبوتر بچ

با بیل و زردی که هانی و زعفران و قرقفل و داجینی میل کنند

و ماء العسل بعضا آب بنوشند و جونا الطیب در دهان



نکته باریک و چون الکلیب و چند پیوسته و عود قناری و عود  
الصلیب با کلاب ساییده بر شق بدن طلائی نمایند و عود  
سریخ و سالیسوس و هج ترک و زنجبیل و پنجه کبر و پنجه خرد  
همچو شانند و با آب آن مکره بشویند و از نو چراغ و آفتاب  
محترق باشند و بعد از نفع تنقید با آب آن سحیح حب کنند سر بلبله  
بر وزن بادام چوب کرده و آیسین صبر صغیر ماهی زهرج مقبله  
بر زبانه فادیه و غفره غلک هندی نیمه الحظل گرفته و پخته باشند  
رازیانه حب ساخته در مشقال فرو برند و اگر احتیاج افتد بعد  
یک روز و در روز باز همین حب را بدهند و همچنین اگر احتیاج  
باشد باز اعدا کنند و بعد از تنقید کامل هر باید در مشقال  
جراش با آیسین میل نمایند و بعد از آن تا چهل روز هر روز  
معمول بلاد و می میل کنند غذا بدستور سابق و چوبه انار شیر  
ظاهر شود و روغن قسط و روغن سداب گرم کرده طلا کنند و  
در بندت از لیسیات و حوضات و اطعمه باورده و از جاع اجتناب  
نمایند **هرگاه** بعد از این تدبیرات بقیه بماند پنج چوبه بزرگ

سایه میل کنند و منديل سیاه بر چشم مفلج در بندت بندد  
**لقوه** و آن سستی بخی صورت باشد و چشم دهان کج شود  
و آن دو قسم بود قسمی از رطوبت و غلبه بلغم باشد علامت آن  
کدورت حواس و بطلان ذائقه باشد و چوبه آب بخورند از  
بروزند و در پلکهای چشم بهم نیاید و در این قسم تا چهار ده  
روز نه معالجه نکنند بعد از آن معالجه او بدستور فالج است  
و کوشش شتر چوبه و کوشش اسب در غذا کردن عظیم نافع  
و چند روز بخورند و سقتر بخورند سر به بخاران بگیرند و در  
بایست پنج کبر و ماء العسل کنند و مصطکی مکره نمایند **و سی**  
**دیگر** از بیوست بود و علامت آن کشیدگی شدن جلد پیشانی  
و خشکی دهان و بهم نیامدن پلکهای چشم سالم باشد و علاج  
همچو علاج تشنج با بوس است که مغز قریب خواهد آمد انشاء الله  
**و هشتم** علامت آن لرزش اعضا است از سر و دست پا و این هرگاه  
از بری بود معالجه نشاید و الا معالجه او بدستور فالج است  
مرا که الحی اخره و هرگاه شب می ریشاید رتبه فراموش کنند



و در وقت کل سرخ طلا بکنند و هرگاه از اشامیدن آب سرد باشد  
شباب بنفشه میل نمایند و در وقت بنفشه با دام طلا بکنند غذا  
بشوراش با اسفناج با قهوه با دام **اختلاج** جستن اندام باشد از  
چشم و ابروی و لب و زوی و سایر اعضا تا چهل روز تریاق  
اربعه خورند اگر بقیه بماند سه لاق که در آب فالج ذکر کنند  
اسهال طبیعت کنند غذا بدستور فالج و در وقت نادر طلا  
کنند **هذر** تیره شدن اعضا و بخواب رفتن باشد معالجه  
این نیز مثل فالج است و هرگاه از بیروست باشد جلدان عضو  
شود و خوش کرد و علاج آن همچون علاج تشنج است  
**تشنج** کشیده شدن عضو باشد و در اصطلاح هوام چنگ  
شدن باشد و این دو قسم است یکی از طریقت بود و طلا  
غلبه بلغم در و باشد و این دفعه آید و علاج این نیز مثل  
فالج باشد **یکی دیگر** آنست که از بیروست حادث شود و این  
بتدریج آید و عضو باریک و لاغر گردد **علاج** هر بامداد در وقت  
بنفشه یا شرباب یا نارسین با عرق شاهتره بنوشند و نبات

شرباب

حذر

تشنج

زویه

علاج

باب که در نیز نافع است غذا بزغال و مرغ و ماهی پخته  
خورند و شیر همیشه نیز نافع است و شرباب انکور کهنه و صا  
هر روز مقدار شصت درم میل کنند و برك که در و بر  
کاهو بنفشه نیلوفر و بونست خسته خاشاک کل خطمی سلق  
جوشانیده و مضود را بآن بکند و در و بیه مرغ و بیه بط  
و هر قلم کاه و در و غن سوسن و در و غن یامون را تیغ با هم طلا  
نمایند **کر از و عدد** بدانکه تشنج هرگاه در چنبره کردن خا  
شود او را کر از نمایند و هرگاه بر عصب عارض شود بهنجی که  
از پیش و پس سخت بگیرد که مریض از حرکت انعضو عاجز  
آید آنرا قند و گویند و علاج این هر دو همچون تشنج بود **شرباب**  
علامت آن حرکت اشتغال سر و روی و پیشانی و تب عطش  
و بیروست دهان با سندان علاج پنج کاسنی شاهتره و بیه شرباب  
و شیر و تخم خیار و تخم کاسنی با قهوه بپزیند و لعاب بر روی  
اضافه نموده هر بامداد بنوشند و روز اول یک قیفال  
و اگر احتیاج افتد روز دوم اعادت کنند و عیانت می

کر از و عدد

شرباب



در شان و پس کردن و درک پیشانی نیز نافع است غذا کشک  
اب و بعد از آن اسهاله طبیعت باین مطبوخ کنند پنج کاسنی  
شاهترج بچون شاسته مغز فلوس می دهند و پوست هلیله زرد  
و کابلی اضافه کرده بنوشند و اگر احتیاج افتد دو روز یا  
بعد اعداوت کنند و کل ارهنی و شاف ما مینا و کافور با اب  
کشنی تان بسایند و ولایه نمایند و هرگاه بعد از این بقیه  
بماند هر روز پوست پنج کاسنی تان نه نشسته را در عرق  
شاهترج بخیسایند و با مالد صاف نموده مسکن بچون قد  
اضافه کرده بنوشند یا سه روز یا پنج یا هفت و یا نه  
و یا یازده و یا پانزده و یا بیست و یک روز بحسب ضعف  
و قوت ماده غذا گوشت بز یا بزغاله و یا خرگوش و یا ماهی  
تان کم فک و از اینیات و حلویات احتیاج از کنند و بعد  
از اقامت بدین پنج پرهیز را بشکنند **دکام و زله** بدانکه  
چون فصولات سرد و مانع بخورین بپزند و در **دکام** گویند  
و چون بپسینه بپزند قزل گویند اما **دکام** هرگاه از خوارات

بود علامت آن سوزش چشم و دماغ و سرخ چشم باشد علاج هرگاه  
شراب بنفشه با لعاب برنقطه تا ناسه و در میل نمایند و بعد  
از سه روز رگ قیال کشایند غذا بنوشان با اسفناج و کدو  
میل کنند و بعد از نفع تلین طبیعت نمایند باین مطبوخ کنند  
بنفشه عناب اصل **الستوس** غنای **القلی** پیستان نیلوفر خجاری  
زنجبیل و بعد از آن استعمال مناسب است و روغن بنفشه  
بد مایع بکشند و اگر سیلان و رطوبت قطع نشود مسوس کشند  
تغیر نمایند **هرگاه** ماده بار باشد علامت آن کثرت سیلان  
و رطوبت و ثقل و جود التذاز از که با باشد علاج را از این **دکام**  
کا و زبان بچون شاسته نبات سفید اضافه کرده بنوشند و برنج  
با دماج و بعد از نفع بنفشه نیلوفر با دنجبیل و برنج سیار شاسته  
اصل **الستوس** سنای یکی مغز فلوس شکریه بدستور **دکام**  
دارد میل کنند و اگر احتیاج افتد روز دیگر اعداوت کنند  
پنج **دکام** کا و زبان شست با برنج اکلیل الملك و زنجبیل و زنجبیل  
و سر به بخاران بپزند و هرگاه سیلان و رطوبت قطع نشود کنند



سند و من کاغذ بختیر نمایند و بر پشت بخوابند که تا کاه بپزد  
بر روی **اما** اگر بپزد فصولات دعاغ هرگاه بخلق و سینه بریزد  
و او را نزله گویند علامت آن خارش خلق و سینه باشد  
**علاج** هرگاه در شراب بنفشه بالعاب بریزد و بر زقطونا  
بنوشند و روغن کد و بر سینه بمالند غذا بنوشد با کد  
و مغز بادام و اسفناج و از آشیا و مالد و آب سرد اجتناب  
نمایند و بچای نبات سفید روغن بادام و اسفناج و سبوس  
کندم هر روز بخورد و بنوشند **اگر** با قتل سرده باشد در  
سینه نظر کنند در اینجا تفصیل مسطور است **باب دهم**  
دو امراض چشم از انجمله ضعف و بیاض است و اگر از حرارت  
و غلبه خونی باشد علامت آن وجع و خارش و حرارت عین  
باشد علاج هرگاه در شراب بنفشه بالعاب بریزد و بر زقطونا  
میل کنند و ز اول رک قیال بکشایند و در سیم لیا  
افتد بر میان شاخها حجامت کنند غذا بنوشد و اسفناج  
و مغز بادام و بعد از نفع تلین طبیعت کنند بقره و بنفشه

در  
بیماری

و مسکین قندی و شیخ خیار کاسنی و لعاب بر زقطونا  
و اگر احتیاج افتد یکروز یا دو روز دیگر عادت و بعد  
از تنقیه هر پنج و شام توتیای قنور و بر چشم بکشند **و اگر**  
از غلبه برودت و در طوبت باشد علامت آن سیلان و  
و عدم وجع و حرارت علاج هرگاه در پنج محلی را زبانه بخورد  
با نبات سفید میل کنند غذا بخورد و آب و بعد از نفع ایا رج  
فیقر یا شیخ را زبانه حیت ساخته عمل خواب فرو برند  
تا یک هفته و احیاناً بماء العسل غرغره کنند و شیاف یا سلیقه  
بر چشم بکشند **و اگر** از حرارت و غلبه خونی باشد  
علامت آن وجع و خارش و زبانه شقیقها و قفل اصغان  
و سیلان دمه باشد علاج هرگاه در پنج کاسنی و شام  
بخورد شام قنور خیار کاسنی و در شیخ گرفته ترنجبین و لقا  
بر زقطونا اما فموده میل نمایند روز اول رک قیال  
کشایند و در سیم حجامت نماید یا رک ساقین کشایند  
و او رک دنیا چشم است از طرف بینی غذا بنوشد و بعد

در

در



از نفع تنقیه باین مطبوخ کنند بپنج کاسی شاهی چرخ خیاز چینی  
هندی پوست هلیله زرد و کالی و سفید بپخته با شیر <sup>ختر</sup>  
بر چشم بچکانند و شیاف ایضاً نیز با شیر و ختران مفید است  
شاف مامیشا کافور صندل باب عنب الثعلب و لعاب <sup>قطرنا</sup> مرد  
و کلرب بسیارند و با طراف چشم ملایم کنند و هرگاه بعد از  
ند برها بقیه <sup>ماند</sup> چند با مقدار آب بپنج کاسی تا آن نشسته نبوی که  
چند نوبت صحت و کفایت با سکنجبین قندی میل کنند  
و از جماع هم اجتناب نمایند **و در** انقباض برو دت  
و رطوبت باشد علامت آن کثرت سیلان دمع و شفاف  
و نقل و چسبیدن اجفان و قلت وجع و عدم حریت باشد  
علاج تنقیه بچق بنفشه کنند و بعد از آن با ایارج فیکرا  
بنهیمی که مذکور شد غذا از بر اج میل کنند و شیر را از آن  
چشم بچکانند **و در** انقباض ایست سرخ که در طبقه  
ملته حادث شود علاج شراب عناب هر با مقدار با لعاب  
بر ز فطر نامیل کنند رک قیقال و حمامت میانه شانه نافع

برد و بعد از نفع تنقیه بطبوخ فرا کنند و قطره از خرن کبر  
یا بطر کلر رخی با شیر و ختران بسیارند بر چشم بچکانند <sup>ابتدا</sup>  
شاف مامیشا فوغل کلر رخی تاب بسیارند و با طراف چشم بالند  
و در انتها بپنج عا کلر لیل الملت زعفران دم الاخوین بار و غن  
کل سرخ در زده تخم مرغ سرشته با طراف چشم بالند **طفره**  
و آن ناخنه باشد و ابتدا از گوشه چشم ظاهر شود بتدریج  
تا بپای چشم برسد علاج اولاً باید رک قیقال کشایند بعد  
از رک تنقیه بچق یا رج کنند و از غذا ها غلیظه اجتناب  
فایند و شیاف قیرو و و شامی در چشم کشند **کحل**  
و آن پرده باشد که آن در چشم پدید آید و بتدریج زاید گردد  
و در چشم خارش و سیلان دمع و ظاهر شدن رگها و ضعف  
پنایی باشد و شمع در و ششای ناخوش دارد و علاج هر با  
بنفشه نیلوفر عناب جو شامی و ریجین نبات سفید <sup>اف</sup>  
نموده بنوشند غذا بینهاش رک های در رک جبهه عظیم <sup>نافع</sup>  
باشد و بعد از نفع تنقیه باین مطبوخ کنند پوست هلیله



و سیاه و پرست هلیل کابلی و بر پخته اشید بر وزن بادام چرب  
کرده بنفشه سیاه و مکی مغز فلوس تر جبین سفیر نیا و بعد از تنقیه  
شیاف احمد جاد یا شیاف دینار چرب بچشم کشند و اگر قید  
نه افتد بمقراض قطع کنند **چربی** و آن خستونیت بود که در پلک  
پلک حادث شود علاج رک قیفال کشایند و تنقیه بمطبوخ  
هلیل نمایند و بعد از تنقیه شیاف مار یا شیاف ایض کشند  
**دفع عین** علاج آن رک قیفال و یا حجامت میان شانه دهند و  
هرامند شیش و تخم خیارد و کاسنی باشد با بنفشه بنوشند  
و بعد از دفع تنقیه با یارج قیفر کنند چنانکه ذکر شد و شاید  
مغسول و شیخ محروق و شوق بلع کرده بچشم کشند **زرقه**  
بدانکه پیش از زرقه علامت آن تحیل چیزهای سیاه است  
مانند پیشه و تار و مو و چوب آب کند و مانع ابصار کرده و در این  
زرقه نکرده چوب علامت مذکور حادث شود باید که مشغول  
بمعالجه شود علاج هر امداد کلقتند با ب بنوع حاک و در این زمان  
و باد و نجوید بنوشند و بعد از دفع تنقیه بچربی یا ریح کشند

و یارج و از بقولات جماع و فرا که اجتناب کنند و در ابتدا اشیاف کشند  
بچشم کشند و چوب آب حکم شود چنانکه در تاثیر نکند بجز قدح و  
نباشند و آن بیرون کرده و آب فاسد باشد از چشم به الامتصاص  
کدام میل باشد یا مثل آن **همی** است که بروز نه پسند علاج آن  
غذاهای غلیظ و رطبا است مانند مریسه و رطب و یا چوب و رقیق  
و امثال آنها و برود چوب بچشم کشند **عشا** و آن شب گریه  
باشد علاج آن هر امداد کلقتند با شیر و زردانه بنوشند و  
از آن تنقیه بچربی یا ریح کنند و مقدار یارج با کبک و ریحینی  
و عطسه او مدد ییوید و کدش و قلقل عظیم نافع است و مرا  
کلکت و در آن شیرو و مشک و زعفران مجموع و شوق بلع کرده  
با شیر و زردانه شیاف ساخته خشک نمایند و با آب  
سایید بچشم کشند **یا ریح** علاج آن تنقیه بچربی بنفشه  
و با یا ریح قیفر کنند و نبات و کف و دیا و بیدار و موی زرد  
سایید بچشم کشند و هرگاه بعد از بیرون آمدن انجم زرد  
بر آن مالند نافع باشد **ساق** علامت آن غلظت اجفان است



علاج آن تنقیه باشد هرگاه علامت حرارت در او باشد بطریقی فواید  
 تنقیه کنند و اگر آب یا ریح دریا یا ریح قیفا و عدس یا کلاب یخوشا  
 و خاک بکنند و سفیدی بیضه با روغن کل مرخ به چشم بچکانند و  
 روغن کرده د فصد قیفا و حجامت میان شان نافع بود و مس سخته  
 و زعفران و زاج سفید و فلفل مساید با شراب سرشته چشم  
 کشند **شراب** و او معنی بود که در بلك اعلا هم رسد او را باید که  
 شکر کنند و پیرودارند بعد از آن فک زیر بکوبند و بجای آن  
 بپاشند و خرزدر سرکه تر کرده یا لای بولک بپزند و بپزد  
 و آن را در بطریقی بود که در باطن بپزند و در مثال حجر علاج آن  
 صمغ الکبیر آن در وقت مساوی و با سرکه بپزند و طلا بپاشند  
 اگر زایل نشود شکر کنند و پیرودارند **مشعر** **منقلب** باز کرده  
 شدن مره باشد یا طری چشم علاج آن تنقیه بچ آب یا ریح کنند  
 و آن مره را بکنند و روغن صمغ و شیر انجیر و جای آن مالند  
 و یا بعد از آن که مره سوزند و دانه سرخ کرده و موضع مره  
 بدان دانه کنند و بعد از آن شاف چشم کشند **بکشا** **بکشا** **بکشا**

رفتن مره باشد و اجفان سرخ و ملب که علاج تنقیه بچ  
 یا ریح کنند و روغن بنفشه بر مره طلا بپزند و غذا بنوشانند  
 و هرگاه بعد از حیات مره بریزد و حیات طلا بپزند و چشم کشند  
**قل اشعار** و آن جانوری بود شبیه شمش که در مره ها و گونا  
 چشم ها و آن شود علاج تنقیه بچ آب یا ریح کنند و اجفان را بکشد  
 آب بنوشند و روغن مغز زرد الوی تلخ طلا بپزند و آن  
 چیز خورده را حیات زبانش با عدس خالی بجهام رقیق نافع بود  
**خیالات** و آن تخم اشکال باشد مانند پشه و مرق و در  
 اشکال ملوکه بالوان مختلفه و آن از شدت حس و پیر باشد  
 که بسیار هوا و بخار قدر احساس کند علاج آن غذا های غلیظ  
 باشد مانند هر سیه و پاچه و امثال آنها و هرگاه از غلیظ  
 باشد که در شراب ممکن شده باشد علامتش آنست که  
 از دریا سطر استخیل کنند و یا همچون عمره ی پستند علاج آن  
 بچ آب یا ریح کنند و بعد از تنقیه چند روز را طریقی کشند  
 میل کنند **حول** و آن گز شدن چشم باشد از جای خود



وان اگر خلطی علاج ندارد و اگر مارض باشد و آن از تشنج  
پردهای دماغ باشد و اگر تشنج یا بس باشد هر یک از شراب  
بنفشه باله اب بر قطونا بنوشند غذا بنوشند با اسفنج  
و بادام و روغن کدو بنفشه مکرر بنوشند و برک کدو  
بنفشه و بید و پوست خستخاست سفید بپوشانند و آب  
آن بر سر بزنند و اگر تشنج رطب باشد تنقیه با یارچ فیکر  
و لوز یا کنند و روغن شبت و روغن مرچس بنوشند  
کند و اگر چشم اطفال کج شود تعلیم نمایند که نظر بر خلاف  
کند و یا بر وجه چشم او بندند که در برابر موضع اصلی مردمک  
در آن برده سقیه باشد که در حالت نگاه از آن سقیه چشم  
بندید و بجای اصلی باز آید **باب سیم** در امر اخراج گوش  
از آنجمله وجع اذناست و آن در گوش باشد اگر از غلبه  
حرارت باشد علامت آن عطش و تلخی دهان و مرخی و  
تب نیز گاهی باشد علاج هر یک از شراب بنفشه با شیر  
تخم خرفه و لعلاب بر قطونا بنوشند غذا بنوشند و برک

فیقال و حماه میان شانه مفید باشد بعد از تنقیه  
هلبل کنند و روغن کل سرخ و شیرینان در گوش چکانند و بنوشند  
با کلاب و کشمش و آب بید بسیار بنوشند و با طرف گوش طلا بزنند  
و اگر وجع بغایت باشد انبوه در روغن کل بکند و بنوشند  
و اگر در گوش از غلبه برودت باشد علامت آن قلت وجع و سردی  
علامت حرارت باشد هر یک از کافور با شیره زانیا بنوشند  
و بعد از تنقیه تنقیه بخت بنفشه کنند و چند بید ستر با آب  
ترپ سیاه بسیار بنوشند و روغن بادام تلخ اضافه کرده بنوشند  
و بگوش چکانند و هرگاه از مردم نبویات باشد که در گوش  
حادث شود علامت آن ثقل سفت و سیلان فضولات  
باشد از گوش علاج شراب بنفشه باله اب بر قطونا بپوشانند  
بنوشند بعد از تنقیه بمطبوخ هلبل کنند غذا کنند  
اب شافایض با شیر ختران بسیار بنوشند و بچکانند و از روغن  
و هر از صدها و عظیم مانند کوس و کره نای احتراز کنند  
و چون مردم منقرض شود یا سردت بگویند و با غسل بپوشند



و قیل از گمان بد و الورده نموده بکوش کنان **کریم** در کوشش  
 شود در صندل بکوبند با آب و رقیق شکر لویچکانند و بعد از  
 آن قیل از پیشم در کوشش میکردانند و اگر در بینی بکوبند  
 تا عطسه آید **کریم** پیرزده **هرگاه** در کوشش از ریح معد  
 باشد علامت آن در دست کوش و غشایه و سیلان آب از دهان  
 باشد علاج تحقیق مقیات مذکور در باب صداع بدهند  
 و بعد از آن تنقیه بمطبوخ هلیلک کنند غذا اسفید باج با مرغ <sup>غن</sup>  
 قط و سوسن **کریم** کرده در کوشش چکانند **اکثر** از ریح و معازین  
 علامت آن از کوشش باشد مانند او از زنبور و صدای ملط  
 علاج تنقیه بچایا ریح فیکرا کنند مرغ اسف و رقیق عار لکلیل  
 الماک و مرغ **چکانند** و سیه بخاران فرود دارند  
**هرگاه** باد یا آب سرد بکوشش رسد از آن نیز در کوشش حادث  
 شود روغن بامیه در کوشش چکانند و مرغ بلبلوس پیشه  
 بپوشند و با مرغ و شلغم و خردل بخورشانند و سیه بخاران  
 بکوبند **کریم** **هرگاه** از پیری و مروری باشد علاج بپزیر

نیست و **هرگاه** از غلبه صفرا باشد هر باد **ترنجبین** با آب عیناب بنوشند  
 و بعد از آن تنقیه بمطبوخ مزاک کنند غذا اشقر و سقر نیابا  
 کلینخ در کوشش چکانند و **هرگاه** از از اراط بالغ باشد علامت آن  
 سردی است خراب باشد علاج کل آنکین با آب پیسور و پنجه خات  
 بنوشند و بعد از تنقیه حبایا ریح خورند غذا خراب و روغن  
 بادام تلخ روغن سداب در کوشش چکانند و اگر از پیوست مزاج <sup>غن</sup>  
 باشد علامت آن باریک شدن روی و انف و غور افتادن  
 چشمها باشد علاج آن ترتیب باشد بشرباب بنفشه و شیر  
 خیار و کدو و بنوماش با کدو و خودند و روغن بنفشه بکوش  
 چکانند و اگر از اجتماع او پیاخ باشد او را با آب مخصوصه پاک  
 کنند و بعد از آن شیرینان چکانند **روغن طوبی** و از کردن  
 کوشش است مانند او از زنبور یا هشتاین دو علت **هرگاه** از ریح  
 باشد علامت اشرافت که کاهی ساکن و کاهی طغیان کند و <sup>غن</sup>  
 هر بادا دکانند با آب راز یا نه و انیسون و پنجه مهک بنوشند  
 غذا و ریح با داریچینی و زیره و روغن سوسن و روغن قسط چکانند



و چند آب ترب سیاه نیز نافع است و اکلیل الملک با ورق غار  
و مرزنجوش و ورق ترب بجوشانند و گوش بخار آن بگیرند و  
هرگاه از اتلافی دماغ باشد علامت آن نقل گوش و درام طنین  
باشد علاج تنقیه دماغ بحب یا ریح کنند و فطول مذکور را بکافور  
دارند و هرگاه از بی هویت و خلوت بدنه باشد علامت مشران است که  
در هنگام کرسنگی افراط کند علاج غذاهای رطب خور و بهجام  
مکتر و دند و به بار و غن بنفشه و شیر زبان چرب کنند و اگر  
از نفاقت باشد تقویت بتراب حاض و شربت مسیب کنند  
**ترویح** از ترویح که در گوش حادث شود شاف ما میثا با سرکه  
انگبین بسایند و در ابتدا بچکانند و اگر مزه شود قطرات بچکانند  
**دخول هوام** و هرگاه هوام بسورخ گوش رود آب برك شفا  
با صبر بگوش چکانند آب در منه و قبیل نیز نافع است و  
هرگاه بیرون نشود با التخصمه بیرون کنند و اگر آب  
بگوش رود بنبه بنه چرب شبت بچکانند و بر و غن چرب کنند  
و آن صبر را در گوش بکند و مکرر بگوش بزنند تا بدر بر چلند

بگوش

از ترویح

آب  
دخول هوام

بیرون نشود اگر آب گرم بگوش رود سرکه با روغن کل گرم کرده  
بچکانند **افخار و دم گوش** هرگاه در ایام حیران باشد تا ضعف  
نشود قطع نکنند و اگر در غیر حیران باشد کافور و عاز و با سرکه  
بجوشانند و بچکانند و با آب انار ترش بجوشانند و شیر کنند  
با افقیا نیز نافع است **حکمة الاذن** خارش گوش را روغن کل  
سرخ با آب فستقین چکانند و با فستقین با سرکه بجوشانند  
و بچکانند **بار چهارم** در امراض انفاز از انجمله خشم است و آن  
بطلان یا نقصان قوه شامه است علاج هر با مداد کلقتد با آب  
بنج حله و انیسون میل کنند و بعد از تنقیه بحب یا ریح  
کنند غذای ریح و بعد از تنقیه بیورید و کندش و شست  
و شیرین عطسه آرند و اگر از آنها بینی خارش کند بروغن  
بنفشه به بینی چکانند **دهن انف** هرگاه عفونت در بینی  
حادث شود علاج آن تنقیه بطنج فدا کنند و بولباشی به بینی  
بکشند و صبر و قنقل و سنبل و سعد گوشه و آب مورد شست  
و فیل با مالود و نموده به بینی افکند **ترویح انف** ترویح در بینی

دخول هوام

از ترویح

آب

دخول هوام

دخول هوام



هرگاه تر باشد نخستین رگ قیال زنند و بعد از آن تنقیه  
بطبع فرا که کنند و بر هم اسفیداج بیا لایان گذارند و اگر  
خشک بود شراب بنفشه هریامند و میل کنند و دروغ بنفشه  
و هم سفید و مغز ساق کاه با لعاب به دانه سرشته و قیله  
با و الوه نموده به بینی نمند **اگر در صورت شود با سرگش**  
**و خرقه ایض با قلقل بگویند در بینی نمند بر اسراف** **کشت**  
زیادتی که در تنقیه بینی بر رویه و منقذ را تنگ کند علاج  
آن برک قیال و حجامت میانه شانه و طبع فرا که کنند **و**  
**زنجار بر آورند و اگر زایل نشود قطع کنند جفا خاف**  
پیوسته که در بینی حادث شود دروغ بنفشه و کدو و دروغ  
چکانند و از اطعمه شیخه اجتناب کنند **رعاف** هرگاه در آید  
بجای خورده آن بینی را و شود تا ضعف عارض نشود قطع  
نکنند و اگر در غیر بجان باشد هرگاه از حدت خوب بود  
علامت آن سوزش بینی بود و اندک اندک آید علاج شراب  
بنفشه با لعاب بر خط و بنوشند و کلان بینی و کج با سرگشته

و از نو

و از نو

و از نو

و از نو

و از نو

به پیشانی ملائند و پیوسته بنفشه و بنفشه سدق و شام کاه و کوه و کاه  
و کاغذ کبود بگویند و در بینی دهند و آب مسکین خربه بینی کنند  
عظیم نافع است **هرگاه** از افراط و غلبه باشد علامت آن است  
که خورده غلیظ باشد و سیلان کند علاج رگ قیال و حجامت میا  
شانه کنند و فیروزه خام و ماضوی کبود و پرده عنکبوت با آب سرشته  
قتیل با و الوه نموده در بینی نمند و کلان و رزق رزق و کل  
از بینی و حدس و پیوسته خشکاش و سدق و کل سرخ و زاج  
بگویند و سرکه بنوشند و بر پیشانی ملائند و کاه بدین  
نشر و خصیتون برشته محکم به بندند و یاد و همان آب سرگشته  
**باب پنجم** در امراض دهان از انجم قلاع است و آن شیرینی  
که در دهان حادث شود و منتشر گردد و آخر الامر متعفن شود و  
هرگاه مزه کرده دگرشت دهان و صورت بریزد و او هرگاه آن  
خورده باشد علامت حرجت شود و رگهای و عطش برود علاج  
هرامند و ترنجبین با میانارین بنوشند و رگ قیال و رگ جهات  
رگ کشاید و بعد از آن تنقیه به بطبع فرا که کنند و با سرگشته

و از نو

و از نو



و کلاب دهان بشویند و بعد من کل سرخ و کلنار و فلفل و سماق  
 و بلانیس بکوبند و بپاشند و یا پوست بپنج زرشک بپاشند و یا ب  
 آن مضغه کنند و استخوان مرده ای بکوبند و بپاشند و بعد  
 از تنقیه آب پنج کاسی تازه با سکنجبین ساده چند روز را که میل  
 پس نافع باشد و از گوشت و شیرینی اجتناب کنند و هرگاه از غلبه  
 بلغم باشد علامت آن سفیدی زبانه و دوده دهان و عدم و غلظت  
 علاج کلقتند با شیر را زبانه و این سه هر کدام میل کنند و بعد از تنقیه  
 تنقیه بجایایج یا بجای صبر کنند غذا از برایج و عاقر قرحا و تخم ترب  
 دهان را بپوشانند و هرگاه مضغه و غیره کنند و هرگاه از غلبه سردی  
 باشد علامت آن سوس و سیاهی زبانه است علاج تنقیه بمطبوخ  
 افیمو کنند و روغن بنفشه و بیه بسط و عرق ساق کاه و بردها  
 و زبانه طلای کنند و هرگاه شود آن متعفن شود با بلغم و پنج روز  
 و مضغه کنند کل سرخ و سماق کلنار زرشک و سفید شنبلیله  
 و بپاشند **محر** یعنی کنند دهان هرگاه از حرارت معده باشد  
 علامت آن است که چوبه معده خالی بود یا چیزی با در خوردن علا

تشر

است هر کدام دهنده ی یا ایانا مری و یا ترنجبین یا آب هندوانه  
 میل کنند غذا اشغری تناول نمایند کلنار و عود از خر بعد میل صندک  
 سفید و ملک پوست ترنج نبات مجموع بکوبند و کلاب حب ساخته  
 و دهان بکوبند و اگر بلغم در معده متعفن شود آن نیز بخور باشد  
 علامت من بلغم دهان و سیال و رقیق باشد علاج معینی که در باب  
 ذکر رفت در مضغه و در غایت بپاشند و بعد از آن کلقتند با شیر و زبانه  
 میل کنند و اگر تنقیه احتیاج اقتد بمطبوخ ترب و دهند و ایانا اطر  
 کیر میل نمایند و معطکی و صیل و قنطاری که بپاشند و هرگاه بخار از  
 لحم لته باشد هر کدام و نبات یا آب عتاب و بپاشند و میل نمایند  
 قیال یا زرشک چهار روز کنند و بعد از آن تنقیه بقوی بنفشه  
 کنند و دهان و کلنار و عود با سکنجبین بپاشند و مضغه کنند و زرشک  
 و سکنجبین و ملک و عود کل سرخ و صندل و فلفل  
 بکوبند و بر پنج دندانها بپاشند و از گوشت و شیرینی اجتناب کنند  
 هرگاه بخار از کله حادث شود علاجش همچون علاج است چنانکه  
 ذکر شد **سیلان** لعاب نم اگر از حرارت و در حرارت باشد در هنگام

سیلان



کرسی افزاید کند علاج شراب سبب و شراب سفید کند و ورق  
 سبب و ورق به جوشانند و مضغه کنند و اگر علامات غلبه حر  
 باشد رک قیال کشایند و هرگاه از رطوبت و برودت باشد علا  
 بلغم در او باشد نخسین مقیات دهند بعد از آن که بکشد خورند و  
 جوارش مصطکی میل نمایند و از غار رطبه مانند هندوانه و کدو  
 و از بقولات اجتناب کنند و اگر در خواب با زبان دهان رود بکرم  
 امعا دلائل کند علاج آن در امراض معاکشه شراب افشاء الله تعالی  
**باب ششم** در امراض اسهال و شفه و لثه از انجمله مردم لسان آ  
 و او هرگاه از حرارت و غلبه خونی باشد علامت آن حرارت و حرقت  
 و درج زبانی است علاج مراد و مسکنین با شیر و خرفه و اقاقیا  
 بر زقطون میل کنند نخسین رک قیال کشایند و اگر احتیاج باشد  
 فرق زمر زبانه نیز نافع است و بعد از تسخیم تنقیه بنوع فواکه  
 یا بطبخ او کنند و مضغه باب ترت سیاه و آب سماق کنند و  
 اسفید با جات و اگر احتیاج اقتضا بعد از تنقیه چند روز با آب  
 پیچ کاسنی یا با مسکنین ساده میل کنند و هرگاه از برودت

بلغم باشد علامت آن سفیدی و قلت عطش و برودت علاج کلید  
 با شیر و زبانه و انیسون میل کنند و آب پیچ و شمشیت و بز  
 با ماء العسل مضغه کنند غذا از پیچ **ثقل و استرخاء**  
 سنگین و سستی زبان در آنکه هرگاه از حرارت باشد رک قیال  
 زنند و تنقیه بمطبوخ فواکه کنند و ققاع از خرباب غوره  
 کنند و اگر فالجی باشد تنقیه با یارچ لوفان یا کنند و حبث یا ریح  
 نیز نافع است و درج ترک با سرکه غصه جوشانند مضغه کنند  
 و اگر اطفال سغریه دیگر گویند فک یا عسل مکرر بر زبان ایشان  
 مالند **بطلان قی** اگر قوت زایقه با طهرش چنانکه ترش از شیر  
 مستحق نکند علاج تنقیه با یارچ فیکر کنند و اقاقیا  
 مرزنج و تخم خردل با سرکه جوشانند و مضغه کنند **جفاف**  
**قان** پیوست زبان اگر از حرارت باشد مضغه باب غیب  
 الثعلب و آب هندوانه کنند و لعاب برن قطونا بزبان مالند  
 و اگر از بخارات باشد علامتش آن است که سنگ و زبانه خشک  
 شود و گاه از زبانه پیوسته اند علاج رک قیال زنند و

بلغم

بطلان قی

جفاف



ملل کنند و کتار و موده با سرکه بجوشانند و مضغه کنند  
**شقوف نان** هرگاه از بیست زبان بترکد کثیرا لعاب به دانه و  
 بز قطونا بر زبان بماند و احیاناً هر سه خوردن نافع است **شقوف**  
**شعیر** هرگاه لب و دم که شراب بنفشه با لعاب بز قطونا بنوشند  
 در کفیفال یا چهار رک کنایند و تنقیه بطبیخ فواکه یا هلیل  
 کنند و کتار و عنبا الثعلب و فوفل و جرق سرد و وردی کل  
 بگویند یا سرکه و کلاب و بیدرشد و طلا می نمایند **قرع شود شمع**  
 قرع و شور بعد از رک قیفال کنایند و تنقیه بطبیخ فواکه  
 نمایند و هاز و ویدار سنگ با موم روغن طلا میکنند و موم هم  
 سفیداج نیز نافع است **بواسیر شمع** آن است که لب سبز  
 و در میان آن شقی ظاهر شود و گاه بود که بر آن بشره میزد  
 قوت پیدا شود علاجش روغن و تنقیه بطبیخ اقیقون  
 کنند و اکلیل الملک و یا موم و عنبا الثعلب و بر زنجیرش  
 و کل خطمی بجوشانند و ضماد کنند و اگر رنگ او بسیار  
 او را بنفش کنایند تا خون فاسد برود پس رنگ بماند و

آنکه سر و هند و دم الاخرین و با قلع عنبا الثعلب بجوشانند و به بندند  
**انشقاق شعل** زکریه را لعاب به نام و بز قطونا و کثیرا  
 و شاخ کاک و گریه سوخته با پیه بطور روغن بنفشه بر لب بماند  
**دوم** و دم پنج دندان هرگاه از حرارت بود علامت وجع و حریت  
 لثه و عطش باشد علاج هر بایداد شراب بنفشه با لعاب بز  
 قطونا میل کنند و رک قیفال یا چهار رک کنایند غذا اشتر  
 بعد از نرج تنقیه پنج فواکه کنند و روز مزه با آب ساق و سرکه  
 و کلاب کنند و طباشیر و کتار و جوز سرد و قناریش و کلرینج و فوفل  
 بر ستانند و قرش بگویند و بپایند و اگر احتیاج است چند روغن  
 آب پنج کاسنی تازه با سکجین میل کنند و از گوشت و غیره اجتناب  
 کنند **قرع شد** عا الخس مهره علاج قلع است و اگر قرع متعفن  
 شود فقیه نهند و بچوبه گم فاسد زایل شود جای آن را بانگشت محکم  
 بماند و صفاق و کتار و هاز و یا سرکه بجوشانند مضغه کنند و اگر  
 ناصور کرد و بجز باغ کردن علاجی ندارد **سیلان دوم** شمع اگر  
 لثه خون مدام آید غلظت و قلم کل بگویند و بپایند و قشب سوخته با سرکه

شقوف نان

دوم

قرع شد

سیلان دوم



بسته باشند و بر او نهند **لحم** اگر گشت لته فاسد شود و بریزد و بکشد  
 و کلاب را آب کشند و آب معاق مکرر مضمضه کنند و با شام و غرقه و بنج  
 و فلفل بکوبند و بپاشند و بکشد و در دهان مدحرج و بنج محلت و کدو و فلفل  
 الاخرین بکوبند و با سرکه غصلی بپاشند و بکشد **باب هفتم**  
 در امراض اسنان از انجمل و جمع اسنان است بدانکه در دندان هرگاه از  
 خوردن باشد علامتش شدت وجع و اشتعاع از مریات باشد علاج شراب  
 عتاب با لعاب برن قطران بنوشند و در قیال یا رگ چهار رگ کشند  
 و تنقیه بطبوع هلیل کنند غذا بشویند با آب تر و کافور و سرکه و کلاب  
 با هم مضمضه کنند و اگر از بر وقت و غلبه با غلبه باشد علامت از قلیت  
 وجع و اشتعاع است معانات باشد علاج هرگاه با غلبه باشد با شیره و از  
 میل کنند و تنقیه بچای یا بچکند غذا را با چینی و عا و حرا  
 و بنج کبر و زرقا و یا بنج بپاشند و مضمضه کنند اگر ای دواها  
 نفعند بالتخصصه قلع کنند و اگر خراشند بی الت قلع شود  
 و تجلیل دادند که بر او نهند و بر دندان نهند و اگر وجع دندان  
 از بخار معده باشد علامتش است که بعد از اکل زیاد شود و علا

خوبتر

تخمین از معیبات دهند و بعد از آنکه اطر فیل با جوارش غره میل کنند  
 و از افراط اهل و اهل شایسته بکشد و اگر در بنج دندانها کرم حاد شود  
 آنرا نیز در دندانها بکشد و تخم ترب و تخم لقاح و پیله بزد و آتش کنند  
 و دهان به بخار آن بکشد که کرمها میریزد بعونه الله تعالی **سقوط**  
**و خون منان** افتادن و حرکت کردن دندانها از غلبه رطوبت  
 باشد که فاجع فوغل صندل سبب صفاق شب را مله طراش  
 دانه مور و کلنا و جفت کلینج و هلیلین و دیگر بپاشند مکرر بپاشند  
 و با عمل و کلاب و سرکه هر صبح دهان را بشویند **آله و وقت**  
**سپاه** پرسیدن و بریزدن دندانها هرگاه بسبب رطوبت  
 باشد که در او متعفن شده باشد تنقیه بچای یا بچکند و  
 و شب یا سرکه مضمضه کنند و شک مصطکی بکوبند و بر دندان  
 نهند و اگر از زوال رطوبت دندان است استیل و بیروست  
 باشد قندهای رطب میل کنند و سفید تخم و درخت بنفشه  
 و لعاب برن قطران و شیر خر با هم بپاشند دندان نهند **نور اسنان**  
 هرگاه دندانها سیاه و یا سبز گردند تنقیه بچای یا بچکند

منقول

دندان

پسند



و با آب بنج کبر مضغه نمایند و پوست تخم نعام و شاخ کاه و کوه  
 بنج فی بسوزانند یا کف دریا و ستیا در بکوبند و دندان به مالند  
**خضارسان** اگر جسم اخضر شیه بسفال در اسنان بپزند  
 علاج این است بحقیقت کنند و بعد از آن تنقیه بطنج خوراک کنند  
 کف دریا غلک بکوبند و دندان به مالند و مسواک کردن نیز نافع است  
**ملک سنان** دندان را با آب که و کلاب و سکنجبین و عسل  
 کنند و هرگاه آمد سکنجبین ساده با آب هندی وانه یا شیوع خرمید  
 کنند دندانهاش را بزغال **حریرسان** اگر در خواب دندان بهم  
 بسایند علاج آن هرگاه آمد کلقتند با شیوع یا زیا فامیل کنند  
 و بعد از آن تنقیه بحب یا ریج کنند و بروغن زیتون کردن از هر شب  
 تهیه نمایند و هرگاه از کرم معا باشد علاج آن کشته خواهد  
 شد **سیارون اب از دندان** اگر آب از بنج دندانها را بپزند و در  
 هر روز کلقتند با زیا فامیل کنند و بعد از آن تنقیه بحب  
 کنند و عسل بر آن کرده دندان نمند و اگر از حرارت باشد عسل  
 از حرارت کشته بود کاه و دندان چوبه مرغ یا روغن کل بپزند و دندان

عالم

در

در

در

در

در

دندان **باب هشتم** در امر اخضر حلقان از انجل حلقان است و او هرگاه  
 از غلبه صفرا و دم باشد علامت آن حرارت روی و قشنگی و  
 صفت لسان و در کوه و دم لونی تیره و دم جانی و خط  
 از خارج باشد علاج سکنجبین ساده با آب بنج و بنج و غیره  
 و کاه و آب ح **بنج کابین** و غلبه الثعلب سه روز بنج  
 و دندان را در کتقال و در فحامت میانه شانه کنند و  
 اگر احتیاج اقتدر کند زیا فامیل کنند و غرغره با آب توت  
 و آب عدس و غلبه الثعلب کنند دندان جو و کل او و فحامت  
 با سرکه بر حلق طلائیه نماید و خون سنک پشت بر حلق بپاشند  
 بغایت نافع است بعد از آن تنقیه با این مطبوخ کنند بنج کاه  
 غلبه الثعلب مقرفلوس ترهندی پوست هلیله زرد چند با  
 سکنجبین ساده با آب بنج کابین تازه نشسته میل کنند و حرارت  
 بالکلیه زایل شود و حریم خفیفه تناول کنند و به تنجین  
 بشکنند و اگر با حای مطبوعه یا عرقه مشرب باشد علاج آن  
 بالاشترک کنند چنانکه در حیات کشته خواهد شد و اشتا

حلق



و اگر حنا از غلبه بلغم باشد علامت آن ارتفاع روی و ملت تب و  
وجع باشد علاج را زبانه و پنج حبه و کافور یا به غیر نشانند  
با نبات سفید میل کنند بعد از نفع تنقیه بچینه های حار کنند  
غذا زنجبیل و عسل یا آب گامه غرغره کنند و لکان غلبه سودا  
علامت آن صلابت و دم و قیرک لون باشد و علاج بفع حبه  
و کافور یا به انکه بجز نشانند با نبات سفید میل کنند حجامت  
و دك با سلیق کشایند غذا زنجبیل و نبات و براد سنگ و شیره  
انجیر یا کلاب غرغره کنند و با شیره یا آب برك بید و کل خطمی  
بغایت نافع است و هرگاه حنا بلغمی سوداوی با جای نشسته و  
لانمه مشترک باشند علاج آن با الاثرک کنند چنانچه در  
خواهد آمد ان شاء الله تعالی **در علامت آن** و دم جانبین خلق  
باشد مانع بلع و از کرد و سرخ از کوش تا کوش ظاهر شود  
علاج همان نفیع و مسهل که در حنا و موی نکر رفت دهند  
و از هر و جانب دك قیفال و حجامت میان شانها و ساق  
نیز نافع است و غرغره با مقرفلوس و ابعدس و عنب الثعلب

ک

کند و بره انار و انجیر ظاهر شود غرغره با زنجبیل و شیره کشند و باقی  
علاج به هر چه طبع حنا قاست **شور حلق** شور حلق که در حلق است  
غلبه خرم و عرق حادث شود هر امداد شراب عذاب بالعباب به  
و بکوبیل کنند و دك قیفال و دك زبانه کشایند و اگر احتیاج  
افتد تنقیه بطبخ فواکه کنند غذا کشک آب با روغن بادام  
از آن اگر بقیه ماند چند امداد آب پوست بچ کاسنی تازه نشسته  
کنند بخی که چند نوبت کشته شد و از گوشت و غیره بخی اجتناب  
کنند **سقرها** افتادن ملان هرگاه از اخلاط حار باشد علامت  
اه عطش و حرقت ملان است علاج آن دك قیفال و حجامت میان  
شانها و تنقیه بطبخ فواکه باشد و غرغره با سکر و کلاب و آب انار  
و دك قیرک کنند و اگر از اخلاط بارده باشد علامت آن سیلان آب  
دهان و سستی زبان باشد و عدم وجع باشد علاج تنقیه بطبخ  
زبد و یا جیب یا دج کنند و غرغره با آب گامه و عاقره حاک کنند **بجسته**  
**الصورت** که در کف صد هرگاه از غلبه خرم باشد هر امداد اصل السیر  
عذاب عنب الثعلب بجز نشانند یا شیره خیار وین و اهاب پندانه میل  
و عمد ۲۶

نحوه

سفر

بصره



کنند و يك قيفال کشايند و يك زير نيا به نيز نافع است غذا جراب با حلیم  
 میل کنند و اگر فضلات دماغ باشد که به شش برسد علاج هر امداد  
 شراب بنفشه با آب عتاب و بنج همک و کافور و زباد و لعاب بنکو بنج  
 و شراب ابابوس بر کنند غذا کنند و هرگاه از طوبت باشد که بر حنجره  
 برین علامات ثقل حنجره و عدم خسوفت باشد علاج کلقتند یا بشوید  
 را زبانه میل کنند و غرغره با تخم شبت و با ما مال عمل کنند و اگر از ملا  
 هوای سرد باشد هر امداد کلقتند با آب بنج همک و پرسیاوشان  
 و کافور یا میل کنند و از آب سر اجتناب نمایند که اگر از پیوسته  
 ریه باشد علامت آن وجع صدر و خسوفت ریه و معای بول صفی  
 نبض باشد علاج هر امداد شراب بنفشه با لعاب به دان و بنکو میل  
 کنند و سینه را بروغن بنفشه تدفین نمایند غذا جوی خوش شیر کاه  
 و شیر و کنک مناسبت است و هرگاه از صورت عظیم صدا گرفته  
 شود يك قيفال کشايند و نبات اب بنفشه و خیانی و پرسیاوشان  
 میل کنند غذا نشاسته با باقله و لعاب خطمی بار و غرغره با دام بنج  
 ملایه کنند و هر کسی اشیا و تند بسیار خورد مانند فلفل و

و امثال آن را از نيز صدا گرفته شود علاج ترنجبین یا شیر  
 و با با شراب نان و شیرین میل کنند غذا بنفشه با اسفنج و نبات  
 بزغال و نيز مناسبت است و هرگاه کسی با عرق نار هوا زند و  
 گفته شد شراب بنفشه با لعاب بنکو میل کنند بنفشه با با دام  
 غذا سازند و استحم نيز نافع است **تفت دم** و اگر از دملج  
 بخت فوری و علامات آن حرقت روف و ثقل سر باشد علاج  
 عجات میانه شانه و يك قيفال کشايند و کلنار و تخم کل و شراب  
 انار و روغن فاسان الحبل بخور نمایند و غرغره و هرگاه تفت دم از  
 ملان و حنك باشد همین غرغره آفتا کنند و آنچه که از نای و  
 این سبب از ضربه یا میخچه یا سرفه باشد علاج قور که با نشاسته  
 با لعاب بنکو هر امداد میل کنند و غرغره بد و اهای مذکور  
 نافع است غذا اسفید باج و آنچه که با سرفه آید یقین که آن  
 باشد علامت آن است که خورده خالص آید سینه گرم باشد  
 و علامات سرد را و نباشد علاج تا سه روز هر امداد بنج  
 انجیر پوست خشک شش بخور نمایند کل از صنی دم الا خونی که با



شیمی العباب بکرا خا فکه و بنوشند روزا و لای جانب راست  
 را با سیل کشایند و اگر احتیاج افتد و فستیم از چای عادت کند  
 و یک با سیل نیز نافع است غذا سفید باج و از شیرین و کرم  
 اجتناب کنند و کسای که خربه می کنند علاج آن در امراض معده  
 کشته خواهد شد انشا الله **ثوب بشوک و علو عظام**  
 در حلق و اگر خا یا استخوان در کلو بخورد و از آن خربه دینی  
 آید علاجش آن است که اگر او را توان دید با کتین بکشند و  
 اگر پیمان دو قاپ فرج بند سرد پیمان در دست گرفته  
 بکشند و یا لقمه بر پیمان بندند و فرو برده پس بکشند و قی  
 کردن نیز نافع است اگر ملوک و کلو چسبند خردل یا میر و پس که  
 خردل کنند و شیرین یا خردل بگویند و بجلد دهند و اگر نه افتد  
 بهام گرم رفته چندان مکث کنند که عطش غالب شود پس  
 قطعه فیج برده ها بگویند چنانکه آبش بجلد فرو رود که بدین  
 حیل البته پیروند و عکاه بعد از دفع آن خون آن کلو  
 سماق کهنه قشر آن را بجوشانند و منصفه کنند و خون

سیاوشان بگویند و بملق و بدینند **باب پنجم در امراض صدر**  
 و آلات نفس از بخار سعال است و او هم که از حرارت قعده ریه  
 باشد علامت آن حریت وجه و سفت نبض و عدم تفت باشد علاج  
 هر باید در شرب بنفشه با شیرین که در اختیارین و لعاب بکنند  
 میل کنند و یک با سیل نیز همین کشایند و بنفشه با روغن گرد بن  
 نما کنند و اگر آن برودت مزاج ریه باشد علامتش آن است که در  
 سعال اشتداد کند و از حجام ساک شود علاج بر پیاوشان و شرب  
 زردی و بجز شاند و با نبات سفید میل کنند غذای بر باج و روغن  
 سوسن بر سینه ملایم نمایند و اگر آن رطوبت باشد که در ریه جمع  
 شود علامت آن کثرت تفت و خراخ سینه باشد اصل التریس برین  
 کاوندیه اغیر بر شاند با ترنجبین میل کنند و بعد از دفع تلین  
 با من مطبوخ کنند سپستان پنج مکت تخم خیارین و هند با بنفشه شیرین  
 سیاوشی و قیاب اغیر بر پیاوشان و شرب مغز قنبرین ترنجبین غذا نیر باج  
 و اگر آن برودت مزاج ریه باشد علامت آن سفت و ملایم نبض و  
 اشتداد سرفه و تفت عطش باشد علاج هر باید با ترنجبین با بخارین



کدر و لعاب بیکدیگر بماند میل کنند غذا پاره برفاله و بنهاش  
 با مغز بادام و هرگاه درد کمر برود داخل شود و خشونت پیدا کند و  
 شود شراب بنفشه با آب کرم و لعاب بیکدیگر میل کنند غذا بنهاش  
 با استفراغ و سه روز بعد از زکام عارض شود علاج آن پنج پیک زرقا  
 بر سیاه و قان بنفشه عتاب با نبات همراه میل کنند غذا اسهال  
 علامت آن صیق نفس خصوصاً هنگام مشی و حرکت و سعال و

رطوبت و خراشینه باشد و گاهی وجع صدر و میان شانه و  
 کتفین نیز باشد و چون مزه شود بنفشه در لعاب بادام بماند و این  
 عمل نیز باشد علاج سکجبین و غصه علی با نیش خیار خربزه و هندو  
 و لعاب بیکدیگر بماند و روزی غلبه ثابسه روزی میل کنند و  
 اول از همین قیال روز نسیم از سیاه و اسیم کشانند و اگر احتیاج  
 فرقی نایم و فرقی نیز بان و حجامت صدر نیز نافع است غذا نیز  
 با لیمو و دجاج و بنفشه و خطمی و کشنیز با آب کرم و دوغ و کافور  
 بر سینه نهاد کنند و بعد از دفع تنقیه باین مطبوخ کنند بنفشه  
 نیلوفر غلبه خیار و عتاب سیستان و زرقا و سیاه و نبات

اصل السوس

اصل السوس قلمی این است از اسیر انجیر و زرد مغز بادام و زرقا  
 جنبر و بنفشه سه روز بنفشه و بنفشه و بعد از سه روز بیکدیگر  
 دوهارا میل کنند اصل السوس زرقا بجز شانه و بنفشه و بنفشه  
 کثیرا با بادام با بادام با قلبه و قشیر و کنگر با بادام و بنفشه و بنفشه  
 و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
 کثیرا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
 ابتدا برهنه کون قلع ماده بالکلیه نشود شیر و لایع خورند و  
 جنبر است **صورت العمل** که در ذوال طرف صبح یک مثقال  
 نبات کوفته بپانزده مثقال شیر و لایع تازه و در شید داخل شود  
 بنوشند روز دوم دو مثقال نبات با پست پنج مثقال شیر  
 نسیم سه مثقال نبات با سی و پنج مثقال شیر و روز چهارم  
 چهار مثقال نبات با چهل پنج مثقال شیر بحدی دیگر یا نکند  
 تا مدت یا نوزده روز یا نوزده یا پست یک یا سی و یک و یا چهل  
 پنج روز بحسب قلت و کثرت ماده و همغ عرب و نشاسته و  
 السوس و قیوت خا لاجرامسا و کوفته و بنفشه و بنفشه و بنفشه

و بنفشه



جلدان سرشته و بقدر غلبه جها ساخته در این ایام هر شب  
 عمل خراب پنج عدد فرو برده لعاب هداغه از سران میل کنند غذا  
 آشی طعام با آب بخورد و مرغ و خروید و هم و زردی تخم نیم  
 و قلبه از گهر مذکور با جلا و نرم میل کنند و آشفته نبات  
 با عرق غلبه غلبه مناسب باشد و در این ایام از خواصات  
 و قبولات و اجنبیات و علویات و غلبه سرد نیز اجتناب نمایند  
 و آب رودخانه بخورند و عرق غلبه غلبه مزاج نموده بر  
 آب میل کنند و انجیر خیسیده و مغز خیار و کاه صوفی تواند میل  
 نمود و در ایام استحمام نبات نافع است اما در همین دخول  
 و خروج خردشتی را از هر لحاظ قوت نمایند و چون سه روزی  
 از اقامه شیر بکنند بدین پنج برهیز را بشکنند و کاه می باشد که  
 بسبب ضعف جگر بر این مرض سوء القویه نیز عارض شود علا  
 ان تمیج اجفان و دست و پای و اشتقاق مشک باشد و درین وقت  
 شیر و لایع مناسب نباشد مگر شیر شتر باید خورد و دستوی  
 خوردن آن همچنان شیر لایع است الا آنکه در پنج بجای

در شش

رشم و هفتم و هشتم هر روز و ششالا اضاف کنند تا به هشتاد  
 پنج مثقال برسد و نبات همان از قرار چهار مثقال است و هر روز  
 يك قهقهه از بول شتر شیرین داخل کنند و از زیاده و انیسون  
 و تخم کهنک بگویند و بول شتر غلو ط کنند و شیر شتر را نیز  
 از زیاده و زدن تا چهل پنج روز بخورند غذا و آب بدستور غلبه  
 الغلبه با آب بخرشاند و بر اجفان و صورت طلا بکنند و درین  
 با کلاب بسیارند به پشت باهاش فکر نمایند و خاکستر زن با آب  
 نخل خام بر شکم طلا بکنند و هرگاه مریض با سستقا شود و معالجه  
 ان بتفصیل گفته خواهد شد ان شاء الله تعالی **سبب ریه**  
 هرگاه بخارات قلب باشد علامت آن ضعف قلب و علامت  
 باشد هرگاه ابتدا شراب کا و زبان با شرابا نا شیرین و عرق  
 شاهتر میل کنند و دك با سلیق کشایند و هرگاه از پس است  
 مزاج ریه باشد علامت رقت صورت و عطش و عدم تفت باشد  
 علاج شراب بنفشه با شراب نیلوفر یا لعاب بنکوه را ابتدا میل  
 غذا کشکاب با خردس و کدو و اسفناج **شد** و از قهقهه بود که

و ریه

سید



در دیده حادث شود و آن تب و ای و سعال و تفت و یم باشد و  
بر روی زان شود و جنبش منج باشد و کاهی تفت و تب منج  
و این مرض بعد از نزله و ذات الریه و ذات الجنین و در بیا بعد از  
سعال مزمن حادث شود بیا باید داشت که گاه در این مرض رنگ  
روی تیره شود و موی اعضا بریزد و شکم خوشین و باریک گردد  
و چشمان بغور افتد و جلد پستان کشیده شود و سر القویه و  
اسهال و یبانی حادث و غفرت تفت شد بد کرد و علاج بنیز  
نباشد و در ابتدا که هنوز خلالت مذکور حادث نشده باشد  
بعلاج مشغول باشند علاج هر امیداد قرص سلطان که با شیعی  
کل از موی طایر سفید با لعاب بیدار می شود و شیر و تخم خربزه  
و عرق عناب الثعلب میل کنند غذا اش خربزه و قلیه بزغاله باک  
و اسفناج و پاچه بزغاله نیز میتوانند میل کرد و هرگاه مزاج قوی  
باشد و کاسیلم و حماه صند و شقیه بمطبوخ کرد و با آب  
ذکر رفت مناسب باشد و غرض از مطبوخ چیست که این را و فراست  
در اجزای و اخلاص و بیدار شدن شیر و لاقه بنمی که در بزغاله

بغایت نافع است و شیر زان و شیر بدست و شیر <sup>مفید</sup> و کاهی  
باشد و اگر هیچ در اطراف بدیداید شیر شش بدست و <sup>کری</sup>  
بدهند و اللیل که در باب و بزغاله رفت بدست و معهود  
طایر غایند و آب و در خانه جو شیده با عرق عناب الثعلب  
بعوض آب میل کنند و هرگاه خورشی با پی و بوج شکم باریک  
بر مینه بندند بغایت نافع است و در ایامی که شیر و لاقه  
و شیر شتر میل کنند هر روز وقت عصر از این لعوق بایک  
مثقال قرص سلطان و لعاب بیدار می کنند **صفت لعوق**  
مقرخ بخیارین و کبوتر و خربزه و صمغ عربی فاسا سته کثیر امون  
مقرخ بجام با قله مقشر بیدانه در یکین آب بجز شاشند تا به نیم  
من پس با نیم من قند بقوام آید و جام معتدل الهوی نشین  
نافع است و در این مذهب که مغلطی که از شش میاید و <sup>آتش</sup>  
اندازند تعفن بخارا و بشدید باشد یا آنکه در آب اندازند  
به نه نشینند علامت بدیه است و هرگاه وجود ضعیف و  
لاقر علامات مذکور بدتواند باشد فصد و سهیل را

صفت



موقوفه کفایه بشری و لاغ و شیر زنان نمایند و اگر منجر باستسقا  
 شود رجوع به باب استسقا کنند و اگر منجر با سهال شود <sup>شیر</sup>  
 مذکوره را موقوف داشته رجوع به باب سهال کنند و <sup>النش</sup>  
 مراقبه **ذات الحیوان** در دم جان باشد که در رویه حادث شود علامت  
 آن وجع صدر و جویحه و جبهه عینین و خشکی زبان و مختل بر اعطش  
 و عظم نبض و حریت قاروره و تب مطبقه و مزاج و ضیق نفس و  
 معال و نفث دم نیز گاهی باشد **ذات الصکبه** اندک مجاری که قاسم  
 صدر راست بدی نیم هرگاه آن حجاب از جانب صدر دم کند او را  
 ذات القدر و بر سام نامند علامت آن شدت وجع سینه باشد  
 چنانکه به پشت و پهلو نتوانند خفت و سایر علامت آن ذات القدر  
 است **ذات الغرض** هرگاه مجاری که گفته شد از جانب ظهر دم کنند  
 ذات الغرض نامند علامت شدت وجع میان شانها بود چنانکه  
 اصلا به پشت نتوانند خفت و سایر علامات آن همچنان ذات  
 الریه و ذات القدر بود **ذات الحجب** و آن دردی بود در غشای  
 اطلاق و یا در مجاری که حاضر است میان قلب و معدنه حادث شود

علامت

ذات الحیوان

ذات الصکبه

ذات الغرض

ذات الحجب

علامت آن وجع ناخوس باشد در پهلو و وجع ناخوس آن باشد که  
 کوبه اعضا و سوراخ کند و بان تب مطبقه و ضیق نفس و <sup>سینه</sup>  
 و عطش و کرب و اضطراب و حریت قاروره باشد و نفث دم  
 نیز گاهی بود نبض سریع و متناوبی باشد و جانب چپ را  
 باعتبار و مجاری قلب خطر بیشتر باشد **شورص** و آن در دم  
 حجاب و عضلات اصلاخ خلقت و اعراض و علامات آن زبان ذات الحجب  
 اندک باشد چنانکه خفتن بهیچ وضع ممکن نشود و جوی نماید امر  
 در علامات معالجه بهم قریبند لهذا کیفیت مداوای آنها بر سبیل  
 اشتراک یاد کرده میشود و فی الجمله علامات این امر هرگاه آن  
 قلبه خفه بود تب و حریت بول و نفث دردی و عظم و تواتر  
 نبض و عطش و اضطراب باشد و هرگاه ما در صفا باشد علامت  
 آن شدت تب و حریت تواتر نبض و ضعف نفث و دردی و قان  
 و شدت عطش و مزاج آن باشد علاج هر دو نوع اصل التبرید  
 عناب عناب الثعلب بجمه شامند و شیر و خیایین کبیری باقی  
 و لعاب پهلوانی و برون قطونا افاضه نموده و درون بنوشند

شیر



اگر موی باشد و دندان از جانب مو افتد و جمع و یک با سلیقه و  
 در آن جانب مخالفه عاده کند و بعضی قصد در آن اقیال کند  
 و اگر مغزوی باشد نخست آن جانب مخالف چنان مو را قوی کند  
 کنند و در غایت تقیه یا بر سهیل کند بنفشه نیلوفر خنب  
 القلب خیال از جانب سیستان اصل السوس تخم خطمی مغز خیال  
 چینی قوی چینی و اگر احتیاج اند یکدیگر و یا در دندان کند  
 بحسب ضعف و قوت مزاج غذا در این کشتاب با کدو و اسفناج  
 و ماش و غیره تخم خشخاش و غذای آن بنفشه و کل خطمی و کبیرا  
 و قلیه و بنده که در هر و اکلیل الملك و خیال زنی و با بونج و زرد  
 تربک با آب گرم و در غن کدو تربک داده بکار برند و آن  
 سر اجتناب نمایند و اگر جمع بغایت باشد حجامت از بالای  
 و جمع که اگر است از پهلوی و در میان شاهها عظیم نافع بود  
 و خرد سدا شکم باده کرده چنانکه در سل منکر و شد بر  
 موجهه ببندند و اگر بعد از این تدابیر تب و عطش و حر  
 و کرب و هزیان و اضطراب باقی باشد پنج ملک بگویند

بجوانند

بجز مانند شیر و خیارین و کدی و ترنجبین لعاب بنکو بیدانه  
 اضافه نموده در ایام بحران طرف صبح میل کنند و شبانگاه  
 گرم خیارین سردم بریده در عرق بید شیر کشند لعاب  
 بیدانه و بنکو اضافه نموده میل کنند و با شوره با آب بنفشه  
 و کل خطمی و برک بید کنند و اگر غیر بحران باشد کافور  
 جوهرانه با شیر و خیارین و کدی و بیدانه و بنکو صبح شام بنوشند  
 غذا بدستور سابق و گاهی باشد که در این ایام برفان اصف  
 حادث شود در این حالت شیر تخم خربزه به دواها عا یا بجز  
 و غیره اضافه کنند و در سر پنی کشایند و دواهای بحران  
 و غیره بحران را بدستور سابق اعاده کنند تا تب بالکویه نایل شود  
 و بعد از آن تقریب با شراب بنفشه و شیر و خیارین و عرق بید  
 نمایند غذا اش و قلیه خرمی بچند و بعد از چند روز طعام  
 کم روفن با خرمی و بعد از چند روز دیگر نان با شربت فرا  
 میل کنند پس بحرام روند و بتدریج بهیز را بشکنند و **بیا وید**  
**دانت** که در این مرض هرگاه سر و مزاج مقتضی باشد در آن

و بنفشه



ادویه اعم از سهل و غیر آن تخفیف در قصد و حجامت نامی  
 میکرده باشند و هرگاه این امر از آن <sup>بهر</sup> بلغم باشد علامت است و قلت  
 و عطش و غلط و بیاض قاروه و بطی نبض و بیاض ثقیل باشد  
 و این نشانه واقع شود و هرگاه از غلبه سردی باشد علامت آن  
 خشکی و سوزانسان و اضطراب و بیخوابی و هیزا باشد علاج  
 در نوع اصل السوس غلبه القلب سپستان بجز باشند با ترنجبین  
 و نبات میل کنند و رک با سلیق کشایند و بعد از دفع کامل <sup>تنقیه</sup>  
 باین مطبوخ کنند بنفشه نیلوفر خیانی اصل السوس <sup>سوس</sup> و  
 سنا و زنجبیر و غیره و در نوع ترنجبین غذا زیر باج با ماء العیر  
 و بعد از تنقیه شراب کاویان و تخم شاماسفریم با مرق کل  
 بنفشند و چوب انار و بی ظاهر شود و بتدریج بر هیزا  
**باب دهم در امراض قلب** از آن جمله سوز المزاج قلب است  
 و او هرگاه از حرارت باشد علامت آن حرمت بول و سرعت نبض  
 و غم و غضب و عطش باشد و چرت بر سینه دست نهند اما  
 حرارت کنند علاج شراب <sup>سندل</sup> با مرق <sup>سندل</sup> و کلاب <sup>سندل</sup>

منقول

و شراب زیتون و شراب لیمو نیز نافع است غذا اش خور و بیابان  
 و زدنک و اسفنج و صندل و با کلاب جایند و کثافت را و  
 ترک کرده بر سینه نهند و احیاناً مفرج یابد و اگر احتیاج  
 افتد رک با سلیق کشایند و هرگاه سوز المزاج بارد باشد علامت  
 آن بطی نبض و بیاض قاروه و فرغ و کثرت خراب و ضعف قوه  
 باشد علاج کلقتند با شربت کاویان میل کنند غذا زیر باج <sup>کلاب</sup>  
 و مرغ و بعد از آن تنقیه بجا میآورند و بعد از تنقیه تقویت  
 بنا و بهشتک و اشربه مقویه کنند و اگر سوز المزاج یابس باشد علامت  
 آن تخافت و هزال بدن و تواتر نبض است هر امداد شراب کاویان  
 با مرق <sup>سندل</sup> میل کنند و تقویت بجز و در غیری و عودی و  
 کنند و استخوان و تدبیر بر رغن بنفشه و امثال آن نافع است  
 و اگر رطب باشد علامت آن بیاض قاروه و بطی نبض و <sup>سندل</sup>  
 اشتها و سهت انفعال باشد علاج کلقتند هر امداد میل کنند  
 غذا زیر باج با کیک و تیس و زعفران و اگر در مجموع سوز المزاج  
 مذکوره علامت امتلا و غلبه اخلاط باشد تنقیه بجا یار



و با افشیدن ریاضت معتدله نیز مفید است **خفقان** و آن  
 حرکت اختلاجی باشد دفع مؤذنه از ضرب قلب شود و علامت  
 آن تپش دل و ضیق نفس باشد و او هرگاه از غلبه خونی باشد  
 نخستین رات با سلیق و یا ساقین کشایند هرگاه در شراب لیمو  
 و یا شربت جاش با پاله کلاب میل کنند غذا آتش برآورد و مرغ  
 و آب لیمو و اگر از غلبه صفرا باشد هرگاه با آن شراب مذکور  
 با کلاب و محل عصه مرغ باید میل کنند و صندلین و کل ایوانی  
 و کافور و شافه امینا و اقاقیا با آب کشنیز و کلاب به سینند  
 و غیره پستان چرب لایب کنند و سیب و دانه اجیانامیل کنند  
 و هرگاه از غلبه سودا باشد علامت آن خرابهای رندی و **خشت**  
 افکار باشد علاج تنقیه مطبوخ افیمون و یا حبابان کنند  
 و بعد از تنقیه تقویت شراب کاوزیان و مغزها کنند **اگر**  
**خفقان** از کثرت ریاضت صوم و اسهال و وقت و نرفتم  
 باشد علاج آن کنند شیر و فکر و جریه و عصیده  
 و امثال آنها و اگر اخلاط و ترچه در معده جمع شود و خفقان

حادث گردد علاج آن بقی کنند و بعد از آن جوارش عود  
 میل کنند و اگر صفرا بعد برین دانه این نیز خفقان حادث  
 شود علاج هر با مله و بیخ کاسنی و بیخ میهک بپوشانند  
 و نبات سفید میل کنند و بعد از آن نفیج تنقیه مطبوخ  
 فواکه کنند و اگر از سودا باشد که در معده جمع باشد  
 تخمین مقیات دهند و بعد از آن نبات با آب بالنگو  
 و کافور بپوشانند و بعد از آن نفیج تنقیه مطبوخ افیمون  
**غشی** علامت آن ضعف نفوس و تنفس و هر دو تا طرا  
 و صفت لونه و قطع جوارش پاشند و این از شدت ضعف  
 قلب و اجتماع روع در دانه باشد علاج در هشتاد غشی کلاب  
 با آب سرد بر روی پاشند و ضمیر فالیه بپوشانند و اگر  
 سخت بماند و بعد از آن قامت مفرغ و شراب سندان میل کنند  
 و اگر غشی از نفیج و سموم و امجاع شدید باشد علاج  
 در محاش کشته شود **ضعف قلب** و آن چنان که گویا در راهی افتد  
 و از عقبای و غشی خفیفه آید و با آن سیلاب آب دهان

غشی

ضعف



علاج بطبخ افشوره و هبا ن کنند و بعد از تنقيه تنقيه بطبخ  
 کنند و **درم پنجم** و دم پستانه از بسته شدن شیر و دوا داشتند  
 علامت آن سرخ و جمع و ملاط و دم باشد با قله و عدد سرخ  
 خشک شدن کلید الملك خبانی عنب القلب نیم شب با دود  
 کل خطمی با سکه و سفید و پخته نماید و اگر بعد از آن وجع سا  
 علامت نماید و کند مانند من نخور و خطمی و جوده و غام و با  
 رفود نیم و اگر وجع شدید شود تفجرات مانند ابرو سا و بر زک  
 و دم و مرد شک و انجیر نماید کنند و بعد از آن نفخ منفرسان  
**قالت این یکی** شیر و کاه از قله کل باشد هر شب و با چوب  
 میل کنند و مغها با هم و قند و فستق و کدکان و جلفره و زایل  
 حبه الخضر را در نمور برابر بگویند با سه چندان قند و روغن  
 مرد و زعفرانی میل کنند و اگر آن فساد شیر باشد و او را  
 از غلبه صفا باشد علامت آن است که شیر کرم و در ز قند  
 باشد علاج تنقيه بطبخ فرا کنند و اگر آن بلیغ باشد شیر  
 سفید و ترش و مائی بود علاج آن تنقيه بعب عار یقوت کنند

و اگر از سر یا باشد شیر غلیظ و تر بود و این قسم تنقيه بطبخ  
 افشوره کنند **کشتن** بسیار دمی شیر لاله و مردار سنک  
 زیر با سکه و کلوب طلا به نمایند و در او را دهنست سعی کنند  
**باب یازدهم در امر ارضی معد** از انجود سوسه المزاج معده است  
 و او را ساوج باشد یا مادی و اما ساوج اگر حار باشد علامت  
 قلته است و حشا و حنای و عطش و خشکی دهان باشد و میل  
 به ترش کنند علاج هر امداد شراب لیس و یا ریواس و کچیل  
 ساده با کلاب میل کنند و به باد و دغ نیز نافع است غذای رشاء  
 و غوره و قه و اگر سوسه المزاج بارد باشد علامت آن لیت و اشتقا  
 شکم و ضعف هضم باشد و غذا در کلو تیر شد علاج کلقتند و  
 عود و جوار و شنبلیله و زنجبیل پیوده میل کنند غذا نیز با  
 داجینی و فلفل و زنج و اگر سوسه المزاج ولج باشد علامت  
 سیلاب و آب دهان و غشایه و نفرت آن و سوها و چربیها  
 باشد و از آثار بارده مشغول شوند علاج کلقتند یا انیسون  
 هر امداد میل کنند و جوار و شنبلیله نیز نافع است و اگر د

کشتن  
 بسیار دمی  
 شیر لاله  
 و مردار سنک

قالت این یکی



لیست به بناید معبر بنیشت الحیدید میل کنند غذای ریاح یا غفل و میل  
و اگر سر المزاج یا پس باشد علامت آن نفحات و ضلال بدن و عطش  
و پوست زبان علاج شراب بنفشه هر بامداد یا شیش خرفه  
میل کنند و نبات یا آب کدو نیز نافع است غذا بنوعی از اینها  
نکند و **ماسو المزاج** اگر آن قلبه صفر باشد علامت  
آن عطش و صفت زبان باشد علاج تخمین مقیات دهند و  
تخم ترب و شبت و اصل السوس و بکند و بعد از تنقیه بطایع  
فرا کنند و بعد از چند بامداد منبرج خورند و اگر قلبه باغم  
باشد علامت آن لین بنفش و بیاضی تا و دره و غیا و وسیله  
آب دهان و اشفاق شکم و قلت اشتها باشد تخمین مقیات  
و بعد از آن بکشد خورند و بعد از نفع ایارج لوفا زیاد دهند  
دهند و بعد از تنقیه چند بامداد جوارش روی میل کنند و  
روغن زیتون بعد از آن بکشد و اگر آن سرد باشد علامت آن  
کثرت نفخ و اشتها و ضعف هضم و قوت ترش و سرد بول و بلی بنفش  
و بزرگ شدن طحال باشد علاج مقیات دهند بعد از آن

اطریفل بکشد و بعد از آن تنقیه بمطبخ افسون کنند  
**معدو** و اگر آن سر المزاج بود علاجش کشته شد و کفر  
اندرم معدو باشد علاجش کشته شد و اگر آن ریاح باشد  
علامت فراق و حشا و قرا و به علاج کلقتن و کل انگین با و قی  
مان یا نه میل کنند جوارش کوفن نیز نافع است و معطلی  
نمایند و اگر آن طعام روی باشد قی کنند و بعد از آن جوارش  
معدو تناول کنند و اگر آن ضعف معدو باشد علامت آن است  
که وجع بعد از آن ظاهر زاید شود علاج بمقویات معدو کنند و  
شراب تقاع و سیب و انار و **آرم معدو** اگر آن حاد باشد علامت  
آن وقت و وجع معدو و قحط شبت و ظهور ورم باشد علاج  
شراب بنفشه یا آب کاسنی و بک با سلیق کثایند غذا جوارش  
و بعد از آن تنقیه باین مطبخ کنند غلبه بنفشه  
تخم کاسنی مغز فلوین و در ابتدا شاف مایه صندل یا آب کاسنی  
ترب بعد بمانند و بعد از چند روز قلبه بزرگ کل خطی یا  
سنبیل از دهر تخم کل سرخ یا آب سرشته بخورند و اگر بعد



از آن تب و وجع اشتداد کند علامت جمع شدن ماده است  
 ثم خطی بزرگ و دریا رنگ با شیر بزره یا مدام بنشیند و چپ  
 منقبض شود و دریم خنده باقی دفع شود نشاسته بار و وضو با دلم  
 میل کنند و بعد از قطع دم و مده و قریب که با آب کلنا و میل  
 کنند **و اگر مایه بلغمی باشد** علامت آن آتج سرد روی و نفیج معد و پیا  
 لسان و قلت عطش و رخاوت و دم باشد علاج هر امداد  
 ماء الاصول با آب زانیا نه میل کنند و تر یا قاربعه نیز نافع  
 است غذا نیز باج با د و چینی و حنک دانه و دجاج و روغن زیت  
 و خروع ملایم کنند **و اگر سوداوی باشد** دم سلب بود با فکاد  
 باطل بپزند و نفس شکی کنند علاج کل آنکس با شیر و زانیا نه  
 کنند غذا حنک دانه با نیز باج و با برف و مصلکی و سجد و آن  
 و سنبل و بزرگ و عسلیه با موم سفید با روغن با برف شسته  
 نهاد کنند و بعد از آن با یا ریح لرغون یا کنند **شبهوت کلی**  
 و راه چنان باشد که آنرا کل میرفتند و او هرگاه آن خلط اسهال  
 بود که برف معد و نیز علامت آن خفا و ترش و قلت عطش و

در وقت

در وقت

در وقت

هم معد باشد علاج شقیه مطبوخ افشود کند و به چرب عادت  
 نمایند و اگر سوء المزاج بار بود که معد از آن منکشف شود  
 علامت آن سیلان آب دهان و نفیج لب شکم بود علاج هر امداد  
 کل کنند با زانیا نه میل کنند غذا نیز باج با ملغل و بعد از آن شقیه  
 عجب یا ریح کنند و بعد از شقیه چند امداد می آید که نشسته تناول  
 کنند و اگر از آنرا طرحت و پیداری و غم و کرم اخلری در بدن  
 حادث شود این علت بدیدد علاج بیاجه و هریسه و قلیه  
 که نکند و تدهین بدن برفون بنفشه کنند و اگر آن حیات  
 بود علاج آن گفته شد **جمع بقره** و این جمع مجموع اعضا بود  
 با سیری معد آن تخاف بدن و وجع و ایمنی و معد و ضعف  
 قوت و غش نیز گاهی باشد و چون دست بفرم معد نهند  
 بودت کنند علاج هر امداد کل کنند با شیر و زانیا نه میل کنند  
 و بعد از آن چند روزی آنرا کهنه بنفشه غذا نیز باج با  
 تیمور و ریح و سکر و امل و تمام و معد با آب سرشته بر  
 معد ملایم نمایند و اگر با ضعف معد حرارت در بدن باشد

در وقت

در وقت

در وقت

در وقت



اذان نیز این علت بدیداید علامت آن بیوست طبع و عطش  
 و غش در هنگام جوع باشد علاج هر یک از شراب و زشت  
 با سکنجبین ساده میل کنند غذا قمر و لیمو و غنچه و چون  
 خراش شراب چیز خفیه که تا خیر نیکو نباشد **عطش کاذب**  
 تشنگی با فراط هرگاه از حرارت قلب و ریه و معده باشد علامت  
 آن حرقت صد و ولیمب و عطش با فراط بود علاج هر یک از  
 شراب لیمو و ریاس و سکنجبین ساده با عرق کاسنی و یا با  
 خرفه میل کنند غذا قمر و زشت یا بن غالد و صندل کلاب عرق  
 بید بر سینه و معده طلا بد کنند و هنگام عطش آب سرد بخورند  
 و اگر بسبب اخلاط شود می کرد و معده جمع شده باشد عطش  
 کاذب بدیداید علامت آن است که عطش از آب خوردن  
 زایل نشود و چون لحظه صبر کنند و آب نخورند زایل گردد  
 علاج نخستین مقیات دهند بعد از آن نیسو و روی کل  
 سرخ شد برابر گرفته و پیچته هر روز دو مثقال کف کنند  
 غذا نیز با ج بار زشت **فراغ و نفخ معده** علاج آن هر یک

کاذب  
عطش

فراغ  
معده

کفشد

کفشد با دانه یا نه میل کنند و فک و جگر و سبک کرده بر سنگم  
 نکند نمایند و اگر در طبع لیس باشد حب الزباد و زیره که  
 در سبک خیسید باشد علاج تنقیه معده کنند با فراط  
 و بعد از دو مثقال کف کنند **جنا و شارب و عطی اوج**  
 و صندل و زای این هر سه هرگاه با فراط باشد علاج تنقیه  
 معده کنند و بعد از تنقیه تقویت بخور و شمع و مصطکی  
 و انوشدار و کنند **سوء المزاج و ضعف هضم** **سوء هضم**  
 آن باشد که کاه غثیا ن کنند و حرقت معده و شرب بر زینا  
 باشد و ضعف هضم آن باشد چرخه از اکل بکن و در بوی  
 طعام از ارفع آید **خمس** آن است که معده اصلا تصرف  
 در غذا نکند علاج این هر سه تنقیه بقی کنند و بعد از تنقیه  
 تقویت معده بخور و شارب است و معالج چنانکه گذشت  
 و در فوس مصطکی بعد طلا بد کنند و اگر ممانوی شود  
 بخ چینی عظیم نافع بود و کیفیت خوردن در باب صد  
 بتفصیل گفته شد **خیره** علامت آن است که در فستاق

کاذب  
عطش

سوء المزاج  
ضعف هضم

خیره

خیره



واسهال کاهن معده را نیز دجی باشد علاج اولاد و سه  
 قطعه نجی صاف فربزند بعد از آن تخم بجان بوداده نیاید  
 با پیاله کلاب بچرخانند و میل کنند و آنرا با صلا چیزی  
 نخورند و اگر طبیعت بسته نشود رب سبب و رب  
 به و یا شربت نفع با طباشیر بوداده میل کنند و یا دوقه و  
 با من داغ کنند و یا برف و نج سر کنند و میل نمایند و چهره  
 اشتها صادق شود و اش سماع داغ کرده با مرغ مناسب باشد  
 و کلان معنی و مندل با آب مورد بردوی معده طلا بد کنند  
**فی و حق و خشیا** این همنه هکاه از غلبه صفرا باشد  
 علامت آن عطش و تلخی زبان و خشکی زبان و التهاب بود  
 علاج نخستین مقیات دهند مانند اصل السوس تخم ترب  
 و تخم شبت و غلک هندی و کنکرنه و سنگ بچین عسل و  
 انقش اب فوریه یا دیوان میل کنند و مندل با آب سبب  
 معده طلا بد نمایند و اگر از غلبه سودا و بلغم باشد علامت  
 آن ترش و قلت عطش و قراقرص معده بود و الا باقی کنند

و خشیا  
 و حق

انق پوست بسته و تنای خشک و اصل بکشود قمار می بخورند  
 و شربت به لیمو اضافه کرده قطعه قطعه میل کنند و جوارش خورد  
 و کلان فنی نافع و اگر قمار می شود پنج چینی مناسب باشد **ق**  
**دم خرب** و کله در هکاه از انقطاع و انفجار رکت علامت آن است  
 کخون صاف و دقیق آید علاج صمغ عربی یا رتیل بنکر برشته  
 کنند و بکن بند کل و منی و کهر با قوس طباشیر بچرخانند و یا شربت  
 بر داده هر امداد میل کنند و رن با سلیق کشایند و اقا قیا و  
 صندل و سلك و امك با کلاب و آب مورد بردوی معده  
 طلا بد نمایند غذا اش سماع **و اگر مزه** بسینه واقع شود و ق  
 حادث کرده و اقا قیا کل از منی مرصع مغاث ماس با آب مورد  
 بردوی معده طلا بد کنند و قهر کهر با بشیره خیر خد تف داده  
 میل کنند و هکاه با قدهم سرفه باشد صمغ عربی فنیاسته کل  
 از منی طباشیر بچرخانند و با آب لسان الحمل و قهر کهر با هر امداد  
 میل کنند و اگر احتیاج باشد رن اسلیق کشایند و از حجام  
 احتراز کنند و اگر در معده قراقرص باشد از این نیز طم

ق

و



علامت آن دفع میانه شان و دریم باقی این علاج آن قرص بلای نیس و قرص  
 کهر یا و یا قرص کلتا و کتی و فشا شیشه و آب اسان الحار را بامداد میل  
 کنند غذا با چه و زردی نیم نیم بخته و لکری و هم از عضو دیگر  
 باشد که بجهت ریزه مانند دماغ و سپرد و جگر علامت شش  
 آن مضواست و علاجش علاج همان مضوی چنانچه هر یک <sup>جای</sup> دارد  
 خود مذکور است اگر خون در معده به بند علامت غشی نافه  
 بود و مرقی سرداید علاج خود نیم تخم شبت بخوشانند و فک  
 دهند و اضاف کرده بنوشند تا قی کنند یا سرکین خراگ شود  
 غسل با آب گرم بنوشند و قی کنند **فراق** و آن هرگاه بسبب  
 اخلاط بود که در معده جمع شده باشد علامت آن قی  
 و حرقت معده است علاج نخستین مقیات دهند و بعد  
 آن نبات بالاعاب به داند و درون بنفشه و مرق کل میل  
 کنند و اگر احتیاج افتد تنقیه بحبوب مسهل کنند <sup>تند</sup>  
 حب یا ریح و امثال آن **و اگر از ویاغ بود** علامت آن عدم  
 حرقت معده و قی باشد هر بامداد کلقند یا شیر آینه سون

فراق

و اگر از ویاغ بود

میل کنند و مصلکی بجایند و عطسه کردن نیز نافع است و  
 اگر از بسیار مزه درن باشد قی کنند و بعد از قی خواش  
 خود تناول کنند و **فراق** که بعد از اسهال یا از پیری  
 معطر حادث شود کتر علاج پذیر باشد چنانکه گفته اند  
 هذا الفواق ماله من الفراق علاج شراب بنفشه یا لعاب بنکو  
 و بهدانه که مکرر بنوشند غذا جواب و کدو و روغن  
 کدو بنفشه بستانه افزون کل خطمی کثیرا یا لعاب برف قطونا  
 سرشته بجهت و ملقوم ملایک کنند **و اگر فاقان** و درم جگر  
 باشد علاج او عنقریب کشته شود **فحصان و بطلان**  
 اشتها اگر آن سوز مزاج معده بود علاج آن کشته شود و که  
 از اخلاط بود که در معده متعفن شده باشد و یا از <sup>ط</sup> انفلان  
 تلخ و شود که در معده جمع آمده باشد علامت آن تعفن و <sup>شوری</sup>  
 دهان و حرقت معده و تشنگی باشد علاج مقیات دهند  
 و بعد از قی تقویت معده با سکنجبین سفرجهی و شراب کیمو کنند  
 لزج باشد که در معده جمع شده باشد علامت آن قلت عطش

و فراق

و اگر فاقان  
و بطلان

و اگر از ویاغ بود



میل به اشیاء حریقه باشد علاج ان مقیات دهند و بعد انق  
 کلقتند با ایندسون و با جبران ش مورد میل کنند **و اگر از سود بود**  
 که بعد از این قلیب کندی علامت سوا هضم باشد و چون خود  
 و یا قوا بر خود نداشتند باید دید علاج ان هر ابعاد و سکنجین  
 بنور میل کنند غذا کبر که در سکه پرورده باشند و زیاده  
 با مرغ **و اگر بطلان** هضم باشد علامت شراست که چو چینی  
 تند و شون بخوردند اصلا احساس نکنند علاج هر ابعاد و شرا  
 با درنجبید با ایاصل السوس میل کنند و بعد از نفع قلیب  
 بچسب می کنند و بعد از تقویه تقویت معده بخورند و مصلحت  
 کنند **و اگر به هم در هم** از انجمل سوا المزاج کبد است و او  
 هرگاه مان باشد علامت شراست که چو چینی دست بر پهلوی  
 نهند احساس حرارت کنند و با ان تشنگی و تلخی دهان و  
 طبع و سرعت نبض و حریت قارون باشد علاج هر ابعاد  
 ترنجبین با آب دهند و غیوه تخم کاسنی میل کنند و ریه با سلیق  
 انیمین کشایند و اگر احتیاج باشد قلیب بطبع خواگردد **و اگر**

و اگر از سود بود

و اگر بطلان

و اگر به هم در هم

با آب کاسنی بر روی جگر طلائی کنند **و اگر سوا المزاج** باردا باشد  
 علامت ان بطی نبض و پیاشر لسان و قارون و تبخ اجفان و قلات  
 عطش و لیت طبع باشد هر ابعاد و کلقتند با شیر و انیان  
 میل کنند غذا زنجباج با مرغ و سبزی و اسارون بخورند و انجین  
 ضلع کنند **و اگر رطب** علامت ان کثرت نرم و سیلان ابرها  
 و تبخ اجفان و سوا هضم باشد علامت شراست که چو چینی  
**و اگر سوا المزاج** یا بس باشد علامت ان نفاقت بدن و بیس طبع و  
 صلابت نبض و پیاشر قارون باشد علاج هر ابعاد و شرا  
 با شیر خرد میل کنند غذا اش بر خال و دروغ نبشته و  
 کد و صوم با ابغرفه و کاسنی بخورند و بر جگر طلائی کنند  
**و اگر** و این سوا المزاج مذکور در طبع لیت مغر باشد  
 هر ابعاد و صمغ عرب بوداده کشته تخم دیمجان بوداده قرص  
 طبا شیر قلیب و بید با عرق با و شک میل کنند غذا اش را  
 با برنج بوداده و کشین و تر واک بدین تدابیر قطع نشود  
 بیابا و امهال رجوع کنند **ضعف کبد** و سببان سده کبد

و اگر سوا

و اگر

و اگر

ضعف کبد



اگر سکه در محبت بچکه باشد علامت شرا است که بول اندک اند  
 اید و قیق باشد و اگر در تقعر باشد بران و قیق بود و دیگر  
 دو نوع مخافت بدن و قسا و لون و سقوط اشتها و اسهال  
 غسالی باشد و ضلع اخیره و اضلاع میمنه درد کند علاج نوع اول  
 هر بامداد قرص زرشک با سیکنجین پیروزی میل کنند ازین  
 و نوع ثانی را هر بامداد نبات سفید با آب بنج مهک و دان  
 میل کنند و بعد از تلخیص به معجون خیاط جنبی و آب زانیا  
 کنند شبت و سنبل و اسارون با آب سداب برچکه طلا  
 کنند **اورام کبد** و اگر کاه از غلبه خون باشد علامت آن  
 تب و عطش و ضیق نفس و سرفه و خرق و ظهور و دم  
 و حرقت و ثقل و درد آن باشد و گاهی بول نیز مختصس گردد  
 علاج هر بامداد قیجین با آب دود باه تربک و بنج کاسنی  
 میل کنند غذا کشت آب و بعد از آن عین رک با سلیق  
 کشایند و اگر احتیاج افتد روز دیگر ازین را عاده کنند  
 نفع تلخیص بطبخ فواکه کنند و بعد از شقیه حراقت باشد

اورام کبد

هر بامداد

هر بامداد قرص کافور با شیر خیار بریزند و اندک میل کنند و بنفشه  
 و صندلین و دود باه تربک و کل منج و کاکج و طحلب با طحلب  
 و آب پستانه افزون نما کنند **اگر** از غلبه صفرا باشد علامت  
 آن شدت تب و تشنگی و قی صفراوی و سرعت نبض و تاید  
 بول و علاج آن همچون علاج دمووی باشد و علامات بلغم  
 میاض بول و قلت تب و عطش باشد هر بامداد نبات با  
 زانیا نه و بنج مهک بنوشند و بعد از نفع تلخیص معجون  
 خیاط جنبی با آب عنب الثعلب و زانیا نه کنند غذا ازین  
 با بادام و علامات سردی و خشکی زبان و عطش و  
 جگر باشد هر بامداد نبات سفید با آب زانیا نه و بنج  
 و کاسنی بنوشند و بعد از آن شقیه بمطبوخ افیمون  
 و بعد از شقیه چند بامداد قرص زرشک با سیکنجین  
 میل کنند غذا ازین باج **اگر ورم جگر** از ضربه و سقوط  
 خوردن میای و بوند با و قی بنفشه طلاید کنند **کبد**  
 و این بعد از ورم بدید اید علامت آن از قی

کاکج

و اگر ورم جگر

کبد



اشد باشد چنانچه به پشت اصلاح شود خفت علاج چند  
 دونه منجمات نماید کنند مانند اکل الالک و بنده و  
 و خطمی و انجیر و مراد شک و موم سفید و امثال آن  
 منجر شود علامت انفجار راست گردن با بران رفع شوق  
 و تشویه باشد و جمع ساکن کرد و بعد از انفجار هر  
 تب و حرارت نباشد هر باید دنیات با آب زانیا و نیا  
 میل کنند و آله شرب خشک باشد با شیر خیار و غیره  
 میل کنند **نفع کبد** علامت آن جمع شده باشد در موضع کبد  
 و با آن تب و ثقل کبد نباشد علاج هر باید در سکنجبین  
 بنوری با عرق زانیا میل کنند و ضمادات مسخنه مانند  
 تخم کرفس و زانیا و سداب و مرزنجوش و فرنگ خشک  
 و فودنج و امثال آنها **کبد** و او هرگاه در محدب جگر  
 باشد علامت آن ثقل جگر بود و بول رقیق و کم باشد علاج  
 سکنجبین بنوری با عرق غلب السلب میل کنند و سایر الاصول  
 نیز نافع است و اگر با آن عطش و حرارت باشد هر باید

نفع کبد

کبد

سکنجبین

سکنجبین شدی با قوس زرشک با شیر خرفه میل کنند غذا  
 زیر پاچ با نذ شک و اگر معرق کبد باشد علامت آن است که بران  
 باشد علاج پس است بیع کاسنی تازه فستق و اشیا نگاه در  
 غلب السلب نجیسانند و باید و صاف کرده سکنجبین بنوری  
 اضاف نموده میل کنند غذا بدستوب سابق **سوء کبد** علامت  
 آن تویج اجفان و سفیدی لونه وید باشد علاج آن تقویت  
 جگر باشد چنانکه در سوء المزاج کبد کشته شد و غلب السلب  
 با کلاب بهی شانند و صورت طلایی کنند غذا زیر پاچ با زیره  
 و دایچینی و مرغ و در این باب البته احوال نکند که با استقا  
 انجماد **استقفا** و آن سه نوع بود لحمی و زنی و طبعی اما لحمی  
 از ضعف کبد و بروت مزاج آن حادث شود از کثرت طهت و از  
 سیلان دم بواسطه و انضعف طحال و معده و از این خوردن بعد  
 از ریاست و یا بعد از جهام و یا در فرس خواب حادث کرد و علامت  
 آن سفیدی لونه چنانکه بنزدی مایل باشد و اشتیاق قماریدن  
 چنانکه هرگاه آنکشت بران نمند بفرمانند و زمانی چنان غایب

سوء کبد

استقا



بماند و بول سفید و رقیق باشد علاج را نپایانده و عنب الثعلب <sup>بماند</sup>  
مجموعه بخار و چربی و روغن کرده و یکروز میل کنند غذا را نیز باج  
با مرغ و خروس و زین و بعد از آن هر با مالد سکنجبین و قری  
و هر یک با شیره و از پخته و این سه و تخم کرفس تا هفت روز <sup>میل</sup>  
کنند و اگر با آن حادث باشد سکنجبین بخورند و در وقت <sup>شد</sup>  
باشی خیار و خربزه و هند و اند و در وقت عنب الثعلب میل کنند  
و اگر در طبیعت پیوست باشد بعضی خرمولان و زرشک <sup>س</sup>  
دین نکنند و چون هفت روز تمام شود همان سکنجبین و قری  
با فنجان بول بز یا این عنب الثعلب تا هفت روز دیگر <sup>شد</sup>  
و بعد از هفت روز دیگر همان سکنجبین و قری را با فنجان  
اب ترب سیاه یا این عنب الثعلب میل کنند و اگر در این <sup>شد</sup>  
بست یکروز احتیاج افتد با نخلین طبع معجون فلوکس کنند  
چنانکه گذشت و غذا اش بخورد آب با زین و مرغ و خروس  
و اگر در این ایام در طبع نیست حادث شود روای صبح <sup>ط</sup>  
بدستور بدهند و هنگام عصر معجون عربی طباشیر بوداده

کرم

کرمه با زرشک بوداده و قری طباشیر قاقی و عرق با زرشک میل کنند  
و اگر مفید نه افتد و با سه سال انجامد رجوع به آب اسهال کنند  
و در این مرض خربزه و کرمه عظیم نفع دارند بشرطی که در طبیعت  
لیست نباشد و عنب الثعلب با کلاب برپایه طلائیه نمایند بر سه <sup>ت</sup>  
طلایه کنند و دیونند با کلاب برپایه طلائیه نمایند و اگر <sup>شد</sup>  
با آب بخورند بر قمار اندام بمانند و ناخنهای همه و پان از پنج  
بگیرند و صبی سقوطی با آب سیاه بر جای نطلایه <sup>شد</sup>  
و پشت با قصاب نشستن و پابرهنه بر فرشهای که از تابش آفتاب  
کرم شده گردیدن و بدن را با آب شوشستن عظیم نافع بود  
و آب روغن فانه بخورشانند و عرق عنب الثعلب منجم نموده  
بعون آب میل نمایند و هرگاه <sup>این</sup> مریضان معف و بدست معف  
باشد تخم سیب مقیات دهند بعد از آن کلید قصابی با آن <sup>نه</sup>  
میل کنند و بعد از این تلین مجب است حقیقت کنند غذا را نیز باج  
با مرغ و زین و اگر <sup>رق</sup> علامت آن است که شکم همچون خیکی <sup>ب</sup>  
باشد و چون دست بر او زنند او از آب شوقند و سایر اعضا

و کرم

و کرم



نیز درم باشد علاج هر با جدا کلقتد باب دان یانه و نیم کاسی  
 و پنج او میل کنند و اگر با آن حرارت عطش باشد سکین برین  
 باب پنج کاسی تا و نه نشسته کشب و در وقت عینا القلب خین  
 باشند هر با جدا میل کنند غذا نیز باج با مرغ و خر و س و دهم  
 و اگر احتیاج باشد تلین بطبخ هلیلک کنند و بویه ارمی و نیم  
 و نیم کاسی مرغ پنج سپهر او و جویشک بر سکین کا و باب  
 سرشته بر شکم و سایر اعضا طلاید کنند و بر پشت پاره چند  
 جانیغ کشیده پوست دانه بر آن به بندند **اما طبل و علامت**  
 آن اشفاق شکم باشد مانند طبل و چون دست بر آن زنند  
 مانند طبل و آن کند و سایر اعضا را نیز درم باشد علاج هر با  
 کلقتد باب پنج ماک و انیسون و نیم کاسی و پنج او میل کنند  
 غذا نیز باج با غلغل و نیوه و در وقت شبت و سداب کرم کرده  
 بر شکم طلاید کنند و اگر احتیاج باشد تلین معجون خیا و جنبی  
 و اب دان یانه کنند و زرد و ند قیط و اسای و و و انیسون  
 و نیم کاسی و اب دان یانه سنبل و جعد و زیره و د و چند دان

سفوف هر روز پنج مثقال کف کنند و چون مرض منقطع شود پنج  
 ساکن کرده و نیم شبت کوبه با بونج و غوره و نیم اطمیل الملك من زنج  
 باب سداب بر شکم طلاید نمایند **بنا کد** نوعی از طبلی هست که  
 از اجین میماند و غذا و اشفاق شکم پیشتر باشد شبیه شکم  
 آبستاده علاج هر با جدا و نبات سفید باب دان یانه و نیم  
 کشت و عینا القلب میل کنند و بعد از نفع تلین با این مطبوخ  
 کنند عینا القلب سنای مکی نیم کاسی مغز فلوین و نیم کاسی شکم  
 پنج و مکه و شکم با جرقه درشت بمالند بیدانکه در این چهاراد  
 نوع استسقا که مذکور شد هرگاه تب و تشنگی و حرارت با  
 باشد با شیا معالجه اصلعما لجه نکنند بلکه بهیم و دواها  
 کنند عینا القلب نیم کاسی و پنج او و جوشانند و هر با جدا میل  
 کنند غذا بنوعی با مغز با و ام و اگر بتلین احتیاج باشد معجون  
 که در چنین قید شده مناسب باشد و هرگاه در این سه  
 نوع اخیر که طبل و نف و جنبی است در طبیعت لطیفی  
 که در بقا بضاتی که در لجه ذکر دقت حدس طبیعت کنند و اگر



منجر با سهال شده مجموع به بابا سهال کنند **یرقان اصفر**  
 زردی چشمها و جلک هرگاه به بحران این علاج ان در تب  
 محرقه گفته شود و اگر از سوء المزاج حائنه و یا از ورم حاد  
 که در جگر حادث شود و همچنین اگر از سوء المزاج کرم مراره بود  
 علامت آن همه شدت عطش و تیرهگی و صفرت لون و حرارت  
 قارون مایل بسواد و صفرت کفایت و بیوست طبیعت و سست  
 نبض و حرارت باشد ولیکن از ان مراره دفعنا حادث  
 کرد و اگر یرقان از حرارت قایم بدن باشد علامت آن  
 خارش بدن و خشکی و صفرت بران بود با علامات علاج  
 مجموع اقسام مذکوره بر یک و نیزه باشد چنانکه هرگاه  
 پنج کاسنی غلبه القلب تم کثرت بحر شانتند و تخم خیار و  
 خرپزه و صندل وانه و کاسنی و دوشیره کرمه و تخم بیدار  
 بنکویاضه نموده تاسه روز بنوشند روزی ناول از همین  
 اسلیم و روز سیم از سیم را با سلیق و یا آنکه با زاسیم  
 غذا اش تم و بعد از نفع شقیه باین تقیع خواک کنند **الو**  
 لاند

الو شش را بخور من منقح غلاب سستان پنج کاسنی غلبه القلب  
 تخم کشت و قهندی سنا مجموع شبا نکا و خیسانید و با مدام  
 صاف نموده شیرخشت ترنجبین پوست هلیل و زرد کاسنی  
 کرده تاسه روز بدین دستور میل نمایند غذا بدستور  
 و بعد از شقیه چنه با مدام سکینین قندی با اب پنج کاسنی  
 تازه نشسته میل نمایند چنانکه هرگاه حرارت بقایت باشد  
 تا با تیره روز یا بیست یکروز خورند و چلا و با تخم  
 و نریشک میتوانند میل کرد **یرقان** که بعد از قولنج ایستاد  
 به علاجه قولنج مشغول شوند چنانکه گفته خواهد شد  
 انان معالجه یرقان بدستور سابق کنند من اوله الی  
 اخره **و هرگاه یرقان** از شریزه رویا از نوع حیوان و هر  
 باشد علاج ان هرگاه مدام و قوس کافور با اب هندوانه و لغا  
 بنکوا با نارین میل کنند غذا کشتک اب بار و نم با دام  
 و کافور و صندل با اب کشینین بود و ویکه طلوع کنند و اگر  
 سته در میان مراره و کبد حادث کرده و از این نیز یرقان

سیاه

در

در



بدیداید علامتشان است که برافزیند و بیخ سفید گردد و با آن  
 عطش و حرارت باشد علاج نخستین شقیه بمطبوخ فراگردد  
 و یا بنوعی آن کنند و بعد از شقیه چند بامداد سکنجبین بزنند  
 باب پنجم کاسیانه نشسته میل کنند **باب سیزدهم در امراض طحال**  
 از آنجمله سوء المزاج طحال است و آن که حار باشد علامت آن  
 التهاب و عطش و تیرگی کمر و اختلاف نفوس و حرارت قارون  
 و سوزن طحال باشد علاج هر بامداد و صندل شک و ترنجبین  
 باب نهم میل کنند و آن دست چپ را با سیل کشایند و بعد  
 از آن تلخ بطیخ هایل کنند و بعد از شقیه سکنجبین  
 اضمحیون باماء الجبین بدهند چنانچه در باب مایخولیا  
 ذکر دقت غذا اش تم و قلبه او تخم سپندان و تخم ترب و شقیه  
 با سکه بجوشانند و غدی در او تر کرده بر طحال نهند **و اگر**  
 سوء المزاج بار دبود علامتها و هم علامت حرارت باشد  
 و لون سفید بود هر بامداد دقتش با شیر و آن را با نه میل  
 کنند غذا نیز باج و بعد از آن شقیه بمطبوخ عاریقون کنند

طحال  
 در امراض  
 باب سیزدهم

و اگر

و بیخ کبر و سداب و اشنه با سکه بجوشانند و بر طحال ضار کنند و  
 اگر سوء المزاج یا بس باشد علامت آن تفاوت و کثرت بدت  
 و صلابت طحال بر علاج هر بامداد نبات یا باب بنفشه و روپاه  
 تربک و تخم پنخ اینکنت میل کنند غذا اش با کدو بادام و صا  
**و اگر طبع** باشد علامت آن قلت عطش و سستی بدن و بیاض  
 لسان و سیلان آب دهان باشد علاج سکنجبین بزدی باب  
 راز یا نه و بیخ کبر و اصل السوس هر بامداد میل کنند غذا نیز باج و بعد  
 از آن شقیه بجای فیض کنند **و اگر طحال** و آن هرگاه از حرارت بر  
 علامت آن تب و سرعت نفوس و عطش و غلظت و سواد قارون  
 و صفت زبان و وجع طحال باشد علاج بیخ کاسی و هندو القلی  
 تخم کشمش بیخ کبر بجوشانند تخم خیاض و خربزه دهند و آن را  
 و روئیه گرفته ترنجبین لعاب بیکر اضافه فرود میل کنند  
 اسبلم یا با سلیق کشایند غذا اش تر و بعد از آن شقیه بنقو  
 فرا کنند که در باب یس قان ذکر دقت و صندلین و شاف  
 ما میسا با اب کشین بر طحال طلایه کنند و اگر بعد از آن شقیه

و اگر

و اگر



حرارتی باشد چند بامداد سکنجبین ساده باب بیج کامنی نان  
 میل کنند **اگر** از برودت بود علامت آن قلت عطش و بطور  
 نبض و لیت طبع و بجم طحال باشد علاج هر بامداد نبات سفید  
 یا آب زنیانه و عنبر الثعلب میل کنند غذا زیر باج بعد از آن  
 ثقیه مطبوخ افیمون و فانیقون کنند و بعد از ثقیه چند  
 بامداد سکنجبین بزودی یا قرص کبر فیل **اگر** در سوء المزاج  
 بارد و صلابت طحال بقایت بود و از موضع خریش برآمده باشد  
 و ضیق نفس و سوزان و فساد هضم یا از غلبه سودا دهد  
 در این حال کاسیلم کشایند و بارک با سلیق بقایت نافع است  
 و کل غاف و نیم خرد و ببرد و بیج کبر با سرکه بر طحال ضما د کنند  
 و اگر ورم متغیر شود بقیا بیران دفع شود و در این حال شیر  
 شتر نافع است چنانچه هر بامداد سه مثقال نبات یا پنجاه مثقال  
 نیر کرم کرم میل کنند و از لبنیات و بقولات اجتناب کنند  
**طحال**  
**فعل** علامت آن خروج طحال بود و چون دست بر آن نهند  
 از زیر دست بلند علاج هر بامداد سکنجبین بزودی یا آب

راکر

راکر

نوع

زنج

بیج کبر و نیم کشت و زنیانه و غیره بخارین و خربزه میل کنند غذا  
 زیر باج برک سداب با سرکه و روغن زیت بچوشانند و بروی کباب  
 کبره نان و انداخته ضما د کنند **سینه** علامت آن ثقل طحال بر  
 با و جمع خفیه علاج هر بامداد قرص کبر یا شیوه زنیانه یا شیوه  
 و آب عنبر الثعلب میل کنند و سکنجبین بزودی یا شیر یا نان  
 نیز نافع است غذا زیر باج **برقان** سیاه شدن لوله بدن  
 بسبب سکه باشد که در میان سپری زوده و یا در سپری زوده  
 حادث شود و یا آن بطی و نفی و نخافت بدنه و قلت اشتها  
 و ثقل سپری باشد و این بدن بیج اید علاج هر بامداد بکشد با  
 بیج مہک و بیج کامنی و نیم او بنوشند و از دست چرب  
 اسلیم کشایند و بعد از آن بیج ثقیه یا بر مطبوخ کنند بیج کبر  
 سنای و یکی بچوشانند و معجون نجام با شکر سنجح اضافند  
 میل کنند غذا زیر باج **راکر برقان** از ضعف قوه جان بدیا اما  
 طحال باشد علامت کدورت چشم و سقوط اشتها و سواد  
 بران باشد علاج هر بامداد سکنجبین بزودی یا آب نیسون

طحال

برق

راکر برقان



وکل سرخ میل کنند آفتاب و قمر و غول و کل سرخ و مصطکی  
 با هم مزوج غوره بر سر بنضار کنند **باب چهارم در امر اضماعا**  
 از آنجمله قولنج است و آن وجع شکم بود بایس طبیعت و سبب قولنج  
 هرگاه بلفظ غلیظ لزوج باشد که با خلط اضماع مزوج شده باشد علامت  
 آن در سقوط استهنا و سبقت نخود و شدت وجع شکم باشد غلا  
 او که جوارش سفید و سهل دهند و در میان آب گرم نشینند و غل  
 و درون شیت و یا بونه گرم کرده بر شکم طلا بد کنند و شیاف خیار  
 چوب بر دارند اگر طبیعت مدد کرد فیهما والا این حقنه بنگ  
 دارند شیت سنا و مکی خلک سداب سلق اکل الی الملك سپستان  
 انجیر بچوشانند و دهن کجند آب کامه شکر سرخ برده او منی  
 اضافه نموده شقیه نمایند و چون طبیعت مدد کرد وجع سا  
 شد کمیند با شیره نازیانه و اینسور و تخم کرفس میل کنند  
 غلاب بنوشانند و اگر با اسهال باشد و یا برقان بد  
 آید بدستوی که در باب برقان اشاره نشان وضد و تری  
 و فیهما معالجه کنند **و اگر قولنج بسبب ریحی باشد که در اضماعا**

در امر اضماعا

خجسته

عقیر شده باشد علامت آن اشغال وجع و قاعی و تقح باشد  
 معالجه بدستور ما قبل کنند و دهن سداب بر شکم طلا بد نمایند  
**و اگر قولنج بسبب ورم اضماعا باشد علامت آن تب و عطش**  
 و وجع ضرابی و قمر صفادی و وجع بند و یخ زاید که در غلا  
 ترنجبین با آب رو باه تر یک و تخم کامی میل کنند و از میوه که  
 با سلق کشانند غذا بنوشانند با یا مام و بعد از دفع شقیه باین  
 مطبوخ کنند عنبا الثعلب تخم خفسی پی سیاه سنا و سنا و مکی  
 سداب سپستان مغز غلوس ترنجبین و اگر بعد از اسهال  
 باشد هر با مندا و شیش خشت با شیره سه تخم میل کنند **و اگر**  
**قولنج بسبب حرارتی بود که در دوده عادت کرده علامت**  
 التهاب و شدت عطش باشد علاج ترنجبین با آب بنفشه  
 و عنبا الثعلب میل کنند و بعد از آن حقنه که در بلغمی ذکر شد  
 بکار دارند و دهن بنفشه بر شکم طلا بد کنند غذا بنوشانند  
 مغز با مام **و اگر قولنج بسبب پیوست سفل باشد علاج آن**  
 معجونه خیار و چوبی با آب نازیانه و عنبا الثعلب میل نمایند

و اگر

و اگر

و اگر



و روغن شبت بر شکم طلائی کنند و بعد از آن هر یک را بمالد تن بخیل  
 با شراب بنفشه میل کنند **راک** تبیب و دیدن و جستن الزامی است  
 واقعی شود و یا روده بکس خصیه نرسد و روده و در این حالت  
 ریسما بر پای مریض بندند و بالا کشند و حرکت دهند تا در  
 موضع خود رود و بعد از آن نبات سفید با آب و آن یا نه میل  
**راک** این تدبیر نافذ یکدم زییق ناکشته فرو برند و  
 بگردان تا بطریق اسفل مندرغ شود غذا زیر باغ بار و روغن شبت  
**ایله** و آن نوعی از قولنج بود که بسبب خلطی بود که در  
 علیا محسوس گردد و گاهی باشد که آن را هم مندرغ نشود و غرض  
 بالله و جمع شکم بسیار باشد و با آن غثی و ضعف نبض و  
 بود علاج اوله جوارش سفید و سبیل بد دهند و شیاف  
 خیارد چنبر استعمال کنند و روغن شبت و یا بونه بر شکم  
 طلائی کنند و اکلیل الملک و صبا شعلاب و غام و سعوی  
 و برونک پند انجیر یا بونج خشک شبت و غودنج بجز شاند  
 و در آبان بنشینند و چینی اصله غورند اگر طبیعت

راک

راک

ایله

کر

که فیه المراد و این حقنه بخار دارند و کرم کرم شبت یا بونج  
 انجیر و آن یا نه علیه بجز شاند مقل سنج جا و غیر غلط  
 بوده از منی یا شکم سنج و روغن زیت و آب بجمه اضاف کرده  
 و این شیاف نیز مفید باشد سکینج تخم خنظل فک بوده با غم شیا  
 ساخته بخار دارند و شرابا حقیقی کرم کرده اند که اندک  
 میل کنند و چون طبیعت مد کرده و جمع ساکن شد غذا و دوا  
 بنوعی که در قولنج گفته شد عمل نمایند **مقصود** و او پیشتر شکم  
 بود و او هرگاه از سنج باشد علامت آن قریبی باشد و چون  
 ریح مندرغ شود تخفیف حاصل کرد و علاج کلیفشد با شیره  
 با میوه و آن یا نه و آن پس میل کنند و اگر با آن اسهال باشد  
 معرق عربی نشا بسته بر داده گرفته چهار تخم بر داده و روغن  
 با دانه چرب نموده با عرق برونش بجز شاند و میل کنند غذا  
 اش با بام بر داده و روغن کل زرد و زهره کا و بر شکم  
 طلائی کنند سبوس و کل سنج و فک کرم کرده بر شکم و کرم  
 فکیند نمایند و اگر مفید نباشد رجوع به آب اسهال کنند

مقصود



و اگر با مقصود

و اگر با مقصود

و اگر با مقصود

و اگر با مقصود پس طبع باشد شکم کمر شست دان یا نه سستی  
 ناخواه یا فید کوفه و پخته هر دو سه مثقال میل کنند  
 با بویج بر شکم طلا کنند و هرگاه قهر از اخلاط ماله و یا از جبه  
 باشد کمدر روده جمع آمده باشد علامت آن ثقل و عطش  
 و بعد از شقال باشد که جمع باشد علاج آن حقنه و مغزین  
 و روغن بادام و آب عنبر الثعلب و ریخته فطری کنند غزالی  
 و بعد از تشویه جوارش کند میل کنند **سلا** و از آن مطعم  
 خام و روی در روده جمع شود و شکم به پیچد و گاهی باشد  
 که خنده نیز بیاورد دفع شود و این تشویه بمغز باشد علاج  
 اول امتحان کنند چنانچه چهار تخم را بپخته کرده با روغن  
 بادام و عرق بارشک بچوشانند و میل کنند اگر چهار تخم در  
 تقاضای اول و دوم دفع شود علاج عدم سده است و معا  
 و معالجه بقوا بن کنند چنانکه در باب اسهال گفته شود  
 و اگر چهار تخم بعد از تقاضای چند دفع شود یا از سده  
 دهد علاج آن ریخته فطری عنبر الثعلب خیارنی بچوشانند

مغزین

مغزین ترنجبین روغن بادام اضاف نموده میل کنند و که  
 خنده نیز بیاورد دفع شود و معصع عربی کوبیده با تخم دیمان  
 بچوشیده مذکور اضاف کنند و روغن کل زرد و زهره کاد  
 گرم کرده بر شکم بمالند غذا اش بادام و اگر سبک در سبیل  
 سده دفع شود و در حین فر و نشست و فیما و لا دور و زیا  
 و زرد بکر بدهند و بعد از سبیل هر با مباد سفوف طبع  
 و ب به با شیره خرفه بوداده میل کنند غذا اش با آب سما  
 داغ کرده و اگر طبیعت بعد از این روها بسته نکرده رجوع  
 به باب اسهال کنند **دیوان** که های طویل و خرد که در  
 روده حادث شود علامت آن دوران سر پیچ شکم در  
 که سنگی باشد و در خواب دندان همساید و لغا باز دهها  
 بریز و علاج آن یکرو نامساکن کنند و وقت عصر یا له شی  
 با بویج بچوشانند و میل کنند و هنگام خواب در مینه قبیل  
 برنگ کابل کوفه کف کنند و پیا له شبت دو شا بان سنان  
 بنوشند و برک شقالوی تلخ کوفه بشکم بپندند و پینه

و اگر با مقصود



و با آب ترکه بخورد برآیند و با مدام و معجز است قیف میل غذا ایستد  
 و اگر بعد از این بقیه بماند بعد از چند روز بدستور سابق  
 باز اعاده کند و اگر در اطفال کرم حادث شود در منه و  
 صبر سقوی با آب برك شفا لوی تلخ بر شکم طلائی کنند  
**ترجمه** و آن پیچش بود در امعاء مستقیم که متصل بقعد است  
 و با آن تقاضا از کرم چیزی دفع شود و خورده نیز گاهی آید  
 و با آن حرق معده و لزج آن باشد علاج هر بامداد سفوف  
 طین و کل و منی با شیوه خرفه بوده میل کنند و شیاف  
 زنجیر استعمال نمایند غذا اش با شیوه با دام و کاورس  
 و خنکاش پیچید و باده و اگر ترخیز از پیوست برآید  
 کما زرد و مشکل پیون آید علاج مغز فلوس با آب پیچش  
 و تخم خطمی میل کنند غذا اش با دام و اگر از سبب بود که  
 بقعد رسد و روغن کل و یا بونج کرم کرده بمقعد کنند  
 و در بالای اجز کرم پیخته بنشینند **همان** و اگر کاه از غلبه  
 صفرا باشد علامت او تشنگی و التهاب و تلخی دهان و صفرا

ترجمه

سپهر

برآید و سوزش مقعد باشد و در شکم پیچ نباشد علاج  
 هر بامداد و بقیه قهقین قابض کل و منی طباشیر سفید آید  
 کما و مجموع با عرق بار شک میل کنند غذا اش با آب حبانا  
 و مندل و دامک و زیره و اقاقیا و کل و منی با آب برك  
 سوزد سرشته بر روی معده طلائی کنند و آب داغ کرده  
 میل نمایند و اگر طبیعت بسته نشود سفوف حبانا  
 و ب و پیوس معج طباشیر باده کل و منی م و الاخرین  
 قابض بر دوشه بر نیتونا باده و مجموع با شیوه خرفه بود  
 میل نمایند غذا چلای با زردی تخم مرغ نیم برشته و کشیز  
 باده کوفته بر سر تخم بپاشند و اگر از غلبه بلغم باشد  
 علامت آن قراق و ثقل و سفیدی برآید بود علاج هر  
 معج عرب باده کوفته تخم نخیان باده سفوف طین  
 و بقیه با عرق بار شک میل کنند غذا اش با برك کشیز  
 تازه و اگر مفید نافتد هر بامداد سفوف مقلباتا با رب  
 به و یا سفوف نخیان با آب برك بر دوشه تازه میل کنند

علاج



و یا حبث الی ثنا و یا اب خالص می شاند و صاف کنند می به  
 دیگر یا ب خالص می شاند و میل کنند و اگر از غلبه سرد باشد  
 علامت آن خشکی دهان و کثرت اشتها و سوزان و قران  
 و خفت و لزج معده بود علاج او که با مغز فلفلس و ترنجبین  
 و روغن بادام و آب ریشه خلی و عنبا لغلبه حقیقه کنند  
 و بعد از تشویه هر با مداد صغیر عربی نشاسته بر داده کوفه آن  
 و فلفل نیمه بر داده و در به باغی بن در شه میل کنند غذا اش را  
 در مشک داغ کرده اما **بها لده** و او هرگاه از اشتیاق دل در  
 باشد علامت آن خروج دم با تری و کف بود و نشان بر آب بر داد  
 نباشد هرگاه علامت آن از اطحن بود و مزاج و قوت مقضی باشد  
 دل با سلیق کشایند و هر با مداد صغیر عربی بر داده کوفه آن  
 و بجان نیکو و با شک بر داده روغن کل سرخ قرص که با با سفید  
 نشاسته بجوید با شیر خرقه بر داده میل کنند غذا اش با شیر  
 بادام و جاورس بر داده و اگر ایند و اها مفید نیستند هر با مداد  
 علامت آن از اخضرین که با و شمع قرص قافیه صغیر عربی طایفه

از کوفه آن

بر داده کوفه زیت پندار و دیگر از او در بلوت سفوف هست  
 الی ان مجوع با شیر خرقه بر داده میل کنند غذا بدستور با  
**و اگر اسهال** بسبب سنج باشد که در روده حادث شود  
 سنج اده است که از اخلاط خرقه حرقه معا خراشیده کرد  
 و از اسهال و از فلفل سنج حادث شود ام از اسهال امرا  
 و بلغم و سوداوی و دهموی فی الجمله اسهال می باشد  
 علامت عطش و وجع امعاء و پچش شکم و خروج دم با  
 علاج هر با مداد پنج انجیر و پوست خشک خاشاک نیمه بود  
 و صاف کنند و خرقه بر داده و داو شیر کوفه و اسپرزه  
 و با شک بر داده و روغن بادام چرب کرده و قرص قافیه  
 و کل از مینی دم الاخضرین و کبریا و سفوف طین مجوع  
 اضاف کنند میل نمایند تا سه روز غذا کار و رس و شیر  
 بر داده شیر کشند برنج بر داده با برک کشیز تازه  
 کره پیه و ک بر بن دستای بسته در آن اش را افشته  
 پیه را مکرر بیفشند تا اش پخته شود بعد پیه را بر

و اگر



از آن اش میل کنند و اگر این دواها مفید نیستند هر باید  
 معجون طباشر کتبی اشیا بسته مجموع بوداده کوفته برشته  
 و جوین قطونا بوداده بروغن بادام چرب کرده ارد کنار  
 ارد بلوط ارد سنجید کل اینی دم الاخرین که با با سفوف  
 انجبا و مجموع با آب برک بنوشته تازه بنوشند غذا بدست  
 سابق و سوسن کل سرخ جا و سرگرم کرده بر شکم نکسید غذا  
**و اگر** متهادی شود هر باید سفوف خربزه با آب برک بنوشند  
 تازه بنوشند و عسل را با آب خالص و مرتبه بخورند  
 و کل عمر میل کنند و چون طبیعت بسته شود تقویت بشا  
 صندل و شراب انارین و تخم ریحان و عرق بارشک کنند  
 غذا طعام کم روغن بامغ بچه **و اگر** اسهال در روز بخورند  
 واقع شود قطع نکند مگر بعد از افراط و سد و ضعف عارض  
 شود در این هنگام ملاحظه کنند که غلطی که غالب بود در  
 آن مشغول شوند چنانچه بتفصیل مذکور شد و اگر سرما  
 بکشد و اسهال حادث شود علامت آن وجع کروی و پچش

خفیه باشد علاج منع عرق نشاسته بوداده کوفته چهار  
 تخم روغن بادام با عرق بارشک مجموع بخورند و میل کنند  
 و کل سرخ و فک برک نکند نماید غذا اش با دام بوداده و اگر  
 بعد از آن بقیه بماند تا آنکه بقرص لمبا شیر قابض و سوسن  
 طین و رب به و بنکود بارشک بوداده و امثال آنها کنند  
**و نظر** را یا اسهال کبدی و او را که خفیه محض باشد غذا  
 انجبار و بیل کبد بود و صدیدی و منانی یعنی همی و جگر  
 و شسته لم نیر کاهی بود و از قطع دست و پانین بود اسهال  
 حادث گردد و فی الجمله هرگاه نوعی اول باشد یعنی محض  
 خون و رو پچش و الهی نباشد در این هنگام حبس مطلق  
 نکنند مگر بعد از افراط یوسد پس هر باید در قرص که با ویا  
 قرص کافور و کل اینی و شراب سیب با شیش خرفه  
 بوداده و پنج انجبا و جانا اسهالی که از قطع دست و پانین  
 همین دواها مناسبت بود غذا اش عوده و یا حبث القان  
 اما در صدیدی بران با خون غلو طبرد و از دفع

علیه خونی و لا یت کنند  
 و قهقهه شبیه بزندی  
 باشد



ان را حق حاصل کرده و هنگام خلط معده اسهال اشتداد کند  
علاج باید که هرگاه در شراب سبب و یا به با عرق با ریش میل  
کنند و شراب صندل نیز نافع است نیز نافع است و حبیبی کلی نکند  
و در این معالجه سه الزاج چنانکه پیشتر گذشت عظیم  
نافع است و علاج عالی نیز هیچی در دمای است در باب اسهال  
معده و واهکا و از تری معده باشد علامت آن سوء  
و عدم قی بود و غذا در معده مکث نکند بلکه بعد از آنکه منتهی  
گردد علاج هرگاه در سفوف مقلیان یا با رب به میل کنند تا  
هفت روز یا نه روز غذا اش و طعام باب سفاق داغ کرده کیست  
و زیره و دانه چیتی و هرگاه از رطوبتی بود که در معده جمع آید  
ان غشیان و سیلان آب دهان بود علاج نخستین مقیات  
دهند و بعد از آن قی جوارش کنند و میل کنند غذا نیز با عیب  
قرعه باشد که در معده حادث کرده و علامت آن شولان و  
و مرآت آن بود و بعد از آنکه و جوی در معده بدید آید  
خصوصی بعد از حیوانات علاج هرگاه در سفوف حبیبی

قسم

قرص قاضی

قرص قاضی با عرق با ریش میل کنند غذا اش سفاق و اگر اف  
فضولات و معالجه بر یک معده برین علامات آن است که اسهال  
بعد از خراب اشتداد کند و علامات آن ترله و او باشد  
علاج تنقیه و معالجه حبیب یا وج و امثال او کنند و دفع ترله  
بشراب ششخاش و بنایب نمایند اگر از ضعف کبد بود علامت  
ان صفرت ذک و روی و بیاض و خضرت بران بود علاج ان  
تقویت کبد باشد چنانچه در باب ضعف چکر گفته شد  
**زولاجها** اسهال روده هرگاه از رطوبت مزاجه باشد علامت  
ان ضزال بدن و صفرت لونه و خروج و طوبت بود علاج هر  
سفوف سقلیان تا سویی کنار دایم با آب عود قیاری میل  
غذا اش سفاق و اگر از سکه و قرحه باشد که در امعاء  
منتهی باشد علامت آن وجع روده بود با بران چکر که خلط  
آید علاج هرگاه در صمغ عربی بر داده که قدیم و بجان با ریش  
بر داده بر فتن چرب کرده قرص قاضی مجموع با کلامی میل نمایند  
غذا اش با دایم بر داده با برنج بر داده و الشافی هو الله **باب**

واکر

زرق

باب



باز هم در امراض کلیه <sup>ثانی</sup> اندازند بحدی که اگر از آنجا سوزش از اج کلیه است و او  
 هرگاه حاد باشد علامت آن قلبه شهوت باده و سوزش موضع کمر  
 و سرعت نبض و حرارت قاع و بود علاج هر بامداد و پنجشنبه قرص  
 طباشیر نرم با شیر خرنه میل کنند غذا جواب صندل با کلاب  
 ساییده و کلیه طلا بیکند و اگر بادر بود علامت آن ضعف باده  
 با پیاخ بول علاج هر بامداد کلیه با شیر دان یا ذمه میل کنند  
 غذا فیو باج و مرغ و دانه چینی و در وقت ذنب و کلیه طلاید کنند  
 او را <sup>مکمل</sup> و او هرگاه از قلبه صفرا و دم باشد علامت آن تب  
 عظمی و درد سرد بخواب و جمع کلیه باشد علاج هر بامداد  
 نبات سفید با آب عنب و عنب الثعلب میل کنند و در آب ساق  
 کشایند غذا کسکلاب و صندل و شاق ما مینا و مغا و آب  
 الثعلب بخورند و چون موضع کلیه داغ و داغ باشد و وضع <sup>شاید</sup>  
 کرد علامت تقیم و دم بود کلیه و فطی و کلیل الملک و ثم  
 شبت و بقیشه و بزرگ با لبی کرم خمار کنند و چون تب و  
 صافی شود کرد اسید دقیق که سنده و ذیل که بوقت بخمارند

افزا دکنند و جبهه و دم متغیر شود و جگر با بول پرورند آید  
هریامداد شراب بنفشه با شیء نیم خیار و غیره هندی وانه  
میل کنند **اگر** از سودا و بلغم باشد علامت آن ثقل کلیه و  
قلت طبع و قتب و وجع بود علاج هر یامداد نبات با آب  
پنج پرت و از پانه میل کنند و بعد از شقیقه نفع شقیقه  
بجگر و فالو پس و باد و نجسویه کنند و بعد از شقیقه مقل و  
حل که و پیله بط و غن مساق کا و با و سرشته ضما دکنند  
**وجع کلیه** و او هرگاه از سوء المزاج و دم بود علاجش گفته شد  
**و اگر** انقباض و صساة بر معالجه آن گفته خواهد شد **اگر** از  
ریح باشد علامت آن سکون و وجع باشد ریحات خلق معد و علا  
هر یامداد شیء انیسون و قیر و نانیخرا ه میل کنند و روغن قط  
طای نمایند **و ارام نشاند** و او هرگاه صفردم باشد علامت آن  
تیمم و غش و حرقت و وجع مثانه و انتفاخ زها و باشد  
و که می حبس البول نیز عارض شود علاج هر یامداد شراب بنفشه  
با آب پنخ هندی با و شیء سه نیم میل کنند و ک با سلیق یا صاف

وہم

2/2/20



کشایند غذا کنش آب و شیرین خشکاش و خیازنی و خطمی بنفشه  
و پرست خشکاش بوی شاند مد نابان نشینند و سفارش  
مناد کنند و چون در ورم نفع حاصل شود هر بامداد شراب  
بنفشه با لعاب بنکو میل کنند و از سودا و بلغم ورم مناد  
اند اگر باشد همچو ورم کلیه معالجه کنند **جرب شراب** وادی  
هرگاه از سوزن مزاج حار بود علامت آن عطش و وجع نهاد بود  
فین خیاز و کدی و خرفه میل کنند و دهن بنفشه بر عانه طلا  
کنند و با جلیل بچکانند **اگر** ماز بود هر بامداد نبات با آب  
بنج میل و انیسون میل کنند غذا قریب باج و دهن زنبق طلای  
کنند و به اجلیل بچکانند **اگر** از وجع بود علامت آن وجع  
بود با عدم ثقل علاج ماء الاسود تا سه روز یا دهن پد  
انجیر میل کنند و دهن نوجس طلای کنند **جرب کلیه** و شانه  
علامت آن نفخ بک و خروج دم و مدید باشد با اول علاج  
قوی کج شراب بنفشه یا عرق عنبر الثعلب میل کنند غذا بنفشه  
و بعد از آن شقیه یا بنج بچکانند بنفشه و عنبر الثعلب و لبلاب

در نخعی

در نخعی و مغز فلوس و بعد از شقیه حب صنوبر نیم خیار و تخم  
کفس نشاسته و سنبل بکوبند تا سه روز هر صبح کف کنند و  
شاذ آبض با شیری و فخران به اجلیل بچکانند و از جماع و ما  
حقیق و الحاح احتراز نمایند و اگر مقامی شریقه مناسبت  
باشد و دست و رخنه و دهن عنبیه همچنان بنج چینی است **نخاع**  
در صد و کتاب گفته شد لکن عنبیه را پست چهار روز  
میخورد **جرب کلیه** و علامت آن رسوب تقالی بود در بول  
آن در معرفت قاعده کشت دیگر در دان عضو و حکایت  
بول باشد علاج اگر جرب در کلیه است دك با سابق و صافی  
کشایند و شراب بنفشه بنفشه با لعاب بنکو بپردازند  
میل کنند بعد از شقیه یا بنج مطبوخ کنند بنج کاسنی و عنبر  
الثعلب حب کج مغز فلوس و بنج نیم خیار و دهن بادام غذا  
بنوماش و اگر دهن مانده بود با لعاب بپردازند و دهن با دانه  
و شیرینان حقه **جرب شانه** و آن هرگاه از قرح بود علامت  
گفته شد و اگر از حدت بول بود علامت آن عطش و نمان

در نخعی

جرب کلیه

جرب شانه



بول باشد و علامات حرارت باشد علاج هر بامداد شراب  
 بنفشه با شیر به شوم و لعاب بنفشه میل کنند و درک با سلیق  
 و بعد از آن اگر احتیاج باشد چند روز شراب بنفشه با آب  
 کامنی تازه نشسته میل کنند غذا جواب با مغز بادام و شاف  
 مامینا با روغن بنفشه و شیرینان و لعاب خطمی با جلیل  
**حصاة** **مل** خلطانی چه کداز تا بر حرارت در کلیه مثانه منجم  
 شود مانند سنگ ریزه و ریزک علامتش هرگاه حصاة بر  
 وجع همان عضو باشد که اتم است از کلیه و مثانه و ثقل  
 آن عضو سفیدی و دقت و دقت بول باشد بول  
 اشتنا معظیم بود و علامت رمل ثقل و قند و صفای بول  
 بود و گاهی رمل با بول بیرون آید و درک حصاة و رمل  
 منع بود یا در کلیه میدهند **سفيد** و ذرد باشند  
 مثانه بجملا علاج هر دو نوع هر بامداد پنج پیک و نیم  
 و غیره و کامنی انیسون و دانه بدست و شیر کشته  
 میل کنند و بعد از ثقیه باین مطبوخ کنند بنفشه غنا

حصاة

واکر

سپستان

سپستان یا خیاری پنج پیک خطمی چاشما مغز فیلوس قرنجین غذا  
 در میان با کلبه و روغن شبت با برند بر ظهار طلائد کنند و  
 روغن ترب به ابلیل بچکانند و کرفس و مرزنجوش و خطمی  
 و بنفشه و شبت و هنک و کلیل الماک و حلیه و پر سیا و شاف  
 بوشانند و در بامان بنشینند و ریاضت معتدل نه نیز نافع است  
 و بعد از سه روز در مجرای الیه و تا یک جلد غذا بدست  
 سابق و در غن عقب موضع کلیه و مثانه لایس و اطافو کید  
 مرغیت بصورت کج شک خرد و دقت دراز دارد و در نشستن  
 مکرر بوز می بیند و او را قانیک و ابرافضل نیز میگویند و اگر  
 او را نا پخته خام خورد در این مرض عظیم نافع است و اگر  
 حصاة و رمل ثقیه الک بپزند چنانچه بپزد بپزد نشود  
 در این حالت باید شکاف و برون آورد **جود** **هم** **مثانه** اگر  
 خون در مثانه به بند و علامت غنی و کرب و برودت اطراف  
 بول علاج هر بامداد زهره سلیمات با سکنجبین غرضی میل کنند  
 و بکره را خشک کرده بکوبند و در شقال هر روز کف کنند

الیه

الیه

جود هم



و اگر  
چندین

و آب جوی که به اجلیل چکانند **حباس** **عمر البول** و اگر گاه از  
دمل و حصاة بوی غلیظتر گشته شد و هرگاه از اخلاط از جهه با  
که در مجاری بول جمع شده باشد علامت آن ثقل موضع و خرد  
اخلاط خام بود یا بول علاج هر امداد نبات سفید با شیره  
انیسون و تخم کاسنی میل کنند غذا زیوراج و ردغن با بول  
بنهار ملایم کنند و اگر از غلبه صفرا بود و مجاری بول بوی  
علامت آن سفید بول و خرقه آن بود علاج نبات سفید  
یا لعاب بنکوی و ردغن بنفشه میل کنند غذا بنوماش یا  
اسفناج و ردغن بادام و تریاک یا آب مساینه و قلیل باد  
آلوده نموده بهر بول بکنانند و اگر سفید نیفتد شیش  
به بول بکنانند و هر گاه با آب مساینه بنهار ملایم کنند  
و اگر علامت غلبه حرارت باشد که مافی سفید افتد **و اگر**  
مقادیر شوینند با مدام کجین یا آب پنخ کاسنی تازه میل  
کنند و اگر کسی را از احتقان او بود یعنی با روده خرد و بکشد  
علاج آن بنفشه سه تخم کنند و خرمن شبنم نیز نافع است و

و اگر

عمر

بمکند **سالی البول** و از خروج بول بود یا روده علاج هر  
جوان شکند و میل کنند و اطریفل کبی نیز نافع و شهد اندود  
داخل کنند و از آب سرد اجتناب نمایند و اگر کسی در فاش بول  
کند حین خروج سوسوزاند و در وائل از او بایک مثقال  
نبات هر شب کف کنند و هنگام خواب آب بخورند و از فوا  
اجتناب کنند **و با بول** آنرا دو لایب میگویند و علامت آن  
چنان باشد که دایما تشنه باشند و چوب آب خورند بعد از  
لحظه دفع شود و بول سفید و رقیق بود علاج هر امداد  
دیوراس و یا و تریاک با شیره خرمن میل کنند غذا زرشک و خرمن  
و صندل با کلایب بموضع غلبه ملایم کنند **تفتیر البول** و او  
هرگاه از اخلاط خریفه بود که با بول مخلوط شود علامت  
آن سفید و خرقه بول بود علاج هر امداد نبات با شیره قیاق  
و لعاب بنکوی میل کنند غذا که و یا مرغ بچه و اگر آن صغف  
ماسک باشد بول را حرقت و صغ شود و غذا اطریفل کبی  
میل کنند و ایما نا انجیس و موی خورند **بول دم** و او هرگاه از

سالی

بیط  
و نا

تفتیر البول

بول



از انضام رگ و یا از ضرب و سقطه باشد تخت چوب کشتند  
و اگر احتیاج افتد اعاده کنند و هر بار بمد و بنک و باد شک  
نعم و بجان بر داده بروغن بادام چرب کرده صفع عربی بر داده  
کوفته کل از منی در کمر با مجموع با شیره خرفه بر داده میل کنند  
غذا ساق بریان شده و از شیرین و ترش و سواری و هما  
اختوان کنند و هرگاه از اکل و واهای حریقه و از سوختن  
بول دم حادث شود علاجش همچون ماقبل بود و اگر از اکل  
بود که در یک حادث شود علامت آن تقطیر و تعفن بول  
و شدت وجع در هتکام خروج آن بود علاجش همچون  
کلیه است چنانکه گذشت **باب شانزدهم در امر از انقباض** از  
انقباض ادم انشی است و او هرگاه از غلبه حرارت بود علا  
ان تب و عطش و صفرت بول و حرارت لونه و دم بود علاج  
هر بار بمد و ترنجبین با اب عتاق عنب الثعلب و حب کاکی  
و بیج کاسنی میل کنند رگ با سلیق و یا صافن کثایند و  
احتیاج افتد اعاده کنند و عدس و با قلا اردجو با اب

نوشیدنی  
در این  
نوشیدنی  
نوشیدنی

لا می کنند بیج کاسنی عنب الثعلب حب کاکی مفرط من قمر  
و عدس برست خشخاش اکل الملک خبازی عنب الثعلب  
نعم شبت اردجو کل خطمی با سرکه و سفید تخم مرغ سما و کند  
و اگر بعد از آن بقیه باشد و تب حرارت بالکلیه دفع نشد  
با شد سکجین سارده با اب بیج کاسنی و از میل کنند **و اگر**  
از غلبه باغم باشد علامت آن سستی و سفیدی و دم باشد  
علاج کلقتید با دانه اند میل کنند و شقیه بمطبوخ تربل کنند  
و کند و مکونه و با قلا با روغن زیت ضماد کنند **و اگر** از  
سودا باشد علامت آن سلاکت و کوبت و دم بود علاج  
کلقتید با اب بیج بهک و باد ترنجبین میل کنند و شقیه  
بمطبوخ افیضه کنند و با بونج و شبت و اشخو با اب  
کلم ضماد کنند **عظم و استخوان** اگر خفصها و برید و بوند  
شوند نه بواسطه ورم و نفخ چنانکه پستان بزرگ شود  
مشوکان و بز و بز با بیج کل از منی خو و دم سرب و خورده سنگ  
است و خورده سنگ آسیا با سرکه و اب کشنی ضماد کنند

و اگر

و اگر

عظم



**و اگر** خصیه گریخت شود و بجمام رفت و از دهان  
 حاره طلا بکشد **اورام قصب** و او هرگاه حاره بود کل مسخ  
 کل نارعد من پرست او را و روغن کل نماد کنند و اگر احتیاج  
 افتد رگ صافن یا با سلیق کشایند و ارسال علق نیز مفید  
 بود و اگر ورم باد بود کل خطمی یا بونفام استخوان  
 خرم با روغن یا بونفام کنند **قصب** و او هرگاه **مد**  
 بود صبر مردار سنگ کلنا و اقلیمای قهر شادنج رو  
 توتیا با آب خالص نماد کنند **اگر** کهنه باشد پرست چوب  
 سه کاغذ هر دو بسوزانند کنند و مراضا فرجه بگویند  
 و بران بنیاشند و اگر قرع متعفن شود و متا کل کرد  
 فلذا فیون نمند تا گوشت متعفن بپزد بعد از آن مرهم  
 با سلیق و کله قصب و انیسون را فخت با آب گرم بشو  
 و بعد از آن سفیدی پخته با روغن کل طلا بکشد و **سال**  
 وک با سلیق و صافن و شقیه بمطبوخ فواکه نیز نافع  
 بود **سنگ مجرای قصب** و او هرگاه از بقوات بود که در شقیه

قاص  
 قصب  
 اورام  
 قصب  
 قصب  
 و اگر  
 قصب  
 سوزش

ان حادث شده باشد علامت آن حرقت و حس بول بود علاج  
 وک با سلیق و با صافن کشایند و هرگاه دسیات یا شیر خر  
 میل کنند و شافایض با روغن کل با جلیل بچکانند و هرگاه  
 از اخلاط غلیظه بود علامت آن خر و ح غلط یا بول و عسار  
 بود علاج آن مدوات باشد مانند مکعبین برندی و شیر  
 سه نم و امثال آنها **قصب** **قصب** که شدن الت دایمه مرغ بیه  
 بط کثیر مغز ساق کا و ابلج موم سفید روغن بنفشه با لقا  
 خطمی طلا بکشد و آن ریاضت اختیار کنند **نفقان** **باه** و او هرگاه  
 از سقوات برده را میاید و کلفتد با رانیدان میل کنند و روغن  
 قسط با الت طلا بکشد و از عیوضات اجتناب نمایند **اگر** **قلت**  
 منی بود علامت آن تخافت و قلت منی باشد مغز بادام فند  
 و فسق نا و جیل شکر فاشامه جلقوز بد ستور حلو  
 هرگاه میل کنند و احیاناً مریمه میل کنند **اگر** از ضعف  
 بدن باشد علامت آن سیلان و تخافت بدن باشد علام  
 تقویت بشاب کا و زبان و عرق کل و می اگر کهنه کنند غذا

قصب

قصب

قصب

قصب



مرغ و کبک و پیاوند که در آن جماع اشتباک کنند و هرگاه از تحلیل  
مفع بود که از کثرت صوم و ریاضت حادث شده باشند  
هر بامداد و تدریس و نبات سفید با کلاب میل کنند غذا  
نیو باج با کبک و **راکی** از برودت آلات منی علامت آن بود  
منی بود و در حین خروج علاج آن تسخین مر تا و کز مر تا  
و کل آنکس که غذا از نیو باج با جاذبه **راکی** از برودت آلات  
منی بود علامت آن سهبت اترال باشد هر بامداد شراب  
لیمو با شیره غرقه میل کنند غذا غوطه و حب الی قمار و دوغ  
کاو و **راکی** از رطوبات بود که در آلات منی حادث شود علامت  
آن رقت منی بود و کل آنکس با آب تخم کز در شام میل کنند  
غذا از نیو باج با هل و فلفل و مرغ **راکی** از ضعف قلب باشد علامت  
آن این نبض و ضیق نفس بوده هر بامداد شراب صندل و  
صفیر معتدل با کلاب میل کنند و اگر از ضعف معده و ضعف  
جگر باشد علاجش بنجی است که در باب خود گفته شد **راکی**  
از قلت نفخ باشد علامت آن کثرت منی و سلامت جمیع اعضا

و قلت نفخ باشد علاج آن با کبود و انجیر و پیاز کز و شلغم کشت  
غذا کبک و کبوتر و اگر نقصان باد از حرارت مزاج آدمی یا **راکی**  
آن بود علامت آن نخاقت بدن و صفت لون و قلت منی بود  
پیرون این علاج آن ترنجبین و شکر با شکر کا و میل کنند غذا  
بوزغاله و اسفناج و کدو اگر سبب ترک جماع بود که مدتی  
خود را از آن باز داشته باشند علاج آن بشیر و شکر و ماهی شکر  
و ماهی وزردی نیم برشته و جود و پیاز کنند و دروغ نازد  
بالت لایکند **سرعت نزال** و او هرگاه آن رطوبت و برودت  
بود که قوت ماسکد آنرا و ضعیف شدن باشد علامت آن رقت  
و کثرت منی بود و پیاز دانه دفع شود هر بامداد کبکیند و **راکی**  
عطا نیو میل کنند که بغایت مجرب است صفات مصطفی کنند  
جفت بلوط شده و پنج اجزا مساوی غسل دو برابر بدستوب  
معجون ساخته دو مثقال صبح و دو مثقال عصر میل کنند غذا  
دو و قندهار کبک و یا مرغ و دروغ زنبوبه ماه و شنبین  
علامت کنند **راکی** از حدت منی بود علامت آن جماع بود در هرگاه



خروج هر بامداد و سکنجین ساده با شیر خرفه میل کنند  
و شراب همان نیز نافع است **در دوزخ و دوزخ و دوزخ** کثر  
خروج منی با غلام و یا غیر آن و کثرت خروج منی و  
هرگاه از بسیاری بر علالتان عدم ضعف است هر چند  
با قراط دفع شوند علاج نخستین دك با سلیق کشایند و  
هر بامداد شراب غوره میل کنند و دفع بنفشه با آب کشین  
و آب خرفه بر کوزه طلا بپزند غذا فندک و غوره  
از ضعف کلیه باشد علامت آن علامات ضعف کلیه است  
چنانکه گفته شد علاج هر بامداد کل از منی با شراب سفید  
میل کنند طریقتا قاقیا کل از منی با کلاب بکر و عانه طلا  
کنند غذا سهاق و غوره **افراط شهوت** و او هرگاه از افلا  
بدن و کثرت منی باشد دك با سلیق کشایند و سکنجین  
ساده با شیر خرفه میل کنند و کاه و قیاس خوردن عظیم  
نافع است غذا مسکه باج با عسل و کافور با کلاب بکلیه  
کنند و قطعه سرب بموضع کلیه به بندند **راک** از کثرت

دروغ  
دروغ  
دروغ

و اگر

افراط شهوت

راک

خ

تفح باشد علالتان شدت نغمه بود شمع سداب و تخم بجز انکت  
اینسور کوفته هر روز و متقال کف کنند غذا وین باج و هرگاه  
از شور باقی بود که در مجاری متحجارت شده باشد علالت  
او آن است که هر چند جماع کنند شهوت زیاده شود هر بامداد  
شراب عتاب میل کنند و بعد از آن تلوی بطبیخ هلیل کنند غذا  
بنوشند **غذیوط** و او چنان باشد که در هنگام انزال غا  
کنند علاج کل از منی کند و صغ اقا قاقیا کلنا و تخم مورد و صند  
سفید با آب سیب قرمز که هر روز یک متقال با رو به میل  
کنند و کل از منی و دامک و کلنا و اقا قاقیا با آب مورد شیا  
ساخته بکار دارند **فق** و مسیبا و اشتقاق غنا باشد و  
از آنجا جسمی فرود آید و در خانه می تپس گردد و یا آنکه بر  
کیرا نشین رود و آن جسم نافذ هرگاه امعا بر دلا  
او آن است که بعد از جماع حادث شود و بان قراق بود  
کشش آن مشکل باشد علاج به پشت خرابند و دست بر آن  
نهند تا در ده موضع خود درود و بعد از آن کلنا و رو می میر

غذیوط

فق



سقوطی مان در کمازج افاقیا مصطلکی خفض می اهل اسما و  
 الفوج و سر و اندر و جمع باب و سر و ضما کنند و سه و غنیه  
 و بعد از آن عصا به محکم هر روزی بسته باشند و هر امداد جلا  
 کنند و یا کونی میل کنند و قلا یا با توایل خوردند و از البان  
 و حوضات و بقولات و انجم و دیدن و جستار احتیاج نماید  
 و اگر از طوبیات ما مشهوره که بخصیه و نیز علامت آن بزرگ  
 و قتل و براق بود و املس باشد و این اصلا مراجعت نکند علاج  
 هرگاه و طوبیات بسیار بود بشکافند و بعد از خروج رطوبت  
 موضع شق با راع کنند و اگر کم باشد هر امداد کافند یا شیره  
 و یا جوارش کنند و میل کنند و بعد همان و پوست مار و  
 جفت و فلفل و نیو و سرکین کا و بار و غن و زیت مکرر ضم  
 نمایند و بود و سرکین کبوتر با هموم سفید و و غن و زیت  
 نیز نافع است و اگر بسبب ریح باشد علامت آن کثرت قراقر  
 و چون دست بردی نهند زود یا زکرم و علاج کل انگبین  
 با شیوه و از پانز و انیسون و نیم گرم بنفشه و کباب و زیت

و در اینجونی

و در اینجونی با حیا ناسخ و نیامیل کنند و برنج اصف و مرغ و بخوش و  
 و فریج و ریح و غن سداب با هم ضماد کنند و روغن زیتون و قسط و  
 و اگر بسبب مواد غلیظه باشد که بر کین انشی برین و علاج او  
 همچون او را مصلی است که گفته خواهد شد انشاء الله تعالی  
**باب هفدهم در مرضی که از آنجا امداد و رحم است و او هرگاه**  
 حبس طشت و فاس و یا از کثرت جماع و عسکلات و یا از آنکه  
 ضربه باشد علامت آن خمار و جمع و در رحم و سریت و توانش نبض  
 و تلخی دهان و عطش و هریار و سواد لسان و عسر بول و عین  
 طبیعت باشد علاج شیره خیارین و خربره و لعاب بنکروز و زیت  
 با اب پیچ کا سق و غلبه القلب بنوشند و زک با سلیق از هر  
 دو جانب کشایند غذا بنوشد یا شیره ضمخاش و اگر احتیاج  
 آمد شیره خشت و قرنجبین و قناب و غلبه القلب امثال آنها تلین  
 کنند و از هر با قلا و عودس و خطی و بنفشه و کافور با اب  
 کشی بناف و عاقله کنند و بعد از سه روز یا پنج روز با  
 لعاب بنکروز و با روغن بنفشه و اب خربره و زیت بنفشه کنند

باب هفدهم

و در اینجونی



و با برنج و قطی و کلیل الملک بخوشانند و در بان نشینند و اگر  
 حرارت قوی باشد بقرص کافور و لعاب بنکو و امثال آن اطفا<sup>ست</sup> نمایند  
 و اگر بدین تدابیر ماده بتخلیل برود بتدریج بر همین را شکند  
 و تقویت بشراب بنفشه و عناب نمایند **اگر** وجع و تب و علا<sup>مات</sup>  
 مذکور بتدریج زاید گردد علامت جمع شدن ماده باشد و در  
 حالت منقبضات نما کنند تا منقبض گردد مانند کلیل الملک و  
 ابرسا و بنزک و قطی و موم و امثال آنها و چون منقبض گردد  
 درجا بلعاب بنزک و غسل حقنه کنند و هر بامداد نبات باشد  
 سه تخم میل کنند غذا اسفید بلجات و اگر دم از غلبه سودا بر  
 علامت آن صلابت عانده باشد و تب و عطش و حرارت چندان نباشد  
 علاج هر بامداد کلکند با امیخ مهک و کافور و بان و بالتکونین<sup>شد</sup>  
 و بعد از پنج تنقیه بمطبوخ اقیمون کنند و پیه بط و پیه برف<sup>ن</sup>  
 ساق کاو باد و نم یا سمی به آن غلا<sup>ست</sup> یک کنند **سرطان** <sup>میان</sup> **در** <sup>ان</sup> **علاج**  
 وجع مزاج و سیلان و رطوبات عفنیه یا شد و این اکثر بعد  
 حادث شود علاج با برنجهایه تمام بزرگ سلق بخی شاند و

ان بنشینند و قلیس یا برنجهایه کنند بنفشه بنکو و عناب سی<sup>است</sup>  
 تخم قطی کل سرخ سنا و مکی نیمین فلیس و اگر منقرح کرده درم بشا<sup>ست</sup>  
 اینفو و اقویه و شیر ذنان حقنه کنند **فروج** **در** **علامت** آن  
 وجع و تب و تشنگی و خروج دم باشد از رحم علاج هر بامداد شراب  
 بنفشه با لعاب بنکو میل کنند و آنه و جات رت با سلیق کلایند  
 و شب یاقانی پوست آن را در کلر بنج با آب مود و سرشته بر دارند  
 ولیکن آنچه از دم منقرح شود اگر سیاه رنگ و بد بو باشد و دم  
 با آب کر سنده و مدس و حلیه و ماء العسل حقنه کنند و اگر سفید  
 و بیفتن باشد مرهم با سلیق و در و فغن بنفشه حل کرده حقنه نمایند  
 و اگر تشنه باشد تخم باشد جفت و کلک و تخم مود و برنج و عدس  
 پوست آن را با دوغ کل حقنه نمایند و هر بامداد شراب سیب  
 با کلاب میل کنند غذا حب الزمان و اگر وجع را و دم بغایت باشد  
 اقویه و زعفران با شیر خنجران سایید و روی چکانند **در**  
**بر** **سیر** **در** **ان** **علاج** خلط سودا باشد و رطوبت همچون دردی  
 دم از رحم بیاید علاج اقویه یا فخره مردار سنگ موم سفید یا



بزرگ مردم ساخته بکار دارند و اگر سفید نیفتد از روی غذا  
 قطع کنند **شقایق** علامت آن است که هنگام مجامع خشک  
 ملوث گردد علاج آن شراب بنفشه هر بامداد میل کنند غذا بنوش  
 و بیه بطوبه مرغ مغسول با ورم نفت با روغن بنفشه هم  
 ساخته بکار دارند **حکیم** و آن چنان باشد که از آن صحت  
 سیر نکند و علاج هر بامداد و نیمه شب با آب یا این میل کنند و بنفشه  
 بطبخ هلیله نمایند غذا بخورند و روغن کافور **رحم** و او  
 از سوء المزاج بار و بر علامت آن ورم مانند و صلابت او و جمع  
 باشد علاج هر بامداد یک قطره با زان یا نه میل کنند و جودش  
 کمونی نافع است و ناخود آید و بول با شیری و بنفشه طلایی  
 و شلیل با آب اکلیل المک و مرزنجوش و برنجاسف و سد  
 عظیم نافع بود **احتیاط** بسته شدن حیض و اگر از آن وقت  
 دم باشد علامت آن نفاقت بدن و صفت لود و نقد **است**  
 باشد علاج تقویت بمفرجات و بلبات و هر سه و اما لایع  
 کنند اگر آن زخمی باشد که باعث خونی باری شده باشد

شقایق

حکیم

رحم

احتیاط

سکین

سکین بر ساد و میل کنند و از هر دو جانب رگ صاف کنند  
 غذا سکین و بقل و جاد و شیر و شونین بنشیند و درین قسم  
 ریاضت نافع بود **رک** آن غلط دم و اخلاط غلیظه باشد  
 علامت آن غلط قار و در و ثقل نوم و بطون فیض باشد علاج  
 بنفشه با شیر و خیاردین خرین دهند و اندک کاسنی و لعل و بنک  
 با آب پیچ کاسنی و عناب الثعلب و آب کاسنی تا سه روز بنوشند  
 و از هر دو جانب رگ صافی بنمایند غذا اشتری و بعد  
 شقیه با این مطبوخ تلین کنند با زان یا نه **کرم** کرم  
 کاسنی و پیچ کاسنی و عناب الثعلب هم کشوت خار جنگ سق  
 قو و قشک طراش و نایس و سیاه و شان بول سدا و حب  
 کاسنی هم خیاردین خرین دهند و اندک کاسنی و کوفه و بنفشه  
 و صاف غود و مغز لوس و بنفشه و روغن با ورم اضافی که در بدن  
 تا سه روز غذا بدست و سابق و بعد از شقیه سه روز  
 دیگر ابل با عسل جوشانین میل کنند و با قرصی برایشه هم  
 خرین و عناب الثعلب بنوشند و موی و فودنج و موی و بنفشه

رک



با نفع کاوشیاف ساخته در ایام و عده بکار دارند و هم آب  
 تبغی نمایند و دهن مکر نیز نافع است و فقلع از خرو سنبیل  
 و قاقلی و قسط با سرکه بنافع و عانه طلا می کنند **کثر طشت و او**  
 هرگاه از غلبه دم باشد علامت آن امتلا در عروق باشد علامت  
 حبس کلی نشاید کرد مگر ضعف عروق شود و چون خواهند  
 حبس کنند میامداد قریب که با کل ادویه دم اکثرین و صمغ  
 بادشک بوداده با شیره خرفه بوداده و عسل کنند یک صاف و یا  
 با سلیق کشایند و حجامت زیر پستان نیز نافع است غذا اش  
 و کز مانج و خون سیاوشان و ماز و قاقلی و کافور  
 با آب مورد سرشته با صوفی زجه نمایند و اگر از رقت  
 وحدت دم باشد علامت آن صفت لون و عطش بود علامت  
 این بدستور ماقبل بود از انتقاع و هرگاه و اشتقاق یکی  
 باشد علامت آن سیلان دم یا اندک و حج بود علاج  
 کل این معنی در کتب با آب بنج انجیر و پوست خشخاش  
 کنند غذا سکباج و ماز و استخوان خرد و قیاس و لک و

کثر طشت

در کتب

و شاد بنج

و شاد بنج و شاخ کاکوهی و پوست بینه بجمع سوخته کل از  
 اقا قیادیم اخگرین که با باد واهای مذکور کوفته با آب و  
 مورد و یا با آب و رقی لسان الحمل مزوج نموده بنوشته  
 بدارند و هر بامداد پنج مثقال بنج بویان کرده که می کنند  
 پیالاب سیب شیرین و سران بنوشند **بسیب پیوسته**  
 که قوت ماسکدانان ضعیف شد باشد علامت آن قلت  
 عطش و بیاض لونه و تبسج ابقان بود علاج هر بامداد نبات  
 با آب بالکرو بنج میل کنند و تلین بحب یا دج قما  
 غذا زیویاج با مرغ و اگر از غلبه سردی بود که فو هات عروق  
 بسبب آن کشاده که در علامت آن غلط سواد دم و عطش  
 لسان و تحافت بدن بود علاج هر بامداد شراب کافور با آب  
 یا لک میل کنند و تنقیه بمطبوخ اقیمو میکنند غذا زیویاج  
 و مالیات مذکوره را در این دو قسم اخیر استعمال کرده  
 بغایت نافع است **سیلا و لوب** و آن گاهی از ضعف  
 غازی و هم حادث کرد در علامت آن ضعف بدن و صفت لک

و اگر

در کتب



وسیلان و طوبیت به نوبت باشد علاج هر دو شراب میباید  
یا منحل با آب و رد میل کنند غذا مرغ مشوی و اگر از اجتهاد  
فضولت باشد نخستین تخصص کنند که کدام خلط غالب است  
چنانچه اگر لوی و مستغرق مایل بسوی بر علالت غلبه دم باشد  
و هر که با آب جفت بلوط بنوشند و درک صاف کشایند و اگر  
احتیاج اقتدا عادت کنند غذا سکباج **و اگر** از غلبه صفرا بود لوی و <sup>طوبیت</sup>  
بمذکر آید و در تنخیم با آب انار وین میل کنند و شقیه <sup>عطوب</sup>  
فرا کنند غذا سکباج و چالیا فی که در اخلاط ذکر رفت  
در این دو قسم مفید باشد **و اگر** از غلبه سودا بود علامت آن  
سوز و طوبیت هر با مناد نبات مفید با آب بالنگو و زبان  
میل کنند و شقیه عطوبه ایتمون نمایند و پوست انار و زیتون  
و قشور کنند با آب بود و به آن طلا کنند **عقرون مرید**  
نهانی که آب تن نشوند که بسبب سوء المزاج خار بود که عارض  
و هم که در نطفه را بسوزاند علامت آن صفرت لوی و سودا  
دم طشت بود علاج هر با مناد سکباج و قشور میباید با شیر و مخمر میل

کنند

کنند غذا نیراج و پیه مرغ و پیه بط و پیه مرغابی و صفح الطم  
بدستور و هم فرجه نمایند **و اگر** از طوبیت دم بود و در اکثر  
اوقات علاج کلیند با شیر یا زباد و اینسون هر روز میل  
کنند و در هفته دو نوبت و کره و شقیه با عسل و تخم  
مفید بود و سعد و کند و بجز شاند و دهم احشاه کنند و سا  
و زعفران و سیاه یا مسه یا روغن ناردین فرجه نموده بعد  
مساحتی میباشند نمایند و بوی فیل خورده چند روز متوالی  
عظیم نافع است **و اگر** از بیوست بود که عارض جمیع بدن شود و لا  
ان هزال بدن و خشکی فرج باشد هر با مناد شراب بنفشه یا عرق  
شاهسون و لعاب منکو میل کنند غذا ماهی تازه و استخوان و کن  
بروغن بنفشه بغایت نافع است **و اگر** از نکاسف فوهای  
عروق دم باشد که بسبب سردی عارض شده باشد و مانع  
منی و باعث انجماد او شود علاج هر با مناد کلیند با شیر یا زباد  
میل کنند و بعد از قحی شقیه بجز می و قریب کنند غذا نیراج  
با هیل و مرغ و بعد از شقیه هر با مناد قریاق فایف میل نمایند

۱۲



و چند بار و من زنبق بجان طلا می نمایند و این فرجه بکار دارند  
 کتبیا و بجز قیامت پیرهای خرگوش و سگ و او و عود و صاف  
 کوفته با غسل سرشته با صوف شتر سه شب متوالی فرجه  
 و بعد از ساعتی می باشد کنند لکن بعد از ظهر باید دانست منی  
 که مسعد نطفه باشد علامت آشیانی و لزوم و برآی وی  
 بود بوی آن مانند یا سمن بود و مکرها بوی نشینند و هرگاه  
 خواهند که امتحان کنند زن آبش است یا نه یکدانه سیبی را  
 از پوست باز کرده شب بر خوشن بدارند و با مناد هرگاه بوی  
 میوز دهان وی بیاید حامل خواهد بود و الا بتحقیق  
 است **کثرت استعاضین** و آن هرگاه از عوارض خارجی باشد  
 مانند ضربه و سقوطه از این امور احتراز نمایند و هرگاه از  
 داخلی بود و آن بر چند قسم است از آنجمله ریاخ غلیظ است که  
 در حاد است و علامت آن نفخ نفس و عاند و سوء هضم و قی  
 بود علاج هر ما مدخل الکبیر و شکریا نی و از پانزدهانی  
 و تخم کرفس میل کنند غذا یا زنجبیل و تندی قبل و بعد از غذا

جنین  
 سقط  
 زرد

بخوی

خیری و زنبق بغایت سودمند است **در** سبب رطوبت باعث  
 استغای رحم شدن باشد علامت آن سیلان رطوبت بود از رحم  
 و بیاض ارم و تهیج افعال علاج هر ما مداد سکنجیبی و نوری و عرق  
 راز یا نه میل کنند و ثقیه نجی یا رجم کنند و قی کردن نیز نافع است  
 غذای عفر با داریچینی و بروغن زنبق و فالیه رحم را حقه کنند  
**در** سبب کثرتی بود علاج آن اغذیه مستمنه بر دمانند هر سه  
 و عسید و پاچه و شکریا است و آن قدیمی بروغن بنفشه بجا  
 نافع است و اگر سبب حبس طث باشد علاج این نوع بعد از اهل  
 مددات بر چنانکه در حبس طث گفته شد **در** و آن هرگاه به  
 سبب فزونی یا خفق مسالك یا ضعف قوت دفع باشد علاج آن  
 نبات میفید با آب مشک طراشع میل کنند و پشت و شکم به  
 بط و مغز ساق کاه و روغن بنفشه تندی نمایند و تعطیل  
 به بروید و شونیز در هنگام عطسه دهان و بینی باستی  
 عظیم نافع است و تخم بیستم اسب و استرینی سودمند است  
**در** سبب برویت هر ما بود علاج آن استعاض و باب گرم

در

واله

عرق

در



است و اگر تبیب حرارت بود هوا صند لیس با کلاب و دروغی نیت  
 بر پشت و شکم طلا می نمایند و آب قشر غلیظ خیار چنبر در دهان  
 خود در عظیم نافع است و اگر چنبر گفته اند که هرگاه مسک مقنا  
 بدست چوب بکینند یا بسند بران به بندند با الحامیه طفل را دفع  
 کند **اعتبار** **شکر چنبر** اگر شیمه یا بچه مرده در شکم چنانچه  
 سفید با آب بمل و ترس و پر سیا و شاه و مشک طراشید و میل  
 کنند عطره که به بخوری که گشته شده غید است و شیا فاد  
 و ترس و اهل زهره کا و بکار دارند و مرد قسطی شکر الحامل با  
 زهره کا و بناف و هان طلا می کنند و بخوبی به رویت کبوتر پوست  
 مانده نیز نافع است و اگر این دواها نیز نافع نیستند با دست بیا  
 کشید **اعتبار** **نقاس** بسته شده خون نقاس را هرگاه مالدنبا  
 سفید با آب پر سیا و شاه و مشک طراشید و از زبان میل کنند  
 و شیا قی که در حبس طشت مذکور شد بکار دارند **اعتبار** **در**  
 این هلتی بود شبیه بر صرع و غنی سببش آن است که چون منی  
 در او عیه غریب جمع شود و بکیفیت و دیده مسخیل شود و بجا

در کوفت  
 چنبر

اعتبار  
 نقاس

حقیقی

غلیظ

غلیظ از او مساعد شود و چون بدل و دماغ رسد و وجهی  
 و غنی کرده و این بد و نوبت علامت است صفت و نبض صغیر و متنا  
 وضعف و نقصان و اختلال عقل بود علاج آن در هفتاد و غنی  
 بستن ساقهای پای و دلك قدمین و گرفتن منخرین باشد  
 و صیحه عظیمه در کوفت و اقل کنند و لب سرد بر صورت بپاشند  
 آکنده بر رویانند تا عطسه آید و فرج را با مشک و دروغی یا  
 بیا لایند و هرگاه مالدنبا کشند یا شیر و از زبان و با لنگر میل کنند  
 و بعد از نفج بلیس و محبت ایا و کنند و بعد از ثقیه هرگاه مالدنبا  
 و بطور میل نمایند غدا زین باغ و خاک و شبت و در منه و بیا  
 و برنجاسف بخورشانند و در ارباب نشینند و اگر باین طشت حبس  
 طشت نیز باشد علاج آن مدلت حبس بود و درک صافی چنانکه  
 در جای خود گشته شد **اعتبار** **علتی** بود شبیه به عبل و آن آن  
 اعتبار از طشت حادث شود علامت آن سقوط اشتها و تغییر  
 لون و اشتناخ شکم بود و احساس حرکتی کنند و شکر بپاشند  
 ماده و فرق میان این مرض و عبل آن است که پیش از وقت حرکت

رجا



چنین احساس حرکت کند و شفاخ و صلابت شکم شبیه مستقیان باشد  
 و بان قاروس منضم بنی باشد علاج آن هر دو کلیند با سیون  
 و انیسون و تخم کهنه و تخم کشوث میل نمایند و ماء الاصول <sup>و مست</sup>  
 نمایند غذا زیر باج با قو بل و روغن سداب بشکم طلائی بکنند و  
 او را در هیض بکنند **باب** در امری از مقلد انجیل بواسیر است  
 و آن سه قسم است نزولی و آنکوری و قوی و این مجموع باید  
 باشند یا داخل و از آنها غرض و آن شود و کافی نیز باشد که  
 خون نیاید علاج اول آن با سلیق یا صاف کشایند و اگر خون  
 از بواسیر نیاید مفتحات مانند مقل و زهره کا و روغن  
 استه شقنا لوبوی طلائی بکنند و اگر طبیعت یبوستی باشد  
 بچوب مقل ملین مدد کنند و اگر در طبع لبنی باشد و خون سیلا  
 کنند که با بستن تخم کند نا هلیل سیاه کل از منی و مقلی که در اب  
 کند ناخیسیده باشد و صدف سوخته مجموع حکم کنند هر دو <sup>بکثرت</sup>  
 میل نمایند یا نا اطراف مقل تناول کنند غذا سهاق و کبک <sup>و یغنی</sup>  
**و جمع بغایت** باشد خبای و کل خطمی اکلیل اللاله تخم شبت

باد روغن

باد روغن کل و روغن بنفشه مرهم کرده بموضع نهند و اگر خون  
 کشک شود و پش شود که در جنت بلوط پرست انا و کند و  
 مرود و با انکور یکشاید و زنجبیل شانه پیر و ها و <sup>بند</sup>  
 و بموضع نهند و اگر این دواها مفید نباشد قطع کنند و باد  
 اکال نهند مانند خلد قیره و یک بر یک و بعد از آن که قطع <sup>شد</sup>  
 پیه مرغ پیه بیا مقل کا و وکی هان اشته مقل از روغن در اب  
 کند ناخیسایند برهم و بموضع نهند **باب** در امری از مقلد انجیل بواسیر است  
 هضم و فتح شکم و پس طبیعت بود و چون چرخش و نند بعد از  
 ساعتی و جمع و فتح زیاد شود و اگر قی کنند خفتی حاصل شود  
 و این بعد از بواسیر مادت شود علاج هر با مقل و مقل  
 ملین شراب بسفاج با عرق دان یا نود عرق عنبا الثعلب <sup>میل</sup>  
 کنند تا سه دو و فصد صاف یکنوز در میان بکشایند <sup>بعد</sup>  
 از آن شقیه باین نقوع کنند الوی بخار الوی سیاه شمشیر  
 اغیری موین منقی عناب سیسیان عنبا الثعلب <sup>و زیاده</sup>  
 و بسفاج تخم کشوث <sup>و</sup> نهند مجموع شب بخسایند صاب <sup>و</sup>

لا نزع



و شیو خشت و ترنجبین پوست هلیله زرد و کاپلی اضافه کرده  
 میل کنند غذا اشراق مرغ و روغن معطر بر شکم طلا میدهند  
 و بعد از آن نامدت چهل روز از این معجون میل کنند اجزای  
 سیسایه و سیسایه برای بدن سرد مندا ی شهاب و یخ  
 بویایی بر بادها این سیسایه و سیسایه و روغن زیتون  
 فاخته اضافه میکنند زبول سداب زعفران و کراوی و سیسایه  
 فودنج و کریم و قشربه میا و هم از دانه زرد و اندر از  
 و کریم و سیسایه و یخ و کریم و کریم و کریم و کریم و کریم  
 پز اضافه میکنند بگویند یسویا غسل بشیند و عقیقالا  
 از او سودمند چهره و زو وقت سحر بخورند و اعیان  
 برای میل میل کنند و گفته اند که هرگاه یکتقال چکر دغ  
 بگویند با سه مثقال نبات هر روز دغ کنند عظیم نافع  
 و هرگاه باین دواها مالکلیه قلع نشود و در این مقام شبه  
 مناسب بود و دایست چهار روز میخوردند و دست  
 خوردن آن مانند یخ چینی است چنانکه هرگز گشته شده

لغنه

**هرگاه** یکتقال عرق کورده را بیل من اب داخل کنند بغایت  
 نافع است و در این مدت از جمیع لبنیات و حیوانات و بقو  
 و از انما و خوا که بارده نقل خضای باب نمایند **هر خاسرج**  
 و آن چنان باشد که بر آن زاده دفع شود و آن هرگاه از  
 قطع بویایی باشد و و امفید نیفتد و هرگاه از سستی اعضا  
 بود که از برودت حادث شده باشد علاج آن هر بامداد  
 سفید با اب و از یا نه میل کنند غذا از بویای و روغن زیتون  
 و قسط طلا میکنند و هم تر ببول و بجان و و روغن زیتون  
 و تنطیل نمایند و معالجه فالج نیز نافع است چنانکه قبل  
 از این گفته شد و **وام مقعد** هرگاه ورمی در نشیمنگاه بد  
 بویایی حادث کرد علامت آن تب و وجع و حرقت موضع  
 بود هر بامداد نبات سفید با اب عقیاب و الو میل کنند و  
 صافی کشایند و اگر احتیاج افتد اعاده کنند و فیون با  
 پیضه و روغن سائیده استعمال نمایند و اگر ورم مزمن  
 شود در هر داخلون بکار دارند **ناصور مقعد** و آن قوی

سینه

مقعد

ناصور







بغایت مفید بود و اگر هر یک از حدیقه و قفس و التواء سبب  
 ضرب و سقوط حادث شود نخستین بادست موضع اش نقل کنند  
 پس سلیقه و قسط و قتل و سنبل و کبریا و خلیجی سرشته طلا  
 نمایند **و جمع** **طهران** هرگاه از غلبه بلغم باشد علامت بطور نبین  
 و بیاض او و قیاد و در باشد و از فوکه و جام استندار باید  
 دیامت ساکن شود علاج هر یک از اینها با شیر و اینسون  
 میل کنند و شقیه بمطبوخ سونجان و حب سبزی نمایند غذا از این  
 دوفن خیری طرایک کنند و از جماع احتراز نمایند و اگر از اصل  
 عروق پشت بر علامت آن حرمت لونه و عطش و قتل و پشت باشد  
 هر یک از اینها با آب عنبا لغلب و عنباب میل کنند و در سلیق  
 کنند و اگر احتیاج اند شقیه بمطبوخ فوکه کنند غذا بنوما  
 و درامکنه بار در نشینند و اگر از قف و کثرت جماع باشد از  
 آنها احتراز کنند و استعمال و تدوین بر دوفن بنفشه نافع  
 است و اگر از امراض کلیه باشد علاجش هیچی علاج کلیه است  
 چنانکه گفته شد **باب نوزدهم** در امراض قفس و معاصر و عرق

و جمع

باب نوزدهم

النساء

النساء و امثال آن از انجیل **جاء الفیل** علامت آن بزرگ شده ساق  
 و قدم است و هیئت و رنگ آن متغیر کرد علاج هر صفتی در وقت  
 باب پنج **مهلك** و غم ترب و غم شیت و غم گندی و سکنجین و غم  
 و کنگرندق و درک با سلیق کشایند و در این مایه شقیه بحب  
 اذیموه و یا حب آن کنند و بعد از شقیه درک مایه کشایند آن  
 در کیت و کونان و خاکستری کرب و بورد با آب در طلا می کنند  
 و عصباب حکم به بندند و احیاناً با طریقل صغیر میل کنند و از  
 کثیر و ایتقی با احتراز کنند **و در** **و این** علیست که در کهای  
 و قدم و راح و سلیق و غلیظ و در پیچیده کرد و این اکثر هم  
 عارض کرده و با مادیات سفید با آب پنج **مهلك** و کاز و زیا  
 میل کنند و درک با سلیق کشایند و بعد از دفع شقیه بمطبوخ  
 اذیموه کنند غذا بنوماش و از اغذیه غلیظه اجتناب کنند  
 و آن در کهای با دست میالند و پیوسته حکم به بندند و چند  
 دفعه با از و یا ست و بعد از **عرق النساء** و آن دردی بود که از  
 جانب و حشی فخذ از حق و درک تا با نکشتن با عارض شود و این

النساء

و در

عرق



مسهل باد باشد علاج هر باد که کشد قلابی باشی و از یاد <sup>بسی</sup>  
 و نیم که میسوزد و قهقهه مطبوع بیخ مهله نیز نافع است <sup>و</sup>  
 از دفع ثقیه مطبوع سود بخوان و یا حبثا صبر کنند و نیم سپنداره  
 و اکلیل الملك و درق قادم و نجوش و بابر نکوفه مقل و <sup>و</sup>  
 حر که واد وید بدان سرشته طلای کنند و شلیل با آب بیخ کرفس  
 و شبت و اکلیل الملك و حاشا و ستر و قطور پوره نیز نافع است  
 و در این مرض مکرر قی و حقه و ثقیه بمسهل نیز میکرده باشد  
 در وقت قسط و زیت و خیری کرم که طلای نمایند و اگر این <sup>فم</sup>  
 مفید نیفتد بیخ چینی خوردند و کیفیت خوردن آن در مسهل  
 کتاب در علاج صداع بار و کشفه شده است و از لبنیات و <sup>ساق</sup>  
 و بقولات و امثال آنها اجتناب کنند و اگر بطول انجامد بر  
 پای و بیخ نهند **اصحاح مفاصل نفوس** و جمع مفاصل آن است که یکی از  
 مفصلها پای نامی آن از بند پا و زانو و بند دست و مرفق و کتف  
 و بند انگشتان و در دست و کاهای باشد که درم نیز کشند <sup>نفوس</sup>  
 و جمیع دست که در کعب و انگشتان پای حادث شود مجزلا اگر <sup>حق</sup>

مفاصل نفوس  
 و جمع مفاصل

مفاصل

مفاصل و نفوس از غلیان دم باشند علامت آن عطش و حرارت و  
 و مفاصل و نفوس کرم باشد علاج شراب بنفشه یا شیر خرفه و  
 و کاهنی و لعاب بنکوبه و زنبیل کنند و هر روز صاف یک <sup>سایه</sup>  
 کشایند و اگر احتیاج افتد روز چهارم یا پنجم یک کحل کشایند  
 و اگر یکی از مفاصل در دست و زانو یا جانب مخالف زنند و مسدل  
 و برست خشخاش با سرکه و لعاب بنکوبه و آب کشتی طلای کنند <sup>و</sup>  
 و جمع ضایع بر دینغ لثام و بیخ اسفند تر یا ک بقران یا شیر <sup>نیم</sup>  
 خشخاش سیاه ساییدن طلای نمایند غذا بنوشانند یا شیر <sup>بعد</sup>  
 از دفع ثقیه باین مطبوع کنند بیخ کاسنی غلبه الغلب مغز <sup>فم</sup>  
 چنبره صندل و برست و طبله زرد و کاهنی و اگر احتیاج افتد زرد یک  
 بمفاصل حمایت نیز کشند و این طلای نیز نافع است کافور با روغن  
 که در دفع نموده بمالند و بر زقطونا با سرکه سرشته از بالای  
 آن غماد کنند و یا بیخ حلیمو یا آب حالم ساییدن طلای کنند  
 شلیل با آب بیخ مهله نیز نافع است و اگر بعد از این قدم <sup>نفسه</sup>  
 بماند برست بیخ کاسنی تازه نشسته و اشبا نکه و درق شاه <sup>حق</sup>



فناء

دستور

و صندل و فماد نمایند که ماده بلغمی بود علامت آن پاشی لون و غلظت  
و پاشی قاوره و قلت و جمع بود و همسختات تسکین یابد غلظت  
آن هر دو جلالت از راز یافتنیست و اینست و نکند تناسل  
کنند و غلظت یاب باشد و شک داند و غلظت و زنجبیل و  
خردند و بعد از قلع نام تلیس و طبیعت سورتجان یابست  
شیطانی یابدین حب نمایند و باید که در ابتدا حبهای قوی  
که ماده رفیق و غلیظ باقی ماند بلکه بتدریج تصرف کنند  
فواکه و آب سرد و جماع و امتلا شبا حذر نمایند و زیاده و  
و حب القار و حبسطیا تا هر یک ده درهم و اشق و صبر و زعفران  
پنج درهم بگویند و فماد سازند بر یک می و در شکم نم نثارند  
پنج درهم و سیلند و غلظت و زعفران و در قنجیل  
زعفران هر یک نیم درهم و قورس و سوسن بپاشند نظیر شبت و  
برنجاسف می زنجوش و اشا سعی فو و چند قوی می شناسند  
و در آن نشیند و مرقه دیوس و قریا قوی تناول کنند و غلظت  
بر رفته های که نمایند و اگر ماده سوداوی باشد علامت آن امتلا



و کوبوت و تمشیف جلد و قنطاری و جمع و صلابت و بطون بنفشی بود علاج آن  
 هر روز و جلای از پنچ مکه و کافور و یان و یا لنگ و راز یا زدن نبات و شاد  
 کنند و غذا بخورند آب با شیر و مکه و از خود نهند و بعد از نفع بچوب خورد  
 یا ماب شیعرج شقیه کنند اگر ماده این مرض مرکب باشد علامت آن  
 کرا و اشیا باره فقط و از هات فقط متاد می شود و بعضی علامت  
 ماده هار و بعضی علامت بارد باشد و علاج آن بچوب ماده مرکب باشد  
 بقدر فاصل و اگر فاصل سبب بسته شود چنانچه در کت نشاند  
 هر روز جلای از پنچ مکه و راز یا زدن و نبات تناول نمایند و غذا  
 بخورند آب و شیر و مکه و از خود نهند و بعد از نفع بچوب و حب های مکه  
 کنند و موضع را بروغن کچور یا مصلح و بیه مرغ و بیل و فلفل  
 و لعاب و طبله و بنزد و خطی یا لند یا کچور یا آب مرغ و بنفشه  
 و ملاسافند یا مرزق حلبه کچور بکوبند بروغن مسوس یا نقطه  
 و فماد سازند و بچوب نبات و جوارشات حات تناول کنند و گویند  
 اگر دواهی و یا کثاری دهند بروغن زیت بجوشانند و در آن  
 مفید باشد و استعمال قطرات و ضمادات از شب و روز یا در وقت

الملک و عا شاق و تمام ورق قار و برنجاسف و شاهضم نافی باشد  
 و از تناول آب سرد و اشیا باره و اجتناب نمایند از حموضات و  
 لبنیات و فواکه و از جماع نیز احتیاز نمایند **باب هشتم** آن انجلی  
 حای یوم است و آن تبی باشد که ای کرم کرده پس از قلب و شری  
 باعضا منتهی کرده و این یکروز یا سه روز یا هفت روز باشد  
 و زیاده بر آن نباشد و سبب آن مکه و از تابش آفتاب علامت  
 و التهاب و عطش باشد و درون سکنجبین ساده با عرق بید  
 و یا ترنجبین یا آب قمرندی میل کنند غذا کنند آب و در مکه  
 سرد نشینند بعد از آن آب استجمام و تدهین بروغن کچور  
 و اگر آن بیداری یا فراط باشد علامت صفرا و و صفقات  
 بنفش و کدورت قاروه باشد هر روز شراب بنفشه با عرق بید  
 میل کنند و بروغن بنفشه بر سر اعضا اطاری نمایند و بچوب  
 فدا جراب یا کدوا و اگر از غضب غم مضطرب باشد علامت آن حرمت  
 چشم و غرور او و صفرت وجه و عشته و ناریت قاروه بود  
 آن باب لیمو یا اسندل و یا ابغون میل کنند و بنفشه و مکه

و نفاخه و استعمال  
 آن

باب



بپوشند غذا اش حیات را و اگر این شب از اهل او بیه حاد و شراب  
 سفر جاد و شر و علامت آن حرکت چشم و زردی قارون و سخت نبض  
 باشد و باطله سکنجبین ساده یا خرفه میل کنند و تلبیس بنفوق فرا  
 کنند و اگر آن تعب باشد علامت آن وقت بول و خشکی جلد و صف  
 بول و تلبیس شراب بنفشه و لعاب بنکو کنند استعمال و تدوین  
 نافع است و تب خصم که بعد از غشی عارض میشود و نیز از جلد  
 بوم باشد علاج آن تقویت بفرج یا فوین و اضال آن کنند و هرگاه  
 تغلیط جام و از ملاقات کرده و غبار و آب سرد و غوطه خوردن و  
 چاهینده تب عارض شود علامت آن حرکت بول و سخت نبض و عطش  
 باشد و هو اندکی را صراعی استصباحیه گویند علاج ترنجبین باب  
 عناب و تخم کاسنی میل کنند غذا جواب و اگر احتیاج باشد تلبیس بنفوق  
 فرا کنند و عرق کرده نیز بغایت سودمند است و هرگاه بعد از غشی  
 حاد باشد و با تلبیس کشایند و اگر از جام کرم باشد و اگر  
 مکت و در تب عارض شود سکنجبین یا تیره خرفه و آب ترچندی  
 میل کنند غذا کشایند و اگر آن تنجه باشد عوام آنرا امتلاک

علاج آن و شقیه بنفوق فرا کنند و دو روز اسهال و در وقت  
 بمعلی نماید و در این مقام احتیاط ضروری است که با از دوی  
 و بی پروای قصد نمایند که سبب هلاک میشود و اگر از افراط تنجم  
 علامت آن اختلاخاملا و بطون نبض بود و قارون غلیظ باشد  
 نبات سفید باب پنج مکه و تخم کاسنی میل کنند غذا بنوماش  
 و استعمال نیز نافع است اگر از کرم و نوله باشد شراب عناب  
 یا شراب خشخاش یا آب بنفشه میل کنند غذا کشایند و اگر  
 غلبه خون باشد و کفایت کشایند و اگر احتیاج باشد تلبیس  
 بنفوق فرا کنند و الشاهو الله می در میان کجی و قیاسه و تبه  
 باشد نیز اگر اگر حرکت غریبه متعلق شود بر طوبای کشد عرق  
 معارستان از مرتبه اولی گویند و اگر این رطوبات را فانی کنند  
 و مقش بر طوبای شود که در اعضا به منزل طلیت مرتبه ثانیه  
 گویند و این رطوبات را نیز فانی کند و متعلق بر طوبای شود که  
 اعضا بدان است مرتبه ثالثه باشد و این تب چون از این است  
 علاج نیز تب شد علامت آن دباست و صلابت و ضعف و دقت

و اگر

حی و قی

۱۰۱



بنفشه باشد و بعد از آن کل بنفشه قوی که در شب هموار می باشد و  
 از آن کل باید شود و بتدریج ایام لاغر شوند و چون از ابتدا بکنند  
 علامت جفاف جلد شکم و جلد کردن و شوکت بدن و لاغر شدن شکم  
 و دهنت بول و غیره چشمان بود و کوششها از دست و کوشش کرد  
 و صد با و یک شود و این مجرب علامت مرکبست و این تب اگر بید  
 انهمیات طویل الزمان و از اسهال با فرط طبع آن در ابتدا که  
 نمیشود علامت مذکور ظاهر شده باشد بدین دست و است که  
 قهر کا فور و سکجین مساده با شیر خرق و لعاب بنکو و عرق شاهن  
 میل کنند و نبات با آب هندوانه نیز نافع است و هنگام عصر صبح  
 بارد با عرق منگوست میل نمایند غذا جواب با اسفناج و کدو و کدو  
 با بنفشه و ماهی کچل و شیر خرقه میل کنند و کاه و مرقه خیار  
 و هلو و انکو و غیره با میوه الوی بخورند و میتوانند میل کرده همیشه  
 در مکانهای باران که شمالی و قریب آن و مشرق باب بدان باشد  
 بنشینند و بنفشه و بول پید و بول کدی و بول قحط اطراف او برینند  
 و کافور و کل استخ پیوند و مکه بپزند و از آنها و امکنه مروه

و غیره

و مفرجه می باشد باشد لیکن خوردن آنکه های کرم و از راهای برودن  
 از اوج و عطش و خوف و غضب نکند دارند و بصحبت با دان  
 خوش مشرب و مغنیان فصیح و از باب طرب و لهو لعب مشغول شود  
 و دروغ بنفشه و دروغ کد و مکرر در بدن بمالند و حمام معتدل  
 بغایت نافع و خواب معتدل نیز مفید است و در حمام بدین آب  
 بول بید و کد و بنفشه و نیلوفر بشویند و چون بپزند روغن  
 باین دست و بعد از آن بعد از آن هر دو بنفشه بنفشه کاسنی  
 تازه نشسته و در عرق شاهن و بید شبانکه بنفشه کنند و  
 صاف نمایند و قهر کا فور با سکجین قندی اضاف کرده میل نمایند  
 هفت روز یا تا ده روز یا تا یازده روز یا بیست یک روز بنفشه  
 و قوت مرض و شیر زنان و شیر خرازه و روغن نیز نافع است  
 و مندلین و اقا قیا و کل از منی و شاف مامینا و کافور با کل  
 ساییده بروی جگر ملایم کنند و از آن کل محققات و اشیا و  
 و از جمیع احتوا از نمایند و عرق کلم مست نیز نافع است صفت آن  
 کبوتر یک مرغ جوان کبوتر را بچوبه از جوی و پاک کنند با سر و دل

و غیره  
 و غیره



و بکری کند و گوشت بر بر بنماید یکساله را بیک نیم بخت کنند و در  
 و درق نمایند و بشیرین و سیب شیرین و آمیزد و سه روز از پوست  
 کرده قطعه قطعه نموده بخیار تان و بکری کاسی با باقار و لحوم مد  
 در قع طبقه طبقه بچینند چنانکه یک طبقه از فرا و بقول و یک طبقه  
 از لحوم بعد صندل سفید را با کلاب ساین بر سران بریزند و با  
 عرق بکشند و در ظرف شیشه گذاشته در سکان باند بگذارند و در  
 پست در هم میل کنند **کاه می خرق** از فوط اسهال حادث شود علاج  
 حبس طبیعت باشد بر بوب و سفوفات و اقراض فایده مانند  
 پیاسه و رب و سفوف حبس آنها و امثال آنها و اگر از سه روز  
 بود علاج آن استجمام و تدهین باشد و هر بعد از شراب خست  
 باله و بنگر و عرق پید میل کنند **دق شخوفت** و این بیومتی بود که  
 غالب بوزاج شود و اگر بیرون حادث شود و مجلس بدن سرد باشد  
 و تب و تشنگی و التهاب باشد و این اگر از بی بسیار حادث شود  
 علاج هر بعد از شراب کافور یا شراب سیب با آب انار شیرین  
 کنند غذا بنماید و بویه و عرق و بطور ذره نیم نیم بخت کنند

بر صفا

دق شخوفت

دهر

و بهیه و شیر و شکر نافع است و استجمام و تدهین بر بوب و بخت  
 و استجمام طوب ما نند کردن و موس و امثال آنها بفايت سوخته است  
**اما حیات عقیق** و این است که آن خلط اکرم کرد پس بقلب و در قع  
 بعد از آن غذا اکرم شود و این تب که بخاطر عارض میشود خالی از دو  
 نیست با خلط از تاثیر آن متعفن شود و یا اگر متعفن نشود **سرخ**  
 بود و اگر متعفن بپزد و این نیز خالی از دو حال نیست چنانچه خلط با دمل  
 و عرق است با خارج مانند کبد و طحال و امثال آنها اگر داخل عروق  
 است از آن حیات کلامه نرود کند و آن چهار است زیرا که اگر  
 متعفن میشود طبقه میگویند و اگر سفرا میگویند و اگر سودا  
 و اگر بلغم گفته و اگر خارج عروق باشد مثل معده و کبد و طحال و  
 و حیات دایم نرود کند زیرا که چون ماده در خارج عروق متعفن  
 شود بسبب حرارت تب تحلیل برود و تب نایل کرد تا انکاه کرد  
 ماده با جمیع شود و آن ماده اگر سفرا بر عصب خالص گویند و اگر  
 بلغم بود بلغم ثانیه گویند و اگر سودا بود دفع و تعفن دم در خارج  
 عروق و او دام بود و آن تب عرقی باشد و این حیات مفرقه باشد

عقین  
لا حیات

سرخ

دق شخوفت



اما حیات ترکیب ترکیبان یا از اجناس متباعد بود همچون ترکیب  
 حی مفاروی و حی بلغی یا ترکیبان از انواع جنس واحد بود همچون ترکیب  
 غلبه لایحه با غلبه دایره یا ترکیبان از اصناف نوعی واحد بود  
 همچون دو دبع و غلبه و بیان هر یک گفته شود انشا الله تعالی  
 عفونت بسبب غذای وی الحور باشد مثل قدید یا غذای که مستعمل  
 بدی صالح نشود مثل هاست و خیال یا غذای آنچه حاصل شود مستعمل  
 عفونت بود مثل فوکه یا عفونت بسبب کثرت و نزوح خلطها  
 شود **حی مطبوعه** یعنی باشد که آن عفون و تغییر دم در عروق حادث شود  
 و آن سه صفات است اول متراپیده یعنی هر دو نکند باشد زاید شود  
 بسبب آنکه مقدار دم و طریقت و بیاض بود و عفونت زاید تحلیل  
 و این صفت بدترین اصناف بود و دم متناقضه و او را است  
 که هر دو کما ید نقصان یزید به سبب آنکه تحلیل آن عفون  
 بود سیم واقفه و او نیز کمال بود نه زاید شود نه کم کسب تادی  
 منعفن و تحلیل باشد که این تب محرقه و سرسام منقل شود و کما  
 در این تب شبوات سیاه و نیز بر بد ظاهر کرده دلیل بد باشد

حی مطبوعه

حی مطبوعه جری و بعد عین و اشفاق عروق و ضیق النفس و حر  
 و غلظت قاعده و عظم و سهت نبض و امثله بود و این تب عفونی  
 نباشد و اشتداد بطریق غلبه بکند علاج آن در روز اول تا  
 فصلی کحل یا با سلیق کنند و اخراج دم بحسب قوه و احتیاج و اگر  
 چه بدفعات بود و مجامعت و تهفیف نیز شاید و هر روز جلای  
 از عتاب و نیلوفر و تخم کاسنی نبات با قند هندی و قویجین و  
 تناول کنند غذا کثرت آب و عتاب خورند و میان روز شربقی  
 از قی سپید نبات و کل و بنکو تشب کنند و اگر سفت نباشد شرب  
 مغیره و ریاس و لیمو مفید و طبیعت را محسوس کنند و بنفشه  
 فوکه و قویجین تلین کنند و هر روز دهان و زبان بیک کلاه  
 بشویند و لعاب بنکو و بهانه در زبان بمالند و در پیچ  
 امهال طبیعت کنند باین مطبوخ سنای مکی بنفشه نیلوفر تخم  
 کاسنی و رقی کل از هر یک پنجم ده عتاب سیستان الوی سیاه  
 الی کل شربقت و قویجین بدهد و بنشیاف خیارد در کنند و اگر  
 احتیاج اقتدار حقنه استعمال کنند بنفشه هر یک سه درم

درم ۱۰



سینه و چنانکه گفته کنی و چنانکه رسته شکم و در وقت  
 هر یک ده درهم آبکامه و اگر بران تب سرفه باشد جالبی از بنفشه  
 و نیلوفر و عتاب و سیستان و نبات تناول کنند و تلخیص طبیعت  
 بر بنفشه مرئی و ترنجبین و خیاب و چینی هر یک دو مثقال یکتند  
**سرفه** از کتوت و غلیان خون عادت شود و علامات اینها  
 علامات بود و از آن می بودم اقری باشد و از مطبوعه اضعف و علاج  
 فصد و ترید فقط بود و اقضا بزور لب بود و حمامه و اگر آب  
 بتلخیص باشد نفق فواکه و ترنجبین **حمی** نیمی صفرای بود که  
 ماده آن در وقت متعین شده باشد و این تب لازم باشد و  
 حسب نیاز است و کند علامت آن تشنگی و اضطراب و پنهانی  
 و خشونت و صفت زبان و صداع و هندیان و زردی چشم  
 و نیز سریع سوزن و قاروه ناری بود علاج هر روز جالبی آن  
 غم کاسنی و بنفشه و نیلوفر و الوی سیاه و ترنجبین و نبات  
 کنند و غذا جو یا شیر خشکاش خوردند و اگر سرفه نباشد  
 و در سکتجین شراب حاض و لهر تناول کنند و اگر سرفه با

سوزش

حمی

شتاب بنفشه و خشکاش و تلخیص طبیعت فواکه و نفق آن کند  
 و اگر از مطبوعه نفق باشد شتاب و در مکره و در هم با سکتجین  
 در درهم تناول با آب برف و اگر سرفه باشد سینه و مکی و بنفشه و غم  
 کاسنی و نیلوفر و غم خاکی هر یک سه درهم و نبات و سیستان و شیر  
 و ترنجبین هر یک یا نر در درهم و شمر و نبات با در استعمال کنند و  
 بخوابی بود و وقت خواب شراب خشکاش بخورند و در تب و در  
 کوشند و بعد از شقیه شیر غم تدرک با شیر غم کاسنی با سکتجین  
 کنند و نفق زده الوی مناسب است و چون تب مفادقت کند نفق  
 و پیوید بشاب حاض و لهر و صندل کنند و مرقه آن فرهند و اگر  
 و غده و سوزناویج با قوی خورند **غیر** مفرای بود که ماده آن  
 در خارج عرق متعین شده باشد و این تب روزی بید و روزی نه  
 و نه آن را از چهار ساعت تا دو اترده ساعت باشد و با این قوی  
 ناقص بود و زمانه سهای او اندک باشد و باشد که مرکب از او  
 باشد و هر دو نباید علامت آن تشنگی با افراد و غثیان و اضطراب  
 و مفرای و بنفشه سریع و قاروه ناری بود علاج آن هر روز

سوزش

غیر

سوزش



از تخم کاسنی و بنفشه و نیلوفر نبات تناول کنند یا ایاتاری یا  
 ترنجبین و نبات و غنچه جو یا تمهندی یا الوچه خورند و تلخیص  
 کنند باین مطبوخ در هشتاد و یک سانس و در هر یک سانس یک پنجم  
 درهم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی تخم خبث خیاری هر یک سه درهم  
 سیاه و یکلی هر یک پست عد و غنچه سیستان ترنجبین و شیر خشک  
 و شغال این مقفه استعمال کنند سانس و در هر یک سانس یک پنجم بنفشه نیلوفر  
 تخم کاسنی هر یک سه درهم غنچه سیستان و اجاس سوسن خطی و خرم  
 لبلاب و در هر یک دو سه غنچه خیاری و شکری و شکری هر یک سه درهم  
 دوغن بنفشه و شراب ویناری با شراب بنفشه مفید بود و بعد از  
 اسهال و استفراغ اثر به میرد مثل آب خیاری و کدو و شیو و تخم کاسنی  
 و تخم کاسنی با شراب خالص و لیون و سندی و سکجین تناول کنند  
 لطیف حبس باشد نفوق فرازد و ترنجبین با قهوه لبانی و سکجین  
 تناول و تلخیص کنند صفت قهوه لبانی ترنجبین و در هر نیم و نیم  
 کدو و مقفه کثیرا صمغ عربی خستخاش هر یک نیم درهم بگویند  
 بگویند و قهوه ساندند و شغالی بخورند و بعد از مقارعت

تب شراب غوره و لیون و ریاس و سکجین و امثالان باب سه و عرق  
 کل و پید تناول کنند و مزوق و زرشک و انار و انار و تمهندی  
 با فوج بخورند **بلغمی ثانیه** و اینها را طبعه نیز میگویند و ماده  
 بلغمی بود که در خارج عروق مستقر شود و این تب هر چند  
 باشد خصوصاً در خفیف و شاعاوت شود و اقل زمان او  
 صامت بود و اکثر آن صمد و سامت علامت آن نافذ و شدت سرما  
 و کثرت براق و فشیان و صفت با بیاضی و تپش روی و چشم با  
 وز و در کم نشوند و تشنگی و التهاب نباشد و علاج آن هر روز  
 از تخم کاسنی و پنجم هر یک و از زیاده و کم کنند تناول کنند یا سکجین  
 و کم کنند و غنچه جو و قهوه لبانی و از زیاده خورند و میان روغن  
 شبنم از نبات و عرق کل و کلوزبان و بالنگو و نیلوفر بنفشه  
 و وقت نوبت بلغم شبت و ترب و پنجم هر یک اندک با عسل فک  
 می کنند و چون ماده بفع باید باین مطبوخ تلخیص کنند سیانخ  
 هر یک بالنگو و از زبان هر یک چهارده درهم و از ناله مستقیم  
 پوست پنجم هر یک سه درهم و قهوه لبانی و خاشاک بخورند و در هر نیم

تخم بلغمی







شود و این بدترین دمی است علامت آن این است که ابتدا با قفسه  
و کسری اعضا و مفاصل و چیزی که کم کند گرمای آن با فراط باشد و آن  
بعد از احتراق ها و شعله شود علامت آن حرمت و غلظت و بول  
و تشنگی و از لایحه ها اندک و عرق بسیار بود و بعد از حیاتی  
حیاتی او تمام خواهد شد و آنچه از احتراق مفرط و علامت آن  
آسیب و اضطراب و تلیخ و دهن تشنگی مفرط و سست و توان نبض  
بود و بعد از حیاتی مفرط و حادث شود و آنچه از احتراق بالغ باشد  
علامت آن لیس نبض و غلظت بول بود و در او دانه تر بود و لیس  
و اضطراب کمتر و بعد از حیاتی بالغ حادث شود و آنچه از احتراق  
سودا و طبیعی بود علامت آن سودا غلظت و سلاست نبض و کدورت  
قاروره بود این را علاج این باشد که اطبا با چهل روز به علاج  
آن مشغول نمیشوند و غذا و پیراج و زدن شک و نخواب با  
و تیر خوردند و از اشرب سبکی بنزد و ساق و کفند  
اگذا نمایند از اغذیه غلیظ و مولدان سودا مثل قندیر یا دلیج  
و ماهی شود و بیخ اجتناب کنند و در ابتدا اگر عوارضات قلبیه

باشد فصل اول با با سلیق مفید باشد و اگر خرد غلیظ و سیاه باشد سیاه  
بیرون کنند و الا زود ببندند و بعد از چهل روز و بیخ ماده مشغول  
شوند و هر روز و بعد از بیخ همک و تخم کاسنی و کان زبان و بالنگو  
و از آن با و کفند تناول کنند غذا نخورند و بنوشاش با شیر و خاک  
و اند قرح پیه خوردند و بعد از بیخ تا بتلیس طبیعت بدین مطبوخ  
غایند <sup>درم</sup> سیاه <sup>درم</sup> بنفشه <sup>درم</sup> بالنگو <sup>درم</sup> کان زبان <sup>درم</sup> تخم کاسنی <sup>درم</sup> و از آن  
کوفت و اسطوخودوس و برفاج و نیلوفر و بلیل و امل هر یک <sup>درم</sup>  
<sup>درم</sup> و درم و برفاج و نیلوفر و بلیل و امل هر یک <sup>درم</sup>  
<sup>درم</sup> شاهره <sup>درم</sup> دسته و اگر بنشیند سه <sup>درم</sup> تخم ان ترید <sup>درم</sup> کتاب  
سیستان <sup>درم</sup> و تخم کاسنی و مغز خیار و بنفشه و برفاج و نیلوفر و امل هر یک <sup>درم</sup>  
دو سه روز مطبوخ اشیون یا حبان یا معجون بنجام یا شاهره  
و بالنگو و سنا تناول کنند و اگر این ماده سبک مسهل نایل نگردد  
اما آنچه از احتراق مفرط و جلای از بیخ همک و کان زبان و تخم کاسنی  
و اجانس و تخم کاسنی و نبات تناول کنند و بعد از بیخ تا بتلیس  
بدین مطبوخ <sup>درم</sup> سیاه <sup>درم</sup> بنفشه <sup>درم</sup> نیلوفر <sup>درم</sup> تخم کاسنی <sup>درم</sup> کان زبان <sup>درم</sup> و از آن



هلیل زرد و زینایی ترنجبین و خیار و چنبره هر یک در دو درم و یا هفت  
 درم و بالنگر و کازبان هر یک چهار درم بپوشانند و صاف کنند  
 و همچون نجام در آن حل کرده بپاشانند یا این صابون پوست هلیل  
 کابلی بپای اسطر خود و سواشیمون و در آن کل سرخ هر یک درم  
 هندی کثیرا هر یک را آنکه مصطک کثیرا با آب حل کرده داد وید باقی  
 بگویند و بدان بهشت و حب سازند و علاج آنچه از امراض  
 باشد جلای از بیخ ملک و زانیا نهم کاسنی و کلکند تناور کنند  
 فخراب با اعتدال از خوردن قلیس طبیعت بایر و طبع کنند  
 هلیل کابلی و سیاه و اشیمن هر یک هفت درم تربید و دود  
 و از یازدهم کاسنی نهم کثرت افشایی و اسطر خود و سواشیمون  
 سه درم بالنگر و کازبان هر یک چهار درم و زینایی خیار  
 چنبره و سرخ و عدس و بوع طریقه اراست که در دوزخ با سوا  
 کنند و هیچ نخورند تا چنان سازند که وقت نوبت معده خالی باشد  
 و اسهال در دوزخ دهند و طبیعت را محبت نکند و اگر  
 محبتش باشد مثل سنا و شکر سرخ و ترنجبین و اجاص و بنفشه

و زینایی قلیس کنند و ماء الجبین با سکنجبین مفید بود و فخر  
 با فخراب و اندکی بسطایح بپخته کنند و مرق آن تناول کنند و لایا  
 صند و دیوس و قریا قری بپوشانند و این معجون نافع بود سبیل  
 هر یک پنجم و فلفل و ترنجبین و حلیث هر یک درم و یا نهم سبیل  
 چهار درم بگویند و با غسل بپوشانند و مرق تناول کنند و  
 حال طحال کنند و بقرص زرشک و ماء الاصول و سکنجبین بپوشانند  
 که کم کنند و بپایند رافست که ایرت بمرض و خطرات دامان است  
 انجم و مالغولیا و بوس اسود و جرب و مع و شنج و سکه و  
 اما این قبور را نمیکشد چنانکه گویند و افزوده سال نیز میباشد  
**در مع لایا** تب سودای بود که ماده آن در مرق معقون شد  
 باشد و با آن نافض و قشعریه نباشد و بنوبت ربع اشتداد  
 کند و در باقی زمان فاقه و بوع طریقه انجم و عدس و دوا  
 فردی باشد و استعمال مسخات داد وید قوتید و او کمی باشد  
 کردن و اعتدال لازم باشد **در مع لایا** تب خسران  
 که یکروز آید و سه روز نشود و عدس و سنا است که یکروز آید چنان

در مع لایا  
 تب خسران

در مع لایا  
 تب خسران



روز و سبوع از است که یک و زاید پنج روز و این تنها از مواد  
 متولد شود و شبیه برنج باشد و علاج آن تا طیف اخلاط و اسهال  
 سودا بود چنانچه در ربع گفته شد و در دفعه ثبتم شب  
 و توبه هرات سه درهم و کنکند و بول بنوع تریجوشانند و  
 غلک و غسل ده درهم و در آن بیاشامند و باده قی علاج کنند  
 و باقی علاج از همین تب و ربع **هی انقیان** تبی باشد که در آن اسهال  
 بود و قی عظیم کند و در باطن یا بر رگم

در تب

حب ملین باران برای تب محرقة و تب مطبقة و تب دیوانه ای

ان مفتوحیان و مفتوح صد و اند و مفتوح که در او قی خروج کل بقشه  
 نیم کاس سقین الغلب خاوی نیم خطی کثیرا از هر یک یک کمال کافور  
 جویک دند مقشر نیم کوفت و پخته لعاب برنقطه ناسته حب ساحه  
 بقدر دفعه از سه دان تا پانزده دان میتوان خورد و بنوع کاس سقین **الغلب**  
 از هر دو و مثقال و مثاب بقشه جو شانی نیم خیار و نیم کاهود نیم  
 حبه بکوبد و داوشیر و کفترنجبین اشاده کرده شود لعاب  
 اسبوزن و سی بلایشیر کوفته و داخل غوره طرف صبح بنوشند اگر  
 سرهاشته باشد و سی مثلث سکه با کلاب سایید بر سر **الغلب**  
 غذا اش یاوان با اسفناج میل نمایند و عرق عنب الغلب با آب  
 حب ملین هزار از هر دو دو است سقا و سه الزاج و قویخ و سیور  
 و در ده معده و صفات آن دان پانزده این سه نیم کرفس و یونجه چینی  
 حب نیل نیم شب تا نهار کپور دند مقشر کوفته و پخته حب  
 ساخته خوراک بنوع نا پانزده با شیر و دان پانزده این سه نیم کرفس  
 شیر کوفته کلقتدا صافی اضاف نموده متعاقبا بنوشند و است  
 اش شام طعام کم و دهن حل زیره و در چینی نفع فرات داخل غوره **میل نماید**

در تب



*[Faint, mostly illegible handwritten text in Persian script, likely bleed-through from the reverse side.]*

بر شفا آید

**بر شفا آید** که در موم ظاهر آید هرگاه که اسلام فارسی میفکند  
 که آن خطی بر کات نسخه موم و ام و حق و تجربه موده به توبه  
 نسخه است جهت دفع سموم و بولاق و بیاق و جهت سدن  
 و ظلت به دوزخ و کوش و نکام و نوزد نکل و لفق و فالج و عشه  
 و سیلان لعاب از دهن و کاذب و قوت حفظ و رفع نسیان

و کلافی

و کلافی بلغ و منای صوت و جهت سهر سباق و سبات سهری و آن  
 قولنج و پیش و برو و دت معد و جگر و کثوده سده و جگر و نقر  
 ان بر طبع خون نافست و جهت دبو و انواع استقامتی بد  
 و کثرت عرق و بوی و تقویت جماع زیاده میکند حرارت زایل  
 کرد اند متاوب و عطی و استخا و انواع اسیا جهت تقویت سنه  
 کرده و منانه و او دار بول نافست و ریک عجمه و امعد و میساز  
 و جهت دفع و سراس و وحشت و سن مزاج و درده معده و قلب  
 و در بر شدن هضم غنا نافع و قدر شرب ان غایتش یکسال و اطر  
 یکدانک صاحب سلع مقدار نفودی با آب کرم بنیشتا و قشقا  
 بنوشند در زمان بارد یا نوزده بوم در زمان هارسه و  
 سبکبار با آب کرم و دوفن با دام شیرین و بغایت هذر  
 در مزاج خشک و سعو ط اند صاحب سلع بارد و مقدار حبه  
 با آب مزنجوش کند و بد ستور صاحب لقوه سعو ط نمایند  
 و در ارض خلط حبه بد همان کشته آبش را ابلان و غارند و در  
 سرفه کنند و تازه بلغمی بعضی مزنجوش مقدار حبه و جهت

و کلافی

و کلافی



ضيق النفس ورجع فواد  
باب رطبه واکه تعدد باشد بطبع زیره ووجهه ورجع بوز  
بماء الورد وطلخه ووجهه در پهلوی باب الاصول ووجهه در  
جگر باب وعل وهرگاه انما ده باوده باشد واکه لک باشد  
بماء الاصول ووجهه مطبوع بماء الاسهکاء ضبط شکم خور  
کرد ووجهه در دهنیکه بابی که گرم شده باشد وفاقاب در  
نابسان ودر زمستان بجلاب نیم گرم ووجهه بهای بالزهرک  
بال ورجع فزاد باشد باب ووجهه تب مرکبه بمطبوخ انیسون ووجهه  
نخیری باب برزق وناو باب نیم گرم ووجهه حصاة باب سداب  
وورق ترب ووجهه بهمدی که خواب نکند بطبع خشخاش شرف  
بواسیر بماء الکراث ووجهه ثقل لسان حبه باب سماق ووجهه غم  
فی سبب باب کاسنی ووجهه جماع بماء الحما المطبوخ ووجهه نفیس  
هر روز ودر ووجهه زنی که بزیاید و نفاس قطع نشود باب حله  
ووجهه باب حرمل ووجهه کسی که افیون خورده باشد بطبع کای  
ووجهه کسی که کافور خورده باشد بطبع عود بماء الورد ووجهه

کند

که بکشد مقرب بعسل ووجهه کردید با فاعی حبه هر دو چندتی کند  
باز بنوشند تا قیاسی که علامت در این آفت که ما در کینه و  
که بال شش از سینه خوانش می یوی و همچنین در همه سم قنالی ووجهه  
ما وکه در کیده بهمی رسید باشد بطبع فخاله و زبد ووجهه دفع  
ذیاب و خون حیض باب سماق ووجهه احتباس خون حیض بطبع  
عناب و میز ووجهه قولنج بطبع اصل السوس طاف ص وراق لعل  
وایضی جنطیانا سلیخه چند بید ساز وهریک چهارم سنبل  
الطیب ققاع انخردا وند طویل انهریک ده درهم افیون یک  
یکد انک و نیم زعفران م انیسون نیم گرم بنوالبیج ازهریک پا  
مشقال قفل سیاه هفت مشقال نیم قسطا فواساد و انهریک  
ده مشقال نیم زنجبیل فودنج خشک ازهریک هفت م وروغن بلش  
بار وروغن کل سیخ ده ان عسل بقدر کفایت **فلورینا ورومی**  
منافعش مثل فلورینای فانس است لکن اقطع از او در قولنج  
وعل البول ومنتک مثان وکده و ضیق النفس وشنج وعل  
وغو اینق وقرالات وفساد ودهان و دندان و اسهال و ضعف

فلورینا







فروشنده: آقای		کلمه	
شماره:	تاریخ:	جله:	نام کتاب:
۱۶/۷/۱۳۴۹			
طوبه فارسی - عربی			
نوع کاغذ:		نوع جلد:	
تاریخ کتابت:			
نوع خط:			

تربیتات و مشخصات:

ملاحظات:

ملاحظات:

